

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
دفتر نشر علم علی ترویجی
پژوهشنامه موعود

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰

با استناد به نامه شماره ۱۵۲۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه های علمیه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ دو فصلنامه پژوهشنامه موعود از شماره یک به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت.
بر اساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی

سر دبیر:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

مترجم انگلیسی:

حجت الاسلام و المسلمین حمید سعادت

مترجم عربی:

ضیاء الذهاوی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

الهی نژاد، حسین (دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقرالعلوم قم)
سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (استاد حوزه علمیه قم)

شاکری زاردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی)

صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی العالمیه)

عرفان، امیر محسن (استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم)
کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمیه قم)
مروجی طبسی، نجم الدین (استاد حوزه علمیه قم)

یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴، تلفن: ۰۲۵۲۷۸۴۱۴۱۰-۰۲۵۲۷۳۷۱۶۰؛ داورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹
پست الکترونیکی: mouoodmag@gmail.com
وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir
کانال مجازی: @mahdaviatmag
شماره شاپا: ۲۴۱-۲۷۱۷
قیمت: ۱/۱۰۰/۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

(الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛
۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی بپردازد؛
۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پررنگ و در محیط Word ارائه شود؛
۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.
۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

(ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.

۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.
۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:

- تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
- ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
- نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
- آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.

۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. **ارجاعات:** ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

- **قرآن:** بقره: ۵۰.
- **کتاب:** نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.
- **مجله:** نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.
- ۷. **ارجاع پایانی (فهرست منابع):** کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:
- **کتاب:** نام خانوادگی، نام، **عنوان کتاب** (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛
- **مجله:** نام خانوادگی، نام، **عنوان مقاله** (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛
- **نرم افزار:** نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

- مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛
- تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛
- مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛
- فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛
- مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛
- چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان پذیر است؛
- نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
۲. **غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):**
 - از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛
 - از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛
 - از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛
 - از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag.

فهرست مطالب

- بررسی فقه الحدیثی روایت سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام در مورد شباهت غیبت امام
مهدی با غیبت حضرت یوسف علیه السلام ۵
- سید احمد موسوی
- بررسی مؤلفه‌های رفتاری انتظار جهادی در سیره سردار سلیمانی ۲۵
- حسن ملایی
- تحلیل تبلور اندیشه انتظار از دیدگاه امام خمینی در مکتب سردار سلیمانی و تقابل آن با
دیدگاه سنتی جریان انجمن حجّیه ۴۵
- حجت حیدری چراتی
- سنجش تحلیلی رویت امام مهدی علیه السلام در روزگار غیبت، با تأکید بر روایت حضور امام در
حج ۷۱
- محمد جواد یعقوبیان
- ویژگی‌های منتظران بر اساس مکتب شهید قاسم سلیمانی ۹۹
- مرتضی عبدی چاری - فاطمه اردشیری - سیده مریم قاسمیان
- نقش دگرگونی روایات فریقین، در آسیب به آموزه‌های اساسی مهدویت ۱۲۳
- خدامراد سلیمیان
- ترجمه عربی و انگلیسی چکیده ها ۱۴۵

بررسی فقه الحدیثی روایت سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام در مورد شباهت غیبت امام مهدی با غیبت حضرت یوسف علیه السلام

سید احمد موسوی^۱

چکیده

در منابع روایی شیعه، روایات متعددی یافت می‌شوند که اثبات و تبیین موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام را از راه یادآوری دوران غیبت پیامبران و حجت‌های پیشین، مورد توجه قرار داده‌اند. این قبیل روایات، موجب تسهیل در فهم ماهیت موضوع غیبت مهدوی می‌شوند و هرگونه استبعادی در پذیرش آن را برطرف می‌کنند. روایت «سدیر صیرفی» از امام صادق علیه السلام از جمله این روایات است که کلینی آن را در «باب فی الغیبه» الکافی ذکر کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به اعتبارسنجی سند و ذکر منابع روایی حدیث سدیر می‌پردازد و با بررسی واژگان و عبارتهای به‌کاررفته در آن، در صدد ارائه تصویر روشنی از میزان اعتبار و مضمون آن حدیث، در تبیین ماهیت غیبت امام مهدی علیه السلام است. یادآوری پیشینه غیبت حجت‌های الهی، اثبات و رفع استبعاد پذیرش غیبت امام مهدی علیه السلام و بیان جایگاه تدبیر و اذن خداوند در آغاز و انجام موضوع غیبت مهدوی، مهم‌ترین مسائل مذکور در این روایت است. برای تبیین هرچه بیش‌تر مفاد حدیث، رهیافتهای معرفتی آن، در انتهای نوشتار ذکر می‌شوند.

کلید واژگان: سدیر صیرفی، منابع روایی، فقه الحدیث، غیبت مهدوی، شباهت امام مهدی علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام

مقدمه

موضوع غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و چگونگی وقوع آن، در روایات اسلامی با بیان‌هایی گوناگون ذکر شده است. برخی از روایات اسلامی، پیشینه موضوع غیبت و جریان آن را در زندگی حجت‌های گذشته، از جمله حضرت یوسف علیه السلام بیان کرده‌اند. کارکرد مهم این شکل از تبیین موضوع غیبت مهدوی، تسهیل در فهم ماهیت موضوع غیبت و رفع استبعاد در پذیرش آن است؛ چرا که وقتی موضوعی دینی و اجتماعی، سابقه تاریخی داشته باشد و همگان به وقوع آن در گذشته اذعان داشته باشند؛ تکرار آن حادثه در زمان‌های بعدی، دور از ذهن و خلاف واقع نخواهد بود.

محتوای روایت سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام که کلینی آن را در «باب فی الغیبه» الکافی ذکر کرده است؛ به همین موضوع می‌پردازد. در این حدیث، غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف مطابق خواست و اراده الاهی و موضوعی دارای پیشینه تاریخی و شبیه دوران غیبت حضرت یوسف علیه السلام از خانواده و اهلس معرفی می‌شود و امام صادق علیه السلام منکران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را به شدت مورد سرزنش قرار می‌دهند.

روایت سدیر در منابع روایی شیعی در دوره‌های مختلف، همواره مورد توجه محدثان قرار گرفته است^۱ و عالمان شیعه به توضیح محتوا و بررسی اجمالی اعتبار سند آن پرداخته‌اند؛ ولی جای اثری که همه ملاحظات فقه‌الحدیثی را در زمینه میزان دلالت و اعتبار آن در نظر گرفته باشد، خالی است. لذا نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به اعتبارسنجی و ذکر منابع روایی حدیث مزبور می‌پردازد و مجموع قراین اعتبار حدیث را مورد پژوهش قرار می‌دهد و در ادامه، با بررسی واژگان و عبارتهای به‌کاررفته در آن، در صدد ارائه تصویری روشن از مضمون آن، در تبیین ماهیت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌باشد.

۱. منابع مذکور به ترتیب زمانی در متن مقاله بیان خواهد شد.

متن حدیث

عَلَى بْنِ إِزْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَصَّالَةَ بِنِ ابْنِ أَبِي بَرٍّ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُهُ حَيَاتِهِ أَوْ غَيْبَتِهِ قَالَ فَقَالَ لِي وَ مَا يُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ إِنَّ يُوسُفَ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَشْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ... سدير صيرفي می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «صاحب این امر، شباهتی با یوسف علیه السلام دارد.» گفتیم: گویی زنده بودنش یا غایب شدنش را می گوید! به من فرمودند: «افرادی از این امت که خوک صفت شده اند، چه چیز این مطلب را منکرند؟ برادران یوسف علیه السلام فرزندان و نوادگان پیامبران بودند، با یوسف علیه السلام در بازرگانی وارد شدند و با او خرید و فروش و گفت و گو کردند؛ در حالی که برادر او بودند و او برادر آنان بود؛ ولی او را نشناختند، تا آن که یوسف علیه السلام، خود گفت: من یوسفم و این، برادرم است. پس چگونه برخی از ملعونان این امت، منکر می شوند که خدای عزوجل در وقتی از اوقات با حجتش چنان می کند که با یوسف علیه السلام کرد؟! فرمانروایی مصر، با یوسف علیه السلام بود و میان او و پدرش تنها هجده روز راه بود و اگر می خواست پدرش را آگاه کند، می توانست و یعقوب علیه السلام و فرزندان هنگامی که مژده زنده بودن یوسف علیه السلام را شنیدند، از محلشان تا مصر، نه روز راه رفتند، [اما با این فاصله کم، یوسف علیه السلام جای خود را به دلیل مصالح و حکمت الهی به آنها اطلاع نداد]. پس چگونه این امت، انکار می کند که خدای عزوجل نیز مورد حجتش چنین می کند؟! این که در بازارهایشان راه برود و بر فرش ایشان گام

نهد تا آن که خداوند، معرّفی خود را به او اجازه بدهد؛ همان‌گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد، گفتند: آیا تو، خود یوسفی؟! گفت: من یوسفم.^۱

منابع حدیث

این حدیث در منابع متقدم و متأخر مورد توجه بوده است. شیخ کلینی (۳۲۹ق) در کتاب الکافی^۲ با طریق خود این حدیث را از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. پس از ایشان، نعمانی (۳۶۰ق) در کتاب الغیبة^۳، شیخ صدوق (۳۸۱ق) در دو جای کتاب کمال الدین^۴ و در علل الشرائع^۵، ابوصلاح حلبی (۴۴۷ق) در کتاب تقریب المعارف^۶ و طبری در دلائل الإمامة^۷ این حدیث را ذکر کرده‌اند. در منابع متأخر به ترتیب زمانی، طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸ق) در إعلام الوری^۸، قطب الدین راوندی (۵۷۳ق) در الخرائج و الجرائح^۹، علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در سه جای کتاب بحار الأنوار^{۱۰} و جمعی از محققان، در کتاب معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام^{۱۱} این حدیث را نقل کرده‌اند.

اختلاف نسخه‌های حدیث

این روایت در منابع حدیثی تا قرن یازدهم با بیش از شصت اختلاف نسخه و تفاوت نقل، گزارش شده است. بیش‌تر این اختلافات، بر برداشت از حدیث تاثیر چندانی ندارد؛ اما برخی دیگر می‌تواند سبب پیدایش دیدگاهی متفاوت در اعتبار و فهم از حدیث شود. از این رو در اینجا فقط اختلافات مهم در حدیث بیان می‌شود.

۱. یوسف: ۹۰.

۲. کلینی، الکافی، کتاب الحجة، باب فی الغیبة، ج ۱، ص: ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۴.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، ح ۴.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵، ح ۱۱ و همان، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۲۱.

۵. همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۳.

۶. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰.

۷. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۸. طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۳۱.

۹. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۴ و ۹۳۵.

۱۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳ و همان، ج ۵۱، ص ۱۴۲ و همان، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۱۱. موسسه معارف اسلامی، معجم أحادیث الإمام المهدي، ج ۵، ص ۶۴ و ۶۵.

راوی نخست این حدیث در کتاب تقریب المعارف - برخلاف کتاب کافی - «حنان بن سدير» است.^۱ در این کتاب و دو کتاب کمال الدين و الخرائج و الجرائح، به جای «شبهها من يوسف» عبارت «سنه من يوسف» آمده است.^۲

در عبارت «تذکره حیاته و غیبتہ» دو اختلاف در منابع مشاهده می‌شود. در اکثر نسخ کافی و منابع دیگر ضمیر «ه» در عبارت «تذکره» نیامده است.^۳ برخی منابع حدیثی، واژه «حیاء» در «تذکره حیاته»، را به شکل «تذکره حیره»^۴، «تذکره حیرته»^۵ و یا «تذکره خبره»^۶ نقل کرده‌اند.

عبارت «فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةَ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ؟» در دیگر کتاب‌های حدیثی با تغییراتی گزارش شده است. در دو جای کمال الدين^۷ و اعلام الوری،^۸ برای «هذه الأمة» وصف «الملعونه» نیامده است. در کتاب الغیبه نعمانی^۹ و به تبع آن، بحار الانوار^{۱۰} این ترکیب به شکل «الأمة المتحیره» بیان شده است. در چند کتاب، به جای «ان يفعل بحجته»، عبارت «أَنْ يَسْتَرْ حُجَّتَهُ»^{۱۱} ذکر شده است.

۱. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰.
۲. صدوق، کمال الدين، ج ۱، ص ۱۴۵؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱ و ۱۴۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۴.
۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۷.
۴. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳ و حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰.
۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۷ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱.
۶. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۴.
۷. صدوق، کمال الدين، ج ۱، ص ۱۴۵ و ج ۲، ص ۳۴۱.
۸. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱.
۹. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳.
۱۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.
۱۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳؛ صدوق، کمال الدين، ج ۱، ص ۱۴۵ و ج ۲، ص ۳۴۱؛ همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۵۳۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳ و ج ۵۱، ص ۱۴۲ و ج ۵۲، ص ۱۵۴.

عبارت «فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ» در کتاب کافی و الغیبه نعمانی^۱ همسان ذکر شده است؛ اما در منابع دیگر به شکل «فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعَرِّفَهُ مَكَانَهُ»^۲ «فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَكَانَهُ»^۳ و «فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَ مَكَانَهُ»^۴ آمده است؛ در کتاب اعلام الوری به جای عبارت «مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِضَرَ»، عبارت «مِنْ بَلَدِهِمْ إِلَى مِضَرَ» گزارش شده است.^۵

در برخی از منابع، بعد از عبارت «أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ» و قبل از «حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوشَفَ»، عبارت «وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^۶ یا «وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ» آمده است.^۷

اعتبارسنجی

این حدیث در منابع روایی با طریق‌های متعدد نقل شده است که با حذف موارد تکراری در مجموع شش طریق، باقی می‌ماند که عبارتند از:

۱. طریق شیخ کلینی:

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَصَّالَةَ بِنِ أَيْبُوبَ عَنْ سَدِيدِ الصَّبْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ...»^۸

۲. طریق نعمانی:

نعمانی برای این حدیث دو طریق ذکر کرده که یکی از آن‌ها همان طریق استادش، کلینی است که پیش از این ذکر شد و طریق جدیدی به حساب نمی‌آید. بنابراین، طریق دیگر ایشان را ذکر می‌کنیم:

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳.
۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳. همان، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۳۱ و حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰.
۴. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱.
۵. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱.
۶. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.
۷. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۴.
۸. کلینی، الکافی، کتاب الحجة، باب فی الغیبة، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۴.

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ يَقُولُ...»^۱

۳. دو طریق شیخ صدوق:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ...»^۲

این سند مشتمل بر عطف بوده و پدر شیخ صدوق و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، هر دو در یک طبقه قرار دارند. بنابراین، به دو طریق قابل تبدیل می‌باشد.

۴. طریق ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف:

«وَرَوَوْا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ...»^۳

گرچه در این کتاب، حدیث به صورت مرسل نقل شده است؛ چون راوی نخست از امام علیه السلام، بر خلاف سایر منابع، «حنان بن سدير» ذکر شده است؛ طریق مستقلى محسوب می‌شود.

۵. طریق طبری در دلائل الإمامة:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ هَبِيَةَ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ...»^۴

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۳.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. شایان ذکر است صدوق حدیث مورد بحث را با همین سند، در کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴ بدون ذکر «و مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ» آورده است.

۳. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۰.

۴. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۳۱.

راویان طریق کلینی:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أبو الحسن، علي بن إبراهيم بن هاشم، قمي^۱ از ثقات و اجلای اصحاب امامیه است. نجاشی در مورد ایشان می‌نویسد: «او مورد وثاقت در حدیث، استوار، قابل اعتماد و دارای مذهبی صحیح است. احادیث فراوانی شنیده و نقل کرده و کتاب‌هایی نیز نوشته و در میانه عمر نابینا شده است.»^۲

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: أبو جعفر، محمد بن الحسين بن أبي الخطاب؛ نجاشی وی را با عبارت‌های «جليل من أصحابنا عظيم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته» یاد کرده است.^۳

ابن أبي نجران: أبو الفضل، عبد الرحمن بن أبي نجران - عمرو بن مسلم - التميمي، مولى، كوفي؛^۴ از ثقات و اجلای اصحاب امامیه به شمار می‌آید. نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «كان عبد الرحمن ثقة، ثقة، معتمدا على ما يرويه، له كتب كثيرة.»^۵

فضالة بن أيوب: ایشان از فقها و ثقات اصحاب امامیه است. نجاشی وی را با «كان ثقة في حديثه مستقيما في دينه، له كتاب الصلاة» وصف کرده^۶ و کشی ایشان را بنابر قولی در زمره اصحاب اجماع معرفی کرده است.^۷

سدیر الصیرفی: نام کامل وی «سدیر بن حکیم الصیرفی» و کنیه‌اش «ابوالفضل» بوده و از اهالی کوفه است.^۸

۱. «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، و صنف كتابا و أضر في وسط عمره» (نجاشی، الرجال، ص ۲۶۰).

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. همان، ص ۲۳۵.

۵. همان.

۶. همان، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۷. کشی، رجال الکشي، ص ۵۵۶.

۸. طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۱۴ و ۲۲۳ و برقی، رجال البرقی، ص ۱۸.

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام سجاده علیه السلام^۱ و امام باقر علیه السلام^۲ و امام صادق علیه السلام^۳ ذکر کرده است. ابن شهر آشوب وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند.^۴ علامه حلی و ابن داوود، با اشاره به بعضی از روایات، مدح و مذمتی که در مورد سدیر نقل شده است و نیز کلام سید علی بن أحمد العقیقی را در مورد سدیر که گفته است: «سدیر صیرفی نامش سلمه بوده و آشفتگی در کلام داشته است» نقل کرده‌اند.^۵

آیت الله خوئی با اشاره به کلام علامه و ابن داوود و مطلبی را که این دو از سید علی بن احمد العقیقی نقل کرده‌اند؛ آن را قابل پذیرش نمی‌داند؛ چراکه از یکسو وثاقت عقیقی ثابت نشده است و از سوی دیگر، آشفتگی روایی یک راوی (روایت معروف و منکر) با وثاقت وی منافاتی ندارد.^۶ وی همچنین مطلب عقیقی در مورد «سلمه» بودن نام سدیر را هم مطلبی بی‌حاصل دانسته است و احتمال می‌دهد در عبارت عقیقی تحریف واقع شده باشد؛ چراکه خود «سدیر» نام مستقلی در میان نام‌ها است.^۷ ایشان همچنین روایاتی که در مورد مدح یا مذمت سدیر وجود دارد، به دلیل «ضعف سند» یا «نقل روایت از خود سدیر» یا به دلیل «عدم دلالت روایت بر وثاقت سدیر» قابل اعتماد در این عرصه نمی‌داند.^۸

در مجموع می‌توان گفت، گرچه سدیر، در کتاب‌های رجالی توثیق خاص ندارد؛ نقل روایت محمد ابن ابی عمیر که از مشایخ الثقات است و نقل روایت اجلا و بزرگانی چون عبدالله بن مسکان، فضاله بن ایوب و حسن بن محبوب از او؛ می‌تواند موجب اطمینان به روایات وی و علم به وثاقت او گردد.

۱. طوسی، الرجال، ص ۱۱۴، شماره ۴.

۲. همان، ص ۱۳۷، شماره ۱۵.

۳. همان، ص ۲۲۳، رقم ۲۳۲.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۱.

۵. حلی، الخلاصة، ص ۸۵ و ابن داوود، رجال ابن داوود، ص ۱۶۶.

۶. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۴ تا ۳۷.

بنابر آنچه در احوال راویان این طریق بیان شد و در صورت پذیرش وثاقت سدیر صیرفی، طریق کلینی عادی، مسند و صحیح است.

جمع بندی اعتبارسنجی

در میان طرق یاد شده، تنها طریق ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف مرسل بوده و سایر طرق همگی مسند هستند. از لحاظ نوع سند، طریق شیخ صدوق عطف است و سایر طرق عادی هستند. طریق کلینی و طریق طبری در دلائل الإمامه صحیح است و طریق شیخ صدوق به دلیل وجود «احمد بن هلال» که فاسد المذهب، ولی ثقه است؛ موثق محسوب می‌شود. طریق اول نعمانی از ناحیه بعضی از روایات مهمل و مجهول،^۱ ضعیف به حساب می‌آید. طریق ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف نیز به دلیل ارسال سند، ضعیف است. بنابراین، با توجه به اعتبار طریق کلینی، به بررسی تفصیلی راویان سایر طرق نیازی نیست.

شایان ذکر است که ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف بر خلاف سایر منابع که حدیث را از سدیر صیرفی نقل کرده‌اند، به جای نام سدیر، نام «حنان بن سدیر» را به عنوان راوی بی‌واسطه از معصوم ذکر کرده است که با توجه به مخالفت با سایر منابع، به نظر می‌رسد ناشی از سهو قلم مؤلف یا نسخه‌نویسان باشد؛ علاوه بر این که طریق ایشان به سبب ارسال، ضعیف است.

بررسی محتوایی

برای فهم بهتر و دقیق‌تر معنای حدیث، بعضی از واژگان و ترکیبات به کار رفته در آن را مورد بررسی لغوی قرار می‌دهیم:

أَسْبَاباً

ریشه «س ب ط»، بر امتداد یک چیز دلالت دارد و در معنا به ریشه «ب س ط» نزدیک است و گسترش و انشعاب را می‌رساند.^۲ از این رو، به امتداد نسل انسان که «ولد الولد» (نوادگان) است، «سَبْطاً» گفته می‌شود. بعضی آن را مختص اولاد و بعضی ویژه «أولاد الأولاد» و بعضی «أولاد

۱. در هیچ یک از کتاب‌های رجال از «عبیدالله بن موسی العلوی» وصفی یافت نشد و وی مهمل است. در مورد أحمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ

نیز بحث است و وثاقتش ثابت نیست. در این طریق احمد بن هلال نیز وجود دارد که فاسد المذهب، ولی ثقه است.

۲. «السين و الباء و الطاء أصلٌ يدلُّ على امتدادِ شيءٍ، و كأنه مقاربٌ لباب الباء و السين و الطاء يقال شعر سَبْطٌ و سَبْطٌ، إذا لم يكن جعداً. و يقال أَسْبَطَ الرَّجُلُ إِسْبَاطاً، إذا امتدَّ و انبسط بعد ما يُضْرَبُ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸).

البنات» گفته‌اند؛^۱ ولی دلیلی بر این اختصاص نیست. سبط به معنای اُمت و جمعیت فراوان نیز به کار می‌رود.^۲ مراد از اَسباط در یهود همان قبایل در عرب است که عبارتند از گروهی که در ریشه به یک پدر می‌رسند. برای این که بین اولاد حضرت اسحاق و حضرت اسماعیل علیهم‌السلام شاخصی باشد، بنی اسحاق علیهم‌السلام را که از طریق حضرت یعقوب علیهم‌السلام هستند، «اَسباط» و نسل حضرت اسماعیل علیهم‌السلام را «قبایل» می‌گویند.^۳

الملعونه

«ملعون» اسم مفعول از ریشه «ل ع ن» است که معنای مصدری آن راندن و دور کردن از روی سخط و خشم است.^۴ به کسی که خداوند او را از رحمت خویش رانده و محروم کرده است، یا مردم وی را نفرین کرده‌اند و خواستار محروم ماندن وی از خیرات هستند «ملعون» گفته می‌شود.^۵ اهل لغت برای این واژه، معانی دیگری چون معذب، مشتوم، ممسوخ و الْمُخْزَى الْمُهْلَك نیز ذکر کرده‌اند؛^۶ ولی ظاهراً همه این‌ها در واقع مصادیق معنای اصلی، یعنی رانده شده از رحمت الاهی و دور مانده از لطف پروردگار است.

بَدُوهِمْ

«بَدُو» از ریشه «ب د و» است. این ریشه به معنای ظهور یک چیز است. «بَدُو» بر خلاف «خَصْر» (شهر و روستا که دارای بنا هستند) است و به کسانی که بیرون از شهر در بیابان زندگی می‌کنند

۱. «و قیل: الأَسباط خاصّة الأَوْلاد، و قیل: أَوْلاد الأَوْلاد، و قیل: أَوْلاد البنات» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۱۰).
۲. «و فی الخَبَرِ الحَسینُ سِبْطُ مِنَ الأَسباط». اى أمة من الأمم فى الخير. و یحتمل أن یراد بِالسَّبْطِ القبيلة، اى یتشعب منهما نسله» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۱).
۳. «و الصحیح أن الأَسباط فى ولد إسحاق بن إبراهیم بمنزلة القبائل فى ولد إسماعیل، علیهم السلام، فولد كلّ ولد من ولد إسماعیل قبيلة، و ولد كلّ ولد من ولد إسحاق سِبْطٌ، و إنما سُمى هؤلاء بالأَسباط و هؤلاء بالقبائل لِیُفْضَلَ بَین ولد إسماعیل و ولد إسحاق، علیهما السلام» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۱۱).
۴. «اللُّعْنُ: الطَّرْدُ و الإبعاد على سبیل السَّخَطِ» (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۴۱).
۵. «اللام و العین و النون أصلُ صحیح یدلُّ على إبعاد و إطراد. و لَعَنَ اللهُ الشَّیطانَ: أبعدَه عن الخیر و الجنَّة. و یقال للذَّئب لعین، و الرُّجُل الطَّرید لعین» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۵۲ و ۲۵۳).
۶. «اللُّعْنُ: التعذیب، و المُلْعَنُ: المعذب، و اللِّعینُ المشتوم المسبوب». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۹) «و اللِّعینُ: المَمْسُوخ... اللِّعینُ المُخْزَى الْمُهْلَك» (فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۱).

«بادیه‌نشین» و «اهل البدو» گفته می‌شود؛ زیرا آنان در بیابان، ظاهر و آشکار بوده و به سبب نبود ساختمان‌ها، چیزی مانع از ظهور و دیده‌شدن ایشان نمی‌گردد.^۱

محتوای کلی حدیث

از آن جا که گروهی از مردم، حیات یا غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را منکر بودند، امام صادق علیه السلام پس از بیان شباهت غیبت آن حضرت به غیبت حضرت یوسف علیه السلام (إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ) و ویژگی‌های مشترک آن دو، با استفهام تعجبی^۲ و ناشایست دانستن استبعاد موضوع غیبت حجت‌الاهی^۳؛ کسانی را که منکر حیات و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بودند، «أمت ملعونه» و «أشباه الخنازیر» می‌خوانند (وَ مَا يُنْكَرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ).^۴

آن حضرت در ادامه حدیث برای رفع استبعاد کسانی که غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را انکار می‌کنند و آن را قابل پذیرش نمی‌دانند؛ به بیان شرح حال برادران یوسف پرداخته و می‌فرماید: «با این که برادران یوسف پیامبرزادگان بودند و با یوسف علیه السلام از صلب یک پدر بودند و رابطه برادری داشتند و با او در بازرگانی وارد شدند، خرید و فروش کردند و با او به گفت‌وگو پرداختند؛ ولی تا وقتی که آن حضرت علیه السلام خودش را معرفی نکرد، وی را نشناختند تا آن که یوسف علیه السلام خود گفت: من یوسفم و این، برادرم است؛ حال چگونه گروهی از این امت که نه از جنبه جایگاه و شرافت، شبیه برادران یوسف هستند و نه از لحاظ رابطه نسبی چنان قرابتی را با حجت‌الاهی دارند؛ غیبت امام و پیشوای خداوند را بر اثر رفتارشان بعید دانسته و این که او در میانشان باشد، ولی او را نشناسند، غیر قابل پذیرش می‌دانند؟»^۵

۱. «الباء و الدال و الواو أصل واحد، و هو ظهور الشيء، يقال بدأ الشيء يبدأ، إذا ظهر، فهو باد. و سُمي خُلف الخضر بدؤاً من هذا، لأنهم في برزخ من الأرض، و ليسوا في قُرى تسترهم أبنيتهم. و البادية خلاف الحاضر» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱۲).
۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۷.

۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۴. علامه مجلسی در مورد اعراب «أشباه الخنازیر» دو وجه بیان کرده است: این که نعت برای «هذه الأمة» و در نتیجه مرفوع باشد، یا منصوب به این دلیل که فعل ذم باشد (مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۸)؛ لکن این دو احتمال در صورتی است که فعلی در جمله، «تنکرک» باشد و «هذه الأمة» فاعل آن باشد؛ اما در صورتی که فعل در این عبارت، «یُنْكَرُ» باشد، «أشباه الخنازیر» خبر برای «هذه الأمة» و در نتیجه مرفوع خواهد بود.

۵. ر.ک: مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

امام صادق علیه السلام در عبارت پایانی حدیث، به تبیین ظهور و پایان غیبت بر اساس اذن الاهی پرداخته و می‌فرماید: «با این که یوسف علیه السلام فرمانروای مصر بود و امور آن سامان در اختیار ایشان بود و فاصله‌اش تا خانواده و عشیره‌اش تنها ۱۸ روز مسافت بود؛^۱ به سبب مصلحت الاهی و عدم اذن از سوی خداوند، به معرفی خویش به خانواده‌اش مجاز نبود تا زمانی که اذن الاهی فرا رسید و خود را آشکارا معرفی کرد. امر ظهور امام مهدی علیه السلام همین‌گونه بر اساس اذن الاهی خواهد بود.» آن حضرت علیه السلام در میان مردم زندگی می‌کند و در کوچه و بازار و محافل ایشان حاضر است؛ ولی خود را معرفی نمی‌کند تا آن زمان که اذن الاهی برای ظهور فرا رسد. بنابراین، جایی برای تردید و انکار موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام باقی نمی‌ماند؛ چراکه این امر، کاملاً حکیمانه و بر اساس مصلحت الاهی و در بعضی از پیامبران پیشین مانند حضرت یوسف علیه السلام سابقه داشته است.

با نظر داشت محتوای این حدیث که در مورد اثبات غیبت امام مهدی علیه السلام مطابق خواست و اراده الاهی است و این نکته را موضوعی دارای پیشینه در زندگی حضرت یوسف علیه السلام معرفی می‌کند؛ بزرگانی که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند، ذیل عناوینی مانند: «باب علة الغيبة»؛^۲ «[ذکر غیبات الأنبياء و الحجج تمهيدا لغيبة الإمام المهدي] باب فی غیبة یوسف علیه السلام»؛^۳ «نص آباءه علیه بغیبتة و صفتها»؛^۴ «معرفة ما ورد من الأخبار فی وجوب الغيبة»؛^۵ «باب قصص یعقوب و یوسف علی نبینا و آله و علیهما الصلاة و السلام»؛^۶ «أبواب النصوص من الله تعالى و من آباءه علیه صلوات الله علیهم أجمعین سوی ما تقدم فی کتاب أحوال أمير المؤمنین من النصوص علی الاثنی عشر»؛^۷ «باب من ادعی الرؤیة فی الغیبة الكبرى و أنه یشهد و یری الناس و لا یرونه و سائر أحواله فی الغیبة»^۸ آورده‌اند.

۱. یعقوب علیه السلام و فرزندان پس از شنیدن خبر بشارت، این مسافت را از راه بیابان (غیر معمور) نه روزه پیمودند: لَقَدْ سَارَ یَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. همان، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۲۸.

۵. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۲۹.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۷. همان، ج ۵۱، ص ۶۵.

۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

رہیافت‌های معرفتی حدیث

از حدیث مورد بحث، رہیافت‌های معرفتی زیر قابل تحصیل است:

۱. غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، امر جدیدی نیست و در زندگی بعضی از پیامبران گذشته، مانند حضرت یوسف عليه السلام نیز واقع شده است (از مجموع حدیث):
۲. توجه به پیشینه موضوع غیبت در زندگی انبیای الاهی، موجب رفع استبعاد از پذیرش غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌شود (از مجموع حدیث):
۳. امامان معصوم نسبت به تبیین معارف مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات مرتبط با آن کوشا بوده‌اند (از مجموع حدیث):
۴. بعضی از ابعاد زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف (غیبت ایشان) به زندگی حضرت یوسف عليه السلام شباهت دارد (إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ)؛
۵. «صاحب الأمر» از القاب مأثور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است (إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ)؛
۶. در میان مسلمانان گروهی از افراد فرومایه، منکر حیات یا غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف هستند (قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذْكُرُهُ حَيَاتُهُ أَوْ غَيْبَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي وَ مَا يُنْكَرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْحَنَازِيرِ)؛
۷. بعضی از افراد، باطنی شبیه حیوانات دارند و از شخصیت انسانی خویش فاصله گرفته‌اند (قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذْكُرُهُ حَيَاتُهُ أَوْ غَيْبَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي وَ مَا يُنْكَرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْحَنَازِيرِ)؛
۸. انکار معارف امامت سبب فرومایگی انسان و تنزل از جایگاه انسانی وی می‌شود (قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذْكُرُهُ حَيَاتُهُ أَوْ غَيْبَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي وَ مَا يُنْكَرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْحَنَازِيرِ)؛
۹. انکار ضرورت وجود امام و حجت الاهی، توجیه ندارد مگر آن‌که فرد منکر، شخصیت انسانی خود را از دست داده باشد (قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذْكُرُهُ حَيَاتُهُ أَوْ غَيْبَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي وَ مَا يُنْكَرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْحَنَازِيرِ)؛
۱۰. رابطه نسبی با حجت الاهی، نوعی فضیلت است؛ ولی سبب مصونیت از خطا نیست. برادران حضرت یوسف عليه السلام هم فضیلت پیامبرزادگی داشتند و هم برادر پیامبر الاهی بودند؛ اما در حق یوسف عليه السلام مرتکب ظلم بزرگی شدند (إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي)؛

۱۱. گناه برادران حضرت یوسف علیه السلام سبب محرومیت ایشان از معرفت آن حضرت شد (إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي)؛

۱۲. برادران یوسف علیه السلام با همه شرافت نسب و قرابتی که به حضرت یوسف علیه السلام داشتند، در مواجهه و گفت‌وگو با آن حضرت علیه السلام، ایشان را نشناختند (إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي)؛

۱۳. وقتی گناه برادران یوسف علیه السلام با وجود شرف خانوادگی که داشتند، موجب عدم معرفت آن‌ها نسبت به برادرشان شد؛ گناهکاران در اُمت اسلامی به طریق اولی از شناخت حجت الاهی (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) عاجز خواهند بود (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ)؛

۱۴. در جامعه اسلامی، گروهی از مردم به سبب انکار حجت الاهی، از رحمت پروردگار محروم شده، سزاوار لعنت می‌شوند (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ)؛

۱۵. غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه حکیمانه است و برای انکار آن وجهی نیست (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ)؛

۱۶. غیبت حجت الاهی مقطعی است (همیشگی نیست) و بر اساس حکمت و اراده خداوند واقع می‌شود (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ)؛

۱۷. حضرت یوسف علیه السلام فرمانروای مصر بود و قدرت معرفی خود به خانواده‌اش را داشت؛ ولی بدون اذن الاهی، به این کار مجاز نبود (إِنَّ يُوسُفَ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ)؛

۱۸. حضرت یعقوب و فرزندان از شوق دیدار یوسف علیه السلام، مسیر ۱۸ روزه را از راه بیابان ۹ روزه پیمودند (لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ)؛

۱۹. با وجود شوق و اراده، حتی راه دشوار و طولانی هم مانع حرکت انسان نمی‌شود. برای درک حجت الاهی باید شوق و اراده و حرکت داشته باشیم (لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ)؛
۲۰. غیبت حضرت یوسف علیه السلام به صورت خفای شخصیت بود، نه خفای شخص؛ یوسف علیه السلام در میان مردم به شکل ناشناس زندگی می‌کرد (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ...);
۲۱. غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف شبیه غیبت حضرت یوسف علیه السلام با حضور به شکل ناشناس در میان مردم است و با اذن الاهی در ظهور پایان می‌پذیرد (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ...);
۲۲. آغاز و پایان دوره غیبت، بر اساس حکمت الاهی و با اذن خداوند واقع می‌شود (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ...);
۲۳. مراقب اعمال خود باشیم؛ زیرا امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشريف در میان مردم است؛ در کوچه و بازار و جلسات ما حضور دارد و شاهد رفتارهای ماست (فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ...).

نتیجه گیری

از مجموع مباحث پیش گفته در روایت پژوهی حدیث سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام، نتایج زیر قابل ملاحظه است:

۱. روایت سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام در رابطه با شباهت غیبت مهدوی به غیبت حضرت یوسف علیه السلام، در منابع متقدم و متاخر روایی شیعه مورد توجه بوده است و محدثان در دوره‌های مختلف، این حدیث را در ابواب مختلف کتاب‌های خویش ذکر کرده‌اند؛
۲. این حدیث در منابع روایی با طریق‌های متعدد نقل شده است که با حذف موارد تکراری در مجموع شش طریق، باقی می‌ماند؛
۳. با قرآینی که در متن، ذکر شد، وثاقت سدیر صیرفی قابل پذیرش است و سایر رجال مذکور در طریق کلینی از ثقات امامی هستند؛ در نتیجه، طریق کلینی معتبر است و سند این حدیث در کافی شریف، صحیح می‌باشد. با نظر داشت اعتبار و صحت طریق کلینی به بررسی تفصیلی راویان سایر طرق نیازی نیست؛ گرچه گزارش اجمالی اعتبارسنجی آن طرق نیز در متن ذکر شده است؛
۴. محتوای این حدیث در مورد اثبات غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق خواست و اراده الهی است و آن را موضوعی دارای پیشینه تاریخی و شبیه دوران غیبت حضرت یوسف علیه السلام از خانواده و اهلش معرفی و منکران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شدت سرزنش می‌کند. بنابراین، موضوع غیبت مهدوی، امری ثابت و غیر قابل انکار است و جای هیچ‌گونه تردید و استبعاد در وقوع آن نیست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزري، مبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، محقق / مصحح: طنّاحي، محمود محمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل أبي طالب عليهم السلام**، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس **معجم مقاييس اللغة**، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
۵. حلبي، ابوالصلاح، **تقريب المعارف**، الهادي، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. حلبي، حسن بن يوسف، **ترتيب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال**، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.
۷. حلبي، حسن بن علی بن داوود، **الرجال**، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
۸. خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. راوندی، قطب الدین، **الخرائج و الجرائح**، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۱. صدوق، **علل الشرائع**، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، مصحح: علی اکبر غفاری، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری**، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ق.
۱۴. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، **دلائل الإمامة**، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، **مجمع البحرين**، مرتضوي، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسي**، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.

۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. کشی، محمد بن عمر، **رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال**، محقق طوسی، محمد بن الحسن، مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۰. _____، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب السلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکافی**، محقق / مصحح: ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۳. _____، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۴. مؤسسه معارف اسلامی، **معجم الأحادیث الإمام المهدي**، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

پژوهشنامه موجود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

بررسی مؤلفه‌های رفتاری انتظار جهادی در سیره سردار سلیمانی

حسن ملایی^۱

چکیده

از میان برداشت‌های گوناگونی که از انتظار ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام شده است «تفسیری جهادی» از انتظار وجود دارد که بر سخنان معصومان مبتنی است و از مؤلفه‌های سه گانه بینشی، گرایشی و رفتاری تشکیل شده است. در این نوشتار که بر مؤلفه‌های رفتاری انتظار جهادی تمرکز شده تلاش گردیده است توأمان به ارائه الگوی عینی با تکیه بر سیره سردار بزرگ اسلام شهید قاسم سلیمانی پرداخته و به صورت توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، این مؤلفه‌ها را در زندگی وی کشف کند حاصل این تلاش رسیدن به شش مؤلفه در زندگی ایشان است: گزینش آرمان ظهور حاکمیت دین؛ تلاش جهادی معطوف به حاکمیت دین؛ موضع‌گیری میدانی در تقابل با دشمنان؛ داشتن اخلاص در تمام فعالیت‌های جهادی، صبر و مقاومت حماسی و شهادت طلبی شده است.

کلیدواژگان: مهدویت، انتظار، جهاد، امام زمان، قاسم سلیمانی.

اگر مجموعه معارف مهدوی را به دو بخش «نظری» و «عملی» تقسیم کنیم؛ بدون تردید انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از کاربردی‌ترین واژگان این حوزه از دین محسوب می‌شود که را بر عرصه فردی و اجتماعی تأثیر گوناگونی خواهد داشت؛ اما تحقق آن، به شروطی علمی و عملی وابسته است. «فهم عمیق از ماهیت انتظار»، یکی از آن شروط معرفتی مهم است، چرا که برداشت حداقلی از انتظار، آن را به نازل‌ترین سطح در عرصه رفتار فردی و اجتماعی رسانده و برداشت حداکثری از آن سبب ظهور بیش‌ترین تأثیرات در عرصه‌های مختلف خواهد شد؛ کما این که این میزان تأثیر حداقلی و حداکثری در تاریخ اجتماعی شیعه منعکس شده است و بازخورد آن در آثار علمی طرفداران ایده انتظار منفعل و فعال، خود را نشان داده است. علاوه بر این شرط علمی، شرط عملی مهمی نیز وجود دارد که آن ارائه نمونه و الگوی عینی است که بازتاب دهنده مقصود حداکثری از مقوله انتظار است تا متخلق شدن به آن را امری ممکن بداند. این شرط که خود از روش‌های تربیتی محسوب می‌شود، می‌تواند در نهادینه کردن فرهنگ انتظار و سبک زندگی انتظارمحور در فرد و جامعه نقش بسزایی ایفا کند که نتیجه آن بهره‌مندی از برکات گسترده‌ای است که از مقوله انتظار مورد توقع است.

نوشتار پیش رو، برای پوشش دادن این دو شرط مذکور سامان دهی شده است تا ضمن ارائه مستند از ماهیت جهادگونه انتظار ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه، مؤلفه‌های این انتظار را که در زندگی و سیره سردار پرافتخار اسلام شهید قاسم سلیمانی انعکاس یافته است، با استفاده از منابع محدود منتشر شده در مورد ایشان به تصویر بکشاند. در حقیقت نوشتار پیش رو، در پی پاسخ به این پرسش است که «مؤلفه‌های رفتاری انتظار جهادی در سیره سلیمانی چیست؟»

با بررسی آثاری که در مورد سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نگاشته شده است، غیر از مقاله «کارکرد رفتاری و کنشی فرهنگ انتظار در تعمیق راهبرد مقاومت»، نوشته محمود ملکی راد در مجله مشرق موعود شماره ۶۱ که به موضوع مقاله نزدیک است؛ اثری مستقیم با این مقاله پیدا نشد. همچنین در کتاب‌هایی همچون «بیابید این گونه باشیم (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی)»، نوشته محمدباقر بابایی طلاتپه، نشر دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام و نیز در کتاب

«شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی»، نوشته علی شیراز، نشر خط مقدم و نیز در برخی خاطراتی که از زبان هم‌زمان شهید بیان شده است؛ می‌توان اشاراتی در این موضوع پیدا کرد. تمام تلاش بر آن بوده است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین عناصر انتظار جهادی را در عرصه رفتار در سیره سردار سلیمانی شناسایی کنیم و در اختیار علاقه‌مندان به معارف مهدوی به ویژه سبک زندگی منتظرانه و نیز ارادتمندان این سردار سرافراز قرار دهیم تا از این رهگذر، هم به پیشرفت فرهنگ انتظار در جامعه اسلامی کمک شده باشد و هم علل موفقیت سردار سلیمانی در اختیار کسانی قرار گیرد که به دنبال دستیابی به قله پرافتخاری هستند که شهید سلیمانی به آن دست یافت.

مفهوم شناسی انتظار جهادی

واژه «انتظار» از کلیدواژگان بسیار مهم در مجموعه معارف مهدوی است که از راهبردهای کلان پیشوایان معصوم در عصر غیبت امام دوازده محسوب می‌شود. انتظار را در فرهنگ لغات، به معنای چشم داشتن و چشم به راه بودن^۱ معنا کرده‌اند؛ اما فضایل فراوانی که برای انتظار و منزلت فوق العاده‌ای که برای منتظران امام مهدی در احادیث ذکر شده اند؛ به خوبی گواه آن هستند که مقصود اهل بیت از انتظار ظهور صرفاً چشم‌براهی برآمده از آگاهی ذهنی و شوق قلبی نبوده است؛ چرا که در برخی روایات انتظار حضرت، شرط قرارگیری در زمره اصحاب حضرت شمرده شده و در کنار آن ملزوماتی نیز بیان گردیده است. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام در سخنی قابل توجه فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ...»؛ کسی که دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد، باید منتظر باشد...^۲. اما متأسفانه در طول تاریخ تشیع به ماهیت انتظار کم‌تر رسیدگی و همین امر سبب شده است برداشت‌های گوناگون و بعضاً حداقلی از این راهبرد اساسی در عصر غیبت ارائه شود؛ بازخورد آن نیز حداقلی بوده است.

نکته قابل توجه در استنباط ماهیت انتظار در قاموس مهدویت، توجه به قراین و شواهدی است که در سخنان مهدوی معصومان به همراه این کلیدواژه و یا در مورد آن مطرح شده است. در بسیاری

۱. دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه انتظار و معین، فرهنگ معین، ذیل واژه انتظار.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

از سخنان پیشوایان دین، انتظار فرج با وصف عمل و رفتار معرفی شده است؛ کما این که در این زمینه آمده است: «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج؛ با فضیلت‌ترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.»^۱ همراهی عمل با انتظار را بدون تردید باید در یکی از عناصر آن، یعنی رجا و امید دانست؛ چرا که وقتی ما به رسیدن به مقصودی امید داشته باشیم، این امیدورای در حرکت ما ظهور پیدا خواهد کرد. بنابراین باید گفت: «انتظار، حالتی است که از ترکیب ایمان و اعتقاد به مبانی دین و ولایت امام زمان، شوق و علاقه به ظهور و حکومت و زیست و همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام، تنفر از وضع موجود (غیبت امام) و توجه به نقص و فساد و تباهی آن سرچشمه گرفته، در وجود انسان شعله میکشد و انواع دگرگونی‌ها را در حالت قلبی، اندیشه و آمال انسانی، رفتار فردی و تلاش اجتماعی انسان، ایجاد می‌نماید.»^۲

نکته راهبردی دیگری که در تبیین ماهیت انتظار در فرهنگ مهدویت قابل توجه است، این که اگرچه انتظار نزد معصومان علیهم‌السلام تنها شور و شوق درونی نیست و باید در عمل انسان منتظر بروز یابد؛ از نص برخی از احادیث استفاده می‌شود که «عمل» در مقوله انتظار فرج و ظهور، به گونه‌ای خاص است و آن، مبارزه و جهاد در هم‌سویی با باورداشت مهدویت است. اگر رسول اعظم در زمینه انتظار فرمودند: «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج»^۳؛ در سخن دیگری، جنس و گونه این عمل و رفتار را جهادی معرفی کردند: «أفضل جهاد أمتی انتظار الفرج.»^۴ چگونه چنین نباشد؛ در حالی که انسان منتظر، از وضعیت موجود، ناراضی و مشتاق وضعیت مطلوب است: «اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه‌دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارتند از: ترك هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آن‌ها از یک سو، و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی و مادی و معنوی - برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی - و مردمی از سوی دیگر.»^۵ خلاصه سخن آن که در مورد اصطلاح انتظار باید گفت: «انتظار، چشم به راهی قیام قائم توأم با جهاد و تلاش برای آمادگی

۱. خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۸۰.

۲. صافی، انتظار عامل مقاومت، ص ۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. بحرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

۵. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۷، ۳۸۱.

فردی و زمینه‌سازی اجتماعی جهت پذیرش و شرکت در بزرگ‌ترین حماسه تاریخی نبرد حق و باطل به رهبری اوست»^۱ و بر همین مبنا، جنس انتظار فرج، جنس جهاد و مبارزه و منتظر ظهور، «مجاهد» به تمام معنا خواهد بود؛ مجاهدی که نه فقط در عرصه نظامی، بلکه در میدان درون و برون و در عرصه‌های گوناگون به مصاف تمام عواملی می‌رود که مانعی برای ظهور و حاکمیت دین خدا محسوب می‌شوند؛ چرا که این معنا در ماهیت جهاد نهفته است؛ کما این که در مورد جهاد گفته‌اند: «بَدَلُ النَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْوُسْعِ فِي إِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَ إِقَامَةِ شَعَائِرِ الْإِيمَانِ؛ جهاد عبارت است از نثار جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعارهای ایمان.»^۲ بر این اساس، انتظار جهادی از مؤلفه‌های رفتاری قابل توجهی تشکیل می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

(الف) گزینش آرمان والای ظهور حاکمیت دین؛

(ب) تلاش و فعالیت جهادی معطوف به حاکمیت دین؛

(ج) موضع‌گیری میدانی در تقابل با دشمنان دیانت و مهدویت؛

(د) بذل اخلاص در فعالیت‌های جهادی؛

(ه) صبر و مقاومت حماسی؛

(و) شهادت طلبی.

با تبیین مؤلفه‌های مذکور، تفاوت اصطلاح «انتظار جهادی» با استعمالات مشابه، نظیر «انتظار فعال و پویا» و برتری این اصطلاح، نیز مشخص می‌گردد؛ چرا که تلاش و فعالیت یکی از مؤلفه‌های انتظار جهادی محسوب می‌شود. این، در حالی است که در انتظار جهادی، مؤلفه‌های دیگر مذکور وجود دارد که عبارت «انتظار فعال» واجد آن‌ها نیست؛ زیرا این مؤلفه‌ها از قابلیت معنایی جهاد قابل اکتشاف است، بر خلاف واژه فعال.

۱. ملایی، سبک زندگی منتظرانه، ص ۴۱.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳.

کشف انتظار جهادی سردار سلیمانی با باز خوانی اهداف مهدوی حکومت دینی

این نکته در جای خود ثابت شده است که هدف اصلی در زندگی منتظرانه، رسیدن به موقعیتی است که در آن ظهور و قیام امام قائم عجل الله تعالی فرجه له اتفاق بیفتند و در نتیجه آن، دین به حاکمیت مطلق برسد؛ چرا که سعادت تمام انسان‌ها در گروه تحقق اجتماعی دین و نیز عمل آحاد مردم به آن است. بنابراین، زمینه سازی برای حکومت دینی در حقیقت زمینه سازی برای سعادت همه انسان‌ها است. این، همان نکته مهمی است که خداوند حکیم در قرآن کریم در مورد فلسفه ارسال انبیا به آن تصریح کرده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!^۱ نه تنها همه انبیا و اولیا و ائمه معصومان تمام تلاش‌های خود را بدین امر معطوف کردند؛ بلکه در جریان وقوع انقلاب اسلامی نیز به گواه امامین انقلاب: امام خمینی و امام خامنه‌ای نیز انقلاب و جمهوری اسلامی را تلاشی برای زمینه سازی ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له دانسته اند. حضرت امام خمینی در یکی از سخنان خود به صراحت اعلام می‌کنند: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام، به پرچمداری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۲ نیز فرمودند: «امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیة الله - ارواحنا له الفداء - باشد.»^۳ رهبر معظم انقلاب نیز بارها بر همین نکته اصرار داشتند و در برخی بیانات خود تصریح کردند: «انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه له برای تأمین آن هدف مبعوث می‌شود و ظاهر می‌شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ است. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم یقیناً ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له به عقب می‌افتاد.»^۴ نیز بیان داشتند: «جمهوری اسلامی نتیجه برداشت صحیح از ماجرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است و در حقیقت یک الگوی کوچکی

۱. توبه: ۳۳.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ۳۲۷.

۳. همان، ج ۱۶، ۱۳۱.

۴. ملایی، ما منتظریم، ۲۳۱.

برای آن حکومت جهانی است.^۱ نتیجه منطقی چنین پیش فرضی آن است که هرگونه تلاشی برای استقرار جمهوری اسلامی، در حقیقت گامی در مسیر فرایند زمینه سازی برای ظهور امام زمان است و این، همان نکته‌ای بود که بارها حاج قاسم سلیمانی بر آن تأکید می‌ورزید؛ کما این که تأیید بر قیام سیدالشهدا و فرهنگ عاشورا در همین سمت‌وسو است. وی در بخشی از وصیت نامه خود می‌نویسد: «امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی.»^۲ به همین دلیل، ایشان دفاع مقدس را اوج ظهور می‌دانست و تصریح می‌کرد: «من معتقد هستم امام زمان عجل الله تعالی فرجه که ظهور بکنند، حکومتی که ایجاد می‌کنند، قلّه آن حکومت، آن دوره‌ای خواهد بود که در دفاع مقدس ما در بخش‌ها و حالاتش اتفاق افتاد.»^۳ البته همان طور که در سخن ایشان پیدا است، تکیه آن، بر دفاع مقدس است و همه می‌دانیم که فرهنگ جهاد و شهادت از بزرگ‌ترین خصوصیات این دوران محسوب می‌شود؛ اگرچه حمایت ایشان از نظام اسلام و ولایت فقیه و نیز حضور مؤثر در دفع فتنه اشرار جنوب کشور و دفاع از حرم اهل بیت را در همین مقوله می‌توان قلمداد کرد.

مؤلفه‌های انتظار جهادی در زندگی سردار قاسم سلیمانی

مروری بر زندگی سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی اثبات کننده این حقیقت است که سیره ایشان مملو از مؤلفه‌های ذکر شده است و همین امر موجب می‌شود تا بتوان این شهید والامقام را به عنوان نمونه و الگوی شاخصی در انتظار جهادی که همان انتظار مطلوب است، به همگان معرفی کرد. نکته قابل ذکر آن که اگرچه در سخنان حاج قاسم، جملات صریح در حوزه مهدویت را کم‌تر می‌توان یافت؛ با توجه به هدف گذاری حاکمیت دینی در زندگی ایشان که با هدف گذاری در فرهنگ انتظار مطابقت داشته و اساساً انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه انتظار حکومت دینی در سطح جهانی است؛ می‌توان سیره جهادی ایشان را در مطابقت به فرهنگ انتظار جهادی دانست. با این

۱. همان، ص ۲۲۸.

۲. سلیمانی، میثاق نامه مکتب حاج قاسم، ص ۱۵.

۳. سخنرانی در سال ۱۳۹۵.

توضیح، در ذیل مؤلفه‌های انتظار جهادی در زندگی و سیره سردار سلیمانی مورد بررسی و تحلیل
بیش‌تر قرار خواهد گرفت:

۱. سردار سلیمانی و گزینش آرمان ظهور حاکمیت دین

بر مبنای آنچه در مورد مؤلفه‌های انتظار جهادی در قبل بیان شد «آرمان گرایی» یکی از بایسته‌های حتمی انسان مؤمن و منتظر است و سردار سلیمانی نیز در برخی سخنان خود به هدف و آرمانی که انسان بر می‌گزیند، توجه داده است: «آرمان، اگر خاکی بود، انسان را در خاک نگه می‌دارد؛ اما اگر آرزو متعالی بود، انسان را در اوج می‌برد و این خیلی در بعد تربیتی مهم است؛ اراده انسان تابع تعلق اوست و تعلق نقش محوری در اراده دارد.»^۱ نکته مهم دیگری که در سیره و سخن شهید قاسم سلیمانی دیده می‌شود، انتخاب «حاکمیت دین» به عنوان آرمان بزرگ زندگی ایشان است که این مقوله یکی از مؤلفه‌های بنیادین در فرهنگ مهدویت و انتظار محسوب می‌شود؛ زیرا همان گونه که در قبل تشریح شد، انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه انتظار حاکمیت دین الهی در سطح جهانی است. ایشان بر اساس این عقیده که باید دین خدا حاکمیت عمومی داشته باشد تا تأثیر و برکات خود را بر زندگی انسان‌ها نشان دهد؛ به صورت مستمر از آرمان حکومت دینی عصر ما، یعنی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، نه تنها دفاع کرده که این نظام دینی را به «حرم» و «خیمه» تعبیر می‌کند و دیگران را به حمایت از آن فرا می‌خواند: «جمهوری اسلامی مرکز اسلام و تشیع است... بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند... خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید.»^۲

علاوه بر آن سفارش‌های مؤکد ایشان در مورد «ولایت فقیه»، به عنوان رکن حکومت اسلامی در عصر غیبت را در همین زمینه می‌توان ارزیابی کرد؛ چنان‌که سردار شهید ما در یکی از سخنان خود در این مورد سفارش کرد:

۱. گروه فرهنگی تقدیر، سردار دلها، ص ۸۹.

۲. طهماسبی، سلیمانی عزیز، ص ۲۳۷-۲۳۸.

«مگر می‌شود این نظام بدون ولایت فقیه سرپا بماند؟ امام دو رکن و ثقلین ارزشمند را برای ما به یادگار گذاشت: یکی نظام جمهوری اسلامی و دیگری ولایت فقیه. این‌ها لازم و ملزوم هم هستند... تعارف که نداریم... با صرف مرجعیت نمی‌شود. مرجعیت اساس شیعه است؛ اما حکومت با ولایت است.»^۱

همه این بیانات و سخنان فراوانی که در این زمینه از سردار شهید ما به جای مانده، حاکی از انتخاب آرمان حاکمیت دین در عرصه عمومی زندگی است که آرمان انسان منتظر محسوب می‌شود.

۲. سردار سلیمانی و تلاش جهادی معطوف به حاکمیت دین

مطلب قابل توجه در سیره شهید سلیمانی، آن است که ایشان به حاکمیت دینی تنها به صورت نوعی آرمان متعالی بسنده نکرد بلکه در قسمت معتنا بهی از حیات شریف خود، با این هدف بزرگ به گونه‌ای جهادی زندگی کرد که گوشه‌ای از این مجاهدت‌های دوران نوجوانی‌اش در زندگی نامه خود نوشته ایشان در کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم»، منعکس شده است؛^۲ زیرا ایشان اساساً معتقد بود که «عمل نظامی بن بست دارد؛ ولی جهاد بن بست ندارد.»^۳ بنابراین، بدون تردید از خصوصیات بارز رفتاری در مکتب شهید سلیمانی را می‌توان روحیه جهادی و تلاش سخت در مسیر حاکمیت دین خدا دانست که البته در این دوره در حفظ و حمایت حکومت دینی عصر ما، یعنی جمهوری اسلامی در جبهه‌های مختلف، جلوه کرده است. حضرت امام خامنه‌ای در یکی از سخنان خود در تبیین روحیه جهادی و انقلابی فرمودند: «روحیه جهادی یعنی چه؟ یعنی اعتقاد به این که ما می‌توانیم؛ و کار بی وقفه و خستگی ناپذیر و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به جوان‌ها.»^۴ در جایی دیگر فرمودند: «معنای روحیه انقلابی این است که یک انسان انقلابی، شجاعت دارد، اهل اقدام و عمل است، ابتکار می‌ورزد، بن‌بست‌شکنی می‌کند، گره‌گشایی می‌کند،

۱. گروه فرهنگی تقدیر، سردار دلها، ص ۸۱.

۲. برای مطالعه بیشتر تر.ک: از چیزی نمی‌ترسیدم.

۳. مهروان فر، برادر قاسم، ص ۷۹.

۴. بیانات در دیدار کشاورزان ۱۳۸۴/۱۰/۱۴.

از چیزی نمی‌ترسد، به آینده امیدوار است، به امید خدا به سمت آینده روشن حرکت می‌کند.^۱ درنگ در این سخنان از یک سو و مطالعه زندگی انقلابی سردار سلیمانی از سوی دیگر، هر محقق منصفی را به این نتیجه می‌رساند که زندگی این شهید از مصادیق واقعی سخنان رهبر معظم انقلاب است. سردار، یکی از پنج پایه مهم جنگ را «جهاد» معرفی کرده بود^۲ و خود نیز به آن، در عرصه‌های گوناگون جهاد درون و جهاد برون عامل بود. یکی از هم‌زمان وی در دوران دفاع مقدس، در مورد سعی فوق العاده حاج قاسم می‌گوید:

«تا زانو توی برف بودیم، سوز سرمای ارتفاعات حلبچه به استخوان می‌زد، راه انگار تمامی نداشت، یکهو حاجی نشست؛ صورتش زرد شده بود، حال نداشت؛ پرسیدم: چی شد؟ گفت: دیگه نمی‌تونم راه بیام؛ پاهام جون ندارن؛ از زور کار، نه شام خورده بود و نه صبحانه نه ناهار؛ یادش رفته بود. حسابی ضعف کرده بود... دو سه تا مشت از نخود و کشمش را خورد. حالش که جا آمد، راه افتاد.»^۳

دیگر هم‌رمز او در عملیات آزادسازی شهر دیرالعدس می‌گوید:

جایی که ما بودیم، به شدت زیر آتش بود؛ اما حاج قاسم خود را به آن منطقه رساند... علی القاعده به دلیل این که ما نتوانسته بودیم مأموریتمان را به طور کامل انجام دهیم، حاجی باید به ما تشر می‌زد؛ اما ایشان چیزی نگفت و فقط وضعیت منطقه را پرسید. بعد هم به بررسی میدانی پرداخت و رفت. بیست دقیقه بعد، پیکی از طرف حاج قاسم آمد و یک یادداشت از طرف ایشان به من داد. هشت دستور برایم نوشت که هیچ کدام از آن‌ها قابل اجرا نبود. تماسی با ایشان گرفتم تا سؤالی بپرسم. حاجی در آن مکالمه به من گفت: اگر موفق شوی توکلی که شهید باکری گفته را پیدا کنی، حتماً می‌توانی.»^۴

همین نکته در سخنانی که مجاهد بزرگ لبنان، سیدحسین نصرالله در مورد حاج قاسم بیان کردند نیز به چشم می‌خورد.^۵ این را نیز باید توجه کرد که شهید سلیمانی تلاش جهادی خود را به جبهه

۱. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۵/۸/۱۲.

۲. اکبری، حاج قاسم، ص ۱۴۱.

۳. طهماسبی، سلیمانی عزیز، ص ۲۰-۲۱ با تلخیص.

۴. اکبری، متولد مارس، ۳۳-۳۴ با تلخیص.

۵. کریمی، حاج قاسم رفیق خوشبخت ما، ص ۱۰۸.

درگیری نظامی محدود نکرد و در هر جا که ممکن بود کارآیی حکومت دینی مورد خدشه قرار بگیرد، حضور جدی و تلاشی داشت؛ چنان که در قضیه سیل خوزستان، در بهار ۱۳۹۸ خاطرات فراوانی از این حضور جهادی نقل شده است.^۱

۳. سردار سلیمانی و موضع گیری میدانی در تقابل با دشمنان

همانطور که بیان شد، «موضع گیری و تقابل با دشمن»، یکی از ویژگی‌های انتظار جهادی محسوب می‌شود؛ چرا که رسالت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه له مبارزه با ظالمان و ستمگران و برچیدن بساط ظلم و جور در جهان و برپایی جهانی بر آموزه‌های دینی مبتنی است و همین امر منافع ستمگران را به خطر می‌اندازد و سبب دشمنی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه له می‌شود. این دشمنی در عصر غیبت نیز وجود دارد؛ زیرا مستکبران، حاکمیت دین را در تعارض با منافع خود می‌بینند و تمام تلاش خود را برای از بین بردن این به کار می‌بندند و بدیهی است که چون تلاش برای حاکمیت دین از سوی فرد یا جامعه صورت می‌گیرد، ستیز مستکبران با آن‌ها خواهد بود. در زمانه ما، ایران اسلامی از بزرگ‌ترین مراکزی است که حکومت مستقر در آن برای اقامه دین خدا تلاش می‌کند و به همین دلیل مستکبران جهان که در رأس آن آمریکا قرار داد، همواره برای از بین بردن نظام اسلامی حاکم بر ایران سعی داشته‌اند. طبیعتاً همه کسانی که دغدغه دینی دارند، نسبت به آن موضع گیری فعال داشته و به مصاف بی‌امان با این کشور و متحدان وی که دشمنان دین و مهدویت هستند، می‌پردازند و انصافاً این موضع گیری در سیره سردار سلیمانی کاملاً مشهود است. درست بر همین مبنا بود که سردار سلیمانی با طاغوت زمان، یعنی آمریکا دشمن بود. ایشان در یکی از سخنان خود این منطق را چینی توضیح می‌دهد:

«مبارزه با آمریکا، اصول و مبنایی دارد. یک نفر به من گفت، چرا جمهوری اسلامی مدام در مورد مبارزه با آمریکا حرف می‌زند؟ گفتم من از شما یک سؤال دارم: آمریکا پنجاه سال در ایران فعال ما یشاء بود؛ هر اراده‌ای می‌کرد، انجام می‌داد. یک اثر خیر و مفید از آمریکا به من نشان بده. ما برای مبارزه مان با آمریکا حرف حساب و منطق داریم.»^۲

۱. برای مطالعه بیشتر تر.ک: مالک زمان، ص ۹۶ و سردار دلها، ص ۱۳۱.

۲. مهروان فر، برادر قاسم، ص ۳۱۹ با تلخیص.

ایشان در جایی دیگر در مورد شبهه افکنی در این زمینه چنین توضیح داد: «اگر یک عده‌ای آمدند و گفتند نه، آمریکا دشمن نیست این بدفهمیدن ماجرا است! شناخت دشمن یک امر سیاسی نیست؛ شناخت دشمن یک امر تحقیقی و تجربی است. اگر کسی رفت و تاریخ دشمنی‌ها و عملکرد دشمن را بررسی کرد، دیگر فریب دشمن را نمی‌خورد.»^۱ همه ما آن موضع‌گیری شفاف و شجاعانه سردار شهیدمان را در تقابل با یاوه‌گویی رئیس‌جمهور وقت آمریکا، یعنی ترامپ، دیده و خوانده ایم.^۲ چنین عکس‌العمل ممتازی حاکی از همین ویژگی ایشان است. نکته بسیار مهم در تفکر سردار سلیمانی، آن است که «دشمن‌ستیزی» یکی از مؤلفه‌های ارزش‌گذاری افراد نزد ایشان است؛ به گونه‌ای که در مورد سیدحسین نصرالله اظهار می‌کرد: «من در جایگاهی نیستم که برای کسی تعیین مقام فقهی کنم؛ اما سیدحسین نصرالله، آیت‌الله است؛ چون خیلی از نشانه‌های خدا را در مقابل دشمن دارد و آیت‌الاهی است؛ مگر آیت‌اللهی فقط در فقه است؟ او آیت و نشانه ایستاده در برابر دشمنان خداست.»^۳

۴. سردار سلیمانی و اخلاص در فعالیت‌های جهادی

از جمله ارزش‌های اسلام که در فرهنگ مهدویت و انتظار نیز جایگاه ممتازی دارد، اجرای کارها برای رضای خدای متعال و در راه او است. در بسیاری از احادیث مهدوی معصومان بر عنصر «اخلاص» در منتظران ظهور حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه له تصریح شده است. امام جواد علیه السلام در ضمن سخنی فرمودند: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ الْمُتَنْتَظِرِ... فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنْتَظِرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْتُمُ أَيَّامَهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ...؛ پس از حسن، فرزندش قائم به حق امام منتظر است... گفتم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمودند: زیرا ایام غیبتش زیاد و مدتش طولانی می‌گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند...»^۴ بنابراین، کسانی که برای ظهور حاکمیت‌الاهی در انتظار ولی خدا هستند، افرادی‌اند که همواره مخلصانه عمل و در کارها با خدا معامله می‌کنند و قصد اصلی خود را خداوند متعال قرار می‌دهند و اساساً، این اخلاص در کار، در

۱. همان، ص ۳۲۸ با تلخیص.

۲. اکبری، ذوالفقار، ص ۱۵۰-۱۵۳.

۳. مهروان فر، برادر قاسم، ص ۲۶۲.

۴. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

فعالیت‌های جهادی امری است ضروری. در زندگی جهادی حاج قاسم نیز اخلاص در عمل به صورت روشن ظهور و بروز داشته است و همزمان وی از تلاش‌ها و رفتارهای سردار به گونه‌ای صحبت می‌کنند که هیچ چیز جز اخلاص نمی‌تواند انگیزه بخش این رفتار باشد. یکی از رزمندگان در جریان عملیات کربلای چهار چنین نقل می‌کند:

«روزی شهید سلیمانی به گروه غواصی ما آمد تا روند آموزش را بررسی کند؛ از قضا مرا انتخاب کردد و من نیز داخل آب پریدم و با وجود دلهره فراوان که نکند سردار از کارم ناراضی باشد، اما از عهده برآمدم. ایشان از کارم اظهار رضایت کرد؛ اما در چهره او ناراحتی دیدم. وقتی دلیل را پرسیدم؛ ایشان فرمود: «برادرم! من کی هستم که بخواهی برای من غواصی کنی؟ من کی هستم که می‌خواهی برای من خراب نکنی؟ وقتی لباس غواصی را به تن می‌کنی، خدا را حاضر و ناظر بدان و در دلت بگو به غیر از رضای خدا کاری انجام نمی‌دهم.»^۱

۵. سردار سلیمانی و صبر و مقاومت حماسی

بدون تردید «صبر و استقامت» از ارزش‌های ملازم با فرهنگ انتظار است و چگونه این‌گونه نباشد، در حالی که دستیابی به اهداف بلند جز با صبر و استقامت میسر نخواهد شد؛ کما این که امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «مِنْ دِينِهِمْ أَنْتَظِرَ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ؛ از دین ائمه، انتظار فرج با صبر است.»^۲ با داشتن همین روحیه است که فرد و جامعه می‌توانند در مقابل توفان بلاها و حملات دشمن مقاومت کنند و حماسه‌های به یاد ماندنی از خود به یادگار بگذارند. و خدای متعال نیز در قرآن کریم به استقامت کنندگان در راه او بشارت داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است؛ سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما، بهشتی که به شما وعده داده شده است»^۳ سردار

۱. گروه شهید هادی، مالک زمان، ص ۳۴.

۲. بحرانی، تحف العقول، ص ۴۱۶.

۳. فصلت: ۲۴.

شهید سپهبد سلیمانی نیز شاگرد موفق مکتب قرآن و اهل بیت بود که در مسیر دستیابی به اهداف مقدس خویش، حیاتش را تا آخرین روز، به مقاومتی مثال زدنی آراسته کرد؛ به طوری که خاطرات به یاد ماندنی از صبر سردار در ذهن‌ها باقی مانده است. وی عمیقاً به این باور رسیده بود که «راه حل مشکلات با ورود در مشکلات و صبر و استقامت در مواجهه با سختی‌های آن ایجاد می‌شود.»^۱ در برشی از زندگی حماسی شهید سلیمانی نقل شده است زمانی که داعش به نزدیکی دمشق رسیده و چند ساعتی پیش‌تر تا ورود آن‌ها به شهر نمانده بود و همه آماده خروج از شهر با هواپیما بودند، حاج قاسم خود را به دشمق رساند و با بشار اسد دیدار کرد و از اوضاع شهر پرسید. آن‌گاه به اسد گفت: «شما می‌خواهید بمانید یا نه؟ اگر می‌خواهید بمانید، ما با شما هستیم و مقاومت می‌کنیم؛ وگرنه بیا از دشمق برویم.»^۲ رسانه‌ها اعلام می‌کردند دمشق در حال سقوط است؛ اما هم بشار ماند و هم سردار!

این روحیه سردار بود که نه تنها موجب تربیت سربازان صبور در دفاع از کیان اسلام شد، بلکه موجب تقویت جبهه مقاومت در منطقه گردید و بساط توطئه آمریکا و غرب را که در اندیشه تغییر نقشه منطقه بودند، در هم پیچید تا جایی که رهبر فرزانه انقلاب در پیام خویش به مناسبت شهادت سردار سلیمانی فرمودند: «شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خون خواه اویند»^۳؛ چرا که تا روحیه و صفت صبر در آدمی تولید و نهادینه نشود، اشخاص نمی‌توانند برای رسیدن به اهداف در مقابل موانع مختلف اهل مقاومت باشند و این کار بزرگ سردار بود که با میدن عنصر صبر در کالبد منطقه، موجب شکوفایی مقاومت مردم در مقابل با دشمنان شد.

۶. سردار سلیمانی و شهادت طلبی

بزرگ‌ترین شاخصی که انسان در مسیر دستیابی به آرمان‌های الهی در رفتار خود بروز می‌دهد، «بذل جان و شهادت طلبی» است. این کنش که حاصل کسب معرفت عمیق به خود و زندگی و دنیا و عالم آخرت و نهادینه شدن روحیه ایثار و شجاعت است، در فرد چنان حرارتی ایجاد می‌کند

۱. بابایی طلاتپه، بیابید این گونه باشیم، ص ۱۹۸.

۲. طهماسبی، سلیمانی عزیز، ص ۶۲.

۳. کریمی، حاج قاسم رفیق خوشبخت ما، ص ۳۶.

که برای رسیدن به کمال انسانی و قرب الاهی، نه تنها از مگر واهمه‌ای ندارد، بلکه مشتاقانه در همه عرصه‌های مبارزه با شیاطین و طاغوت‌ها ورود پیدا می‌کند؛ زیرا عمیقاً به این آیه شریفه باور دارد که ﴿قُلْ هَلْ تَرَىٰ صُورًا مِّنَ الْأَشْجَارِ إِذ تَهُزُّوْنَ عَلَيْهَا تَأْوِيلُ الْحَبَابِ﴾؛ بگو: آیا جز یکی از آن دو نیکی، انتظار چیز دیگری را برای ما دارید؟^۱ اگر در اندیشه دیگران، مرگ پایان حیات است، در اندیشه شهید سلیمانی، مرگ ادامه زندگی و شهادت، حضور در بارگاه عظیم ربوبی است؛ زیرا به فرموده قرآن کریم ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.^۲

در فرهنگ انتظار که با جهاد در راه خدا به منظور حاکمیت دین به وسیله ولی الله الاعظم - ارواحنا فداه - گره خورده است نیز رفتار شهادت طلبانه امری قطعی است و منتظران ظهور و مشتاقان سربازی در رکاب امام قائم، در صبحگاهان و در ضمن دعای عهد از خدا می‌طلبند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِّنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ خدایا! من را از کسانی قرار ده که در برابر او [امام زمان] به شهادت می‌رسند.»^۳

به گواه هم‌زمان و افرادی که با سردار سلیمانی مرتبط بودند، رفتار شهادت طلبانه ایشان از خصوصیات بارز این شهید بزرگوار محسوب می‌شد. امام خامنه‌ای در مورد این خصوصیت حاج قاسم فرمودند:

«حاج قاسم صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اول نبود؛ ولی در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت؛ از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت... ما شهید زیاد داریم؛ در بین سرداران هم شهید داریم؛ در بین آحاد معمولی هم شهید داریم؛ اما شهیدی که به دست خبیث‌ترین انسان‌های عالم، یعنی خود آمریکایی‌ها به شهادت برسد و آن‌ها افتخار کنند که او را توانستند شهید کنند؛ چنین شهیدی غیر از حاج قاسم

۱. توبه: ۵۲.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. کفعمی، البلد الامین، ص ۸۳.

من کس دیگری را یادم نمی‌آید؛ جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد.»^۱

این خصوصیت در وصیت وی نیز انعکاس یافته و ایشان در بخشی از وصیت نامه خود آورده است: «خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم؛ اما خود جا مانده‌ام؛ اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آن‌ها، نام آن‌ها، نه در ذهنم، بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی را که چهل سال بر درت ایستاده است؛ نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من! که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.»^۲

حاج قاسم نه تنها خود به شهادت و شهیدان عشق می‌ورزید، بلکه دیگران را نیز به اتخاذ چنین مسیری تحریک می‌کرد و این امر را یکی از روش‌های مؤثر تربیتی می‌دانست که رعایت آن می‌تواند بر شخصیت انسان‌ها تأثیر شگرفی داشته باشد. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود پس از تبیین منزلت شهدا به این نکته چنین تصریح کرد:

«الگوگیری و تأثیرپذیری از شهدا یکی از بهترین کارهای تربیتی است و توصیه من به شما جوانان این که شهید شناسی و معرفت شناسی را انجام می‌دهید، کاری کنید که شهدا نصب العین و جزئی از وجودتان شوند؛ همان گونه که در زندگی با بعضی از دوستان خود رفیق‌تر هستید، از بین شهداء نیز یکی را انتخاب کنید و با او رفیق و به اصطلاح، نادر شوید.»^۳

۱. بیانات در منزل شهید شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.

۲. طهماسبی، سلیمانی عزیز، ص ۲۳۶.

۳. مهروان فر، برادر قاسم، ص ۱۰۳.

نتیجه گیری

بررسی روایی در انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نشان می‌دهد که مقصود از اصطلاح انتظار نزد معصومان علیهم السلام روحیه توأم با رفتار جهادی در مسیر زمینه سازی برای ظهور است. انتظار جهادی در برگیرنده مؤلفه‌های رفتاری است، از قبیل گزینش آرمان ظهور، تلاش جهادی، موضع گیری میدانی با دشمنان، اخلاص ورزی در فعالیت‌ها، مقاومت حماسی و در نهایت رفتارهای شهادت طلبانه. مروری بر زندگی سردار قاسم سلیمانی و آنچه از اطرافیان ایشان در مورد سیره عملی وی نقل شده، است نشان دهنده وجود پررنگ این شاخص‌ها در حیات پربرکت ایشان است. بدیهی است اگر سیره انتظار جهادگونه شهید سلیمانی در جامعه اسلامی به فرهنگ تبدیل شود؛ جامعه اسلامی به جامعه‌ای پویا تبدیل خواهد شد که می‌تواند با افزودن فعالیت‌های خود در مسیر زمینه سازی برای ظهور، شاخص‌های جامعه منتظر را کسب و تقویت کند. چنین جامعه‌ای حتماً به بصیرتی ستودنی رسیده و با دشمن شناسی دقیق، در مقابل دشمن خود مواضع هوشمندانه‌ای خواهد گرفت و با پیروی از ولی فقیه دوران خود که در جایگاه نایب عام امام زمان است، مسیر بالندگی همه جانبه را طی خواهد کرد.

قرآن کریم

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، تهران، الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۲. اکبری مزداآبادی، علی، **ذوالفقار**، تهران، یازهران^ع، ۱۳۹۸.
۳. _____، **متولد مارس** (خاطرات دوستان و هم‌زمان حاج قاسم سلیمانی)، تهران، یازهران^ع، ۱۳۹۹.
۴. _____، **حاج قاسم؛ خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی**، تهران، یازهران^ع، ۱۳۹۸.
۵. امامی، سید مجید (به اهتمام)، **عقل سرخ** (مجموعه مقالات در مورد سردار سلیمانی)، تهران، دانشگاه امام صادق^ع، ۱۳۹۹.
۶. بابایی طلاتپه، محمدباقر، **بیاید این گونه باشیم** (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی)، تهران، دانشگاه جامع امام حسین^ع، ۱۳۹۸.
۷. بحرانی، حسن بن شعبه، **تحف العقول**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. بنی‌لوحی، سیدعلی، **این مرد پایان ندارد**، تهران، راه بهشت، ۱۳۹۹.
۹. خزاز قمی، علی بن محمد، **کفایة الأثر**، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. خمینی، روح الله، **صحیفه نور**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. سلیمانی، قاسم، **از چیزی نمی‌ترسیدم**، زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷، تهران، نشر مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹.
۱۳. _____، **میثاق نامه مکتب حاج قاسم**، تهران، نشر مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹.
۱۴. شیرازی، علی، **شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی**، تهران، ناشر خط مقدم، ۱۳۹۹.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، **انتظار عامل مقاومت**، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۱.

۱۶. طهماسبی، عالمه؛ موسوی، لیلا و قربانی، مهدی، **سلیمانی عزیز**، قم، حماسه یاران، ۱۳۹۹.
۱۷. کریمی، سید عبدالمجید، **حاج قاسم رفیق خوشبخت ما**، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۹.
۱۸. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **البلد الامین**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۱۹. گروه شهید هادی، **مالک زمان**(داستان هایی از تطبیق زندگی دو سرباز ولایت، مالک اشتر نخعی و شهید سلیمانی)، تهران، نشر شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۹.
۲۰. گروه فرهنگی تقدیر، **سردار دلها**؛(خاطرات و زندگی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی)، تهران، تقدیر، ۱۳۹۹.
۲۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، تهران، مکتبة صدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۲. معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۴. ملایی، حسن، **سبک زندگی منتظرانه**، قم مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۷.
۲۵. _____، **ما منتظریم**(خورشید مهدویت در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه ای)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، ۱۳۹۸.
۲۶. مهروان فر، ابوذر، **برادر قاسم**، قم، مهر امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۹۷.
۲۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا

پژوهشنامه موزود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

تحلیل تبلور اندیشه انتظار از دیدگاه امام خمینی در مکتب سردار سلیمانی و تقابل آن با دیدگاه سنتی جریان انجمن حجتیه

حجت حیدری چراتی^۱

چکیده

عصر انتظار، به دلیل ظاهر نبودن امام معصوم، الزامات و رفتارهای خاصی دارد و خوانش‌های مختلف در مورد منجی موعود و انتظار، زمینه به وجود آمدن مکاتب و جریان‌های مختلف در جامعه شیعی را سبب شده است. در میان خوانش‌های مختلف شیعه از مسئله انتظار، به عنوان یکی از دغدغه‌های شیعیان، این نوشتار درصدد بررسی و مقایسه دو دیدگاه مهم «انجمن حجتیه» پیش از انقلاب اسلامی، و «مکتب سردار قاسم سلیمانی»، به عنوان یکی از شاخه‌های بنیانی نهضت امام خمینی در نهادینه کردن اصول انتظار بعد از انقلاب و تبدیل مفاهیم انتظار منفعل و فردی، به انتظار سازنده و پویا است که درعین توجه به فردیت، انتظار اجتماعی را نیز معنا می‌کند.

مقاله پیش‌رو، از حیث زمانی، به سال‌های به‌وجودآمدن انجمن حجتیه و سال‌های زیست سردار قاسم سلیمانی نظر دارد و از حیث قلمرو، متوجه ایران، به خصوص قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. یافته‌ها حاکی از آن است که عصر انتظار از دوره انتظار فردی، با نگاه انجمن حجتیه و تکیه بر اسلام سنتی، دعا و توسل صرف، گذر کرده است و با پیروزی انقلاب اسلامی به دوره انتظار اجتماعی با دیدگاه امام خمینی وارد شده و شاگردانی در مکتبش تربیت کرده است، همچون سردار سلیمانی که خود مکتب ساز شده و زمینه سازی ظهور را هم به صورت فردی و هم جمعی در بُعد جهانی عملیاتی کرد. این جستار به صورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ایی و بهره‌گیری از اسناد و آرشیوهای موجود، پژوهش‌های رسمی و معتبر به نگارش در آمده است.

کلیدواژگان: انتظار، مکتب، سردار سلیمانی، انجمن حجتیه، انتظار فردی، انتظار اجتماعی.

۱. مدیر گروه پژوهشی نقد فرق انحرافی مرکز تخصصی مهدویت قم. hojatheidari@gmail.com

در بین ادیان و مکاتب مختلف در دنیا که همه به وجود منجی قائل هستند؛ شیعیان خود را به عنوان منتظران واقعی می‌دانند که حضرت حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه امام حیّ شان می‌باشد.^۱ در این بین، میان شیعیان نیز تفاوت دیدگاه و اندیشه‌های گاهی متعارض وجود دارند، طولانی شدن انتظار در بین منتظران نیز رویش‌ها و ریزش‌هایی را باعث می‌شود، و گاه با توجه به اوضاع و فضای حاکمیتی و یا نگرشی خاص به آموزه‌های دینی، خوانش‌های متفاوتی از مقوله انتظار و مهدویت رخ می‌دهد، از جمله: گروه‌هایی که مسیره‌های التقاطی و یا انحرافی را می‌پیمایند؛ یا مکتب‌ها و آموزه‌هایی رشد می‌کنند که انتظار پویا و بالنده‌ای را به نمایش می‌گذارند. از این رو، برآنیم با پاسخ به سوالات ذیل، برای حرکتی پیش‌راننده در اتصال عصر غیبت به ظهور اقداماتی داشته باشیم:

۱. اندیشه‌های مکتب سردار سلیمانی در پیشبرد جامعه به سمت همه‌گیر شدن مسئله انتظار در مقایسه با اندیشه جریان انجمن چگونه است؟

۲. تفاوت انسان منتظر و غیر منتظر از منظر، این دو دیدگاه در چیست؟

۳. آثار اشاعه فرهنگ منتظر و بی‌تاب بودن در مقوله انتظار، بنابر این دو نظریه در جامعه چگونه خود را نشان داده است؟

این نوشتار به دنبال بیان ضرورت اندیشه انتظار در جامعه با قالب تفکر جنبش‌هایی سنتی همچون انجمن حجتیه و تفکر مقابل آن، یعنی مکتب سردار سلیمانی می‌باشد، و در پی دستیابی به این هدف است که انسان منتظر چگونه می‌تواند از اندیشه‌ها و افکار موجود (چه درست و چه نادرست، ناقص یا کامل) به منظور رشد جامعه مهدوی بهره‌گیرد؟ آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش

۱. نکته: شیعیانی که در دوره حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه حضور داشتند و حتی بعد از شروع غیبت ایشان، ارتباطشان با امام، توسط چهار نایب صالح برقرار بود. این شیعیان با شیعیان دوره غیبت کبرا تفاوت قابل توجهی دارند؛ زیرا در این دوران (غیبت کبرا) به دلیل کثرت آرا و دیدگاه‌های مختلف، اندیشه‌های گوناگونی در مورد انتظار و مهدویت ایجاد شده است.

مطرح شده، این است که پرداختن به دو دیدگاه انجمن حجتیه و سردار سلیمانی در مقوله انتظار به صورت نگاهی فردی و جمعی در پیشبرد جامعه اسلامی-شیعی به سوی تحقق آرمان‌های اصیل مهدوی مؤثر است.

مطالعات مختلفی در مورد مسئله انتظار و انجمن حجتیه از راه‌های گوناگونی همچون تاریخی، تفسیری و روایی صورت گرفته است؛ اما در مورد سردار سلیمانی تا به حال به جز نگارش خاطرات و زندگینامه وی، کار علمی در خصوص دیدگاه و مکتب ایشان به نگارش درنیامده است. عمالدین باقی در کتابی به نام «درشناخت حزب قاعدین زمان» به توصیف انجمن حجتیه پرداخته است. سیدضیاءالدین علیان‌سب و سلمان علوی نیک در «جریان شناسی انجمن حجتیه» به بررسی شرایط شکل‌گیری «انجمن حجتیه» از تشکل‌های ضد بهائیت که مقارن با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط «شیخ محمود حلبی» تاسیس شد، ابعاد فکری و اعتقادی این انجمن، عملکرد انجمن از بدو پیدایش، بعد تشکیلاتی، روابط انجمن با رژیم پهلوی، موضع‌گیری انجمن نسبت به نهضت امام خمینی علیه السلام و تحرکات اخیر انجمن حجتیه را مطرح کرده است.

وجه امتیاز مقاله حاضر، مقایسه بررسی دو نگاه مشهور شیعی به انتظار در یک اثر می‌باشد: دیدگاه سنتی به انتظار در نگاه انجمن حجتیه و دیدگاه پویا و فعالانه در نگاه نهضت امام خمینی و تبلور اندیشه‌های ایشان در معنا بخشیدن به انتظار در مکتب سردار سلیمانی.

مفاهیم نظری

برای درک و فهم هرچه بهتر نوع مقایسه دیدگاه‌های انجمن حجتیه و سردار سلیمانی، لازم است چندین واژه مرتبط با این نوشتار مورد بررسی قرار گیرد و مقصود مورد نظر از این واژگان برای مخاطب تشریح گردد. این کلمات عبارتند از: مکتب، نظریه، اندیشه و جریان. علاوه بر تعریف این کلمات، تفاوت معنایی آن‌ها از یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. گفتنی است از آن جا که هر دو دیدگاه به اسلام و مذهب شیعه منتسب هستند، تعاریف نیز در قالب تفکر اسلامی آورده می‌شود.

مکتب: مکتب عبارت است از: طرح جامع و منسجم با ارائه جهان‌بینی و دستورالعمل‌هایی که راهنمای بشری به سمت کمال و هدف است. بنا به تعریف شهید مطهری، مکتب و ایدئولوژی

ضرورت خود را می‌نمایاند؛ یعنی نیاز به تئوری کلی، و طرحی جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص می‌شوند و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد.^۱

نظریه: در این نوشتار «اندیشه» و «نظریه» به یک معنا آورده شده است. بنا به تعریف کرلینگر^۲ تئوری یا نظریه مجموعه‌ای است از اجزا و مفاهیم به هم مرتبط که به نحوی سیستماتیک مشخصات و ویژگی‌های یک پدیده را معین می‌کند.^۳ نظریه پرداز، طراحی سیستماتیک موضوع-های به هم پیوسته‌ای است که برای فهم موضوع، توضیح، تشریح، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها کار می‌رود.^۴

جریان:^۵ تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار اجتماعی نشأت می‌گیرد. در تعریفی مشابه، «جریان فرهنگی» به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که گرایش‌های فرهنگی همگون یا یکسانی دارند و به سوی پدیدآوردن یک خرده فرهنگ در حرکت هستند.^۶

۱. مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲، ص ۵۳.

2. Kerlinger (1986).

3. M.K.Mathotra, V.Grover "An Assessment of survey research in POM from constructs to theory" journal of operation management- 1998.

4. H.P.Mckenna "theory and research a linkage to benefit practice" pergamo- 1997.

۵. برخی نویسندگان با ذکر عناوین متعددی نظیر حزب، گروه و جناح، در توصیفی منطبق بر فضای سیاسی، تلاش کرده‌اند نموداری از مفهوم جریان به دست دهند (ر.ک: منصورنژاد، محمد، «جریان شناسی فکری پیرامون جمهوری اسلامی؛ راه‌یافت انتقادی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۳). البته معمولاً در این موارد، از جریان و نسبت آن با گروه‌بندی‌های حاکم بر سیاست تعریف دقیقی ارائه نشده، تنها به ربط این مقوله با جامعه شناسی اشاره شده است.

۶. مهدی‌پور، فرشاد، گونه‌شناسی جریان شناسی‌های فکری- فرهنگی در ایران معاصر، ص ۹-۱۰.

انتظار در فرآیند تاریخ معاصر

برای مقایسه مکتب سردارسلیمانی و انجمن حجتیه با محوریت «انتظار»، لازم است نکاتی را درمورد انتظار مطرح کنیم.

دست کم سه مؤلفه برای انتظار وجود دارد؛ از جمله:

۱. قانع نبودن به وضع موجود؛

۲. امید دست‌یابی به وضع مطلوب؛

۳. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب.

مسئله انتظار در سیر حرکت تاریخی خود، دوره‌های پرفراز و فرودی را تجربه کرده است که هر کدام از مراحل ذکر شده، بخشی از روند تکامل تاریخی این اندیشه را برعهده داشته است. در هر دوره‌ای - بسته به اوضاع و موقعیت‌های سیاسی اجتماعی حاکم بر جهان اسلام - مؤلفه‌های مختلفی از فرهنگ و تاریخ شیعه، رشد و تعالی یافته است، چنان‌که هر کدام از تعاریف و برداشته‌ها، فرصت و امکان خوانشی غیر از اندیشه خود را می‌توانست اتخاذ کند؛ اما با به وجود آمدن تعدد نگاه‌ها و اندیشه‌ها و ایجاد امکان معرفی تمام دیدگاه‌ها و آگاهی بخشی صحیح و به دور از حواشی جانبدارانه؛ افراد جامعه فرصت انتخاب برتر و کامل‌تر را به‌دست می‌آورند؛ که نمونه بارز آن، مکتب سردارسلیمانی است که مدیون آموزه‌های گذشتگان است و توانست نتیجه و تکمله نگاه منتظر در این سه مؤلفه را به نمایش گذارد.

با توجه به مسئله آگاهی بخشی، موضوع منجی موعود، به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و به جا مانده از آموزه‌های نبوی در مورد موعود آخرالزمان و نجات‌دهنده جهان مطرح بوده و نفوذ و فراگیری نسبتاً قابل توجهی میان مسلمانان داشته است. با همه این اوصاف، باید بپذیریم که رویکرد به آموزه‌های مهدوی به کمی و کاستی‌هایی دچار بوده است. امام خمینی حکومت جمهوری اسلامی را مقدمه‌ای برای بیداری جهان اسلام از بردگی مدرن می‌داند و انتظار ظهور حجت را اقتدار و شکوه اسلام تبیین می‌کند: «ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت بکنیم.

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم، تحقق پیدا کند.^۱ با تعمق در این دیدگاه، پویایی و از پا ننشستن در مسیر انتظار فعالانه موج می‌زند. بر همین مبناست که، زیر پرچم مکتب امام خمینی و آموزه‌های او، مکتب سردار رشد می‌کند و همچون نقشه‌ای حساب شده حرکت جمعی، عمقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی برای اعتلا و قدرتمند کردن پرچم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریح پیش می‌رود و انتظار را به جوششی جهانی راه می‌برد.

التقاط گرایی در مفهوم انتظار

اندیشه مهدویت در ادوار گذشته، به مثابه یک گزاره دینی بحث و بررسی می‌شد؛ به این صورت که رویکرد صاحبان اندیشه و علما، به موضوعات، مسائل، روایات، توقعات، ادعیه و دیگر مسائل مهدوی به صورت موردی و جزئی معطوف بود.^۲ توکل و توسل، به عنوان نمادهایی جزئی‌نگرانه و در اعتقادات فردی شیعه، با توجه به سفارش‌هایی که در مورد آن‌ها شده است و البته به جای خود باقی و ارزشمند هستند؛ اما نمی‌توان به امید فایق آمدن بر هجمه عظیم مکر و حيله‌های دشمنان بر آن‌ها تکیه کرد؛ از این رو، نگاه التقاطی به انتظار، تنها وظیفه منتظر واقعی را در دعا و توسل برای ظهور می‌داند و نمادی از انتظار فردی را متجلی می‌کند؛ نگاهی که، پیش از انقلاب نمود داشت؛ عزاداری به پا می‌شد، در اعیاد، جشن‌ها برگزار می‌گردید، نماز اقامه می‌شد و سایر اعمال مسلمانی نمود داشت؛ اما «حکومت» طاغوت بود و شیعیان زیر یوغ استعمار به سر می‌بردند و این رویکرد، از انتظار به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان شیعه، مسئله‌ای فرعی می‌ساخت. می‌توان از اعتقادات انجمن حجتیه این‌گونه برداشت کرد: به دلیل دوری از امام، در زمان انتظار باید غمگین بود و گریست؛ باید برای ظهور دعا کرد و در برابر اوضاع موجود تا زمان تحقق ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریح تسلیم بود، شیعیان باید برای سلامتی امام صدقه بپردازند و برای احکام روزشان از مجتهدان تقلید کنند؛ ولی توجه به این نکته ضروری است که هرچند دعا و توسل برای ساختن بعد فردی انسان بسیار لازم است؛ کافی نیست و نتیجه آن، تربیت در ساحت تک محوری بودن است و طبعاً در

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۷۴.

۲. عرفان، نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت، ص ۵.

این صورت، حوادث و فراز و فرودهای جامعه و نداشتن اندیشه وسیع، انسان را در میانه راه می‌گذارد. سردار سلیمانی در میدان عمل و اثرگذاری عمیق رفتاری بر تحقق عدالت پیش از عدالت جهانی حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌فرجه همراه و قرین نماز و عبادات و توسلات به اهل‌بیت علیهم‌السلام بود و قدرت پیشروی در جبهه‌ها را از این منبع عظیم می‌گرفت. سردار محمدرضا فلاح‌زاده می‌گوید: «حاجی، اهل نماز شب بود؛ همیشه در قرارگاه نصر حلب و قرارگاه ثارالله ابوکمال، یک ساعت قبل از نماز صبح، مشغول نماز شب می‌شد. اهل دعا، زیارت و قرائت قرآن بود.»^۱ توکل و توسل در مکتب سلیمانی با حرکت و تفکر و عقلانیت آمیخته است؛ زیرا در سیر تکامل جهان‌بینی سردار، در مکتب امام خمینی ره دو بُعد مهم و اصلی معنویت و عقلانیت قرار گرفته و به گفته رهبری در سخنان ۱۴ خرداد ۱۳۹۰: «در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام خمینی، مورد ملاحظه بوده است.»

ساحت انتظار در حکومت دینی

تا پیش از انقلاب اسلامی، بنا بر دیدگاه سنتی و رایج از مهدویت و برداشت منفعلانه و انزواگرایانه از مفهوم انتظار (با توجه به فعالیت‌های فرهنگی مهدوی در برهه‌هایی از تاریخ)؛ مقوله «انتظار»، یکی از عوامل رکود و انفعال و انزواگرایی سیاسی شیعیان بود. نبود حکومت مشروع و الهی و تلقی از انتظار، به عنوان «سکون»، نتیجه‌ای که برای شیعه از حکومت داشته دو مدل را ترسیم می‌کرده است: حکومت امام معصوم علیه‌السلام و حکومت حاکم ظالم که نمی‌تواند مشروع باشد.^۲ در بحث انتظار و توجه عمقی یا سطحی داشتن و یا توجه به ظاهر و بی‌اهمیتی به باطن کلام، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، یکی از مهم‌ترین عوامل دسته‌بندی انتظار می‌باشد. آقای حلبی، رهبر انجمن حجتیه، در معروف‌ترین گردهمایی منتسب به انتظار پیش از انقلاب اسلامی در یک سخنرانی این گونه می‌گوید: «...الان هم می‌گوییم حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اون‌ی که معصوم از خطا باشد، نشان بدهید؛ اون‌ی که معصوم از گناه باشد، نشان

۱. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۳۹.

۲. عرفان، نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت، ص ۵.

بدهید؛ اونی که هوا و هوس و حب ریاست و شهرت و غصب و تمایلات نفسانی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان دهید؛ او بیاید توی میدان جلو بیفتد؛ ملت می‌افتد به خاک پایش؛ تمام روحانیین قربان خاک پایش می‌شوند. آن وقت واجب است منبر را ول کنم؛ منبر بازی است؛ هفت‌تیر به کمرم ببندم بروم جلو، آن رهبر جلو باشد... ان شاء الله تعالی به یاری خدا و به لطف خدا آن حاکم اسلامی، آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است، حضرت بقیه‌الله الاعظم ولی‌الله الاعظم امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه او تشریف بیاورد، جانمان را قربانش می‌کنیم.^۱ تأکید آقای حلبی بر «عصمت» حاکم اسلامی است و ایشان «عدالت» را کافی نمی‌داند و به زعم انجمن، مبتنی بر روایات؛^۲ قبل از ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه تشکیل حکومت اسلامی غیرمعصوم مشروعیت ندارد. نتیجه این دیدگاه برای افراد جامعه نشستن و دست روی گذاشتن است. این جامعه همانند بنایی ناقص است که تمام امورش به بودن مهندس منوط می‌باشد و سرکارگر و کارگران هیچ تلاشی برای پیش بردن ساختمان و تکمیل آن ندارند و صرفاً باید مهندس بیاید و تکالیف را شخص به شخص مشخص کند. در چنین اوضاعی افراد جامعه، برای بهتر کردن اوضاع جامعه مسئولیتی برعهده نمی‌گیرند که طبعاً برآیند آن، حاکم شدن افراد ظالم و سودجو خواهد بود و جز اطاعت و زیر یوغ ستم بودن چاره‌ای نیست و به دلیل خموده شدن روحیه حقیقی طلبی افراد، رهبران این دیدگاه مخالف هرگونه تغییرات و نظریات برای پویا شدن جامعه می‌شوند.

درحالی‌که امام خمینی بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین کار در دوران غیبت را «تشکیل حکومت اسلامی» می‌داند و می‌فرماید: «این عدالت جز در سایه حکومت اسلامی تحقق نمی‌یابد... لزوم حکومت به منظور بسط عدالت... از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آن‌که بین زمان حضور و غیبت امام و این

۱. باقی، درشناخت حزب قاعدین (موسوم به انجمن حجتیه)، ص ۱۲۲.

۲. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا خَرَجَ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ، وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ شِيْعَتِنَا؛ تا وقتی که زمان قائم ما فرا نرسیده است، هر کس از خاندان پیامبر برای دفع ظلم یا إقامة حق قیام کند، بلاها او را فرا می‌گیرند و قیامش موجب افزایش ناراحتی ما أهل بیت و شیعیان می‌گردد» (فیض الاسلام، مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۲۰). البته با مراجعه به تعداد فراوانی از کتاب‌های حدیث، این روایت تنها در مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۲۰ آمده است و در دیگر متون ملاحظه نمی‌شود.

کشور و آن کشور فرقی باشد.^۱ ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

« ما تکلیف داریم آقا! این‌طور نیست که ما منتظر امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم، پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عجل علی فرجه. عجل، با کار شما باید تعجیل بشود؛ شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او، و فراهم کردن این که مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید؛ ان شاء الله ظهور می‌کند ایشان.^۲»

دیدگاه امام در این گفتار، هرگونه عذر و بهانه‌ای را برای شانه‌خالی کردن از مسئولیت، تن دادن به ذلت و تحت سیطره ظالم بودن از بین می‌برد؛ زیرا عدل‌محوری از مشخصه‌های بارز جامعه مهدوی و داعیه‌داران برپایی آن می‌باشد. سردار سلیمانی نیز به عنوان یکی از شاگردان مکتب امام خمینی، دنباله رو ایشان می‌باشد و از این رو، در سایه حکومت اسلامی توانست بسیجی فراجناحی - فرامیلتی تشکیل دهد و حماسه‌های بزرگ لبنان، سوریه، عراق، افغانستان، یمن و فلسطین را به نمایش بگذارد و قدرت و نفوذ حکومت اسلامی را به رخ تمام مکاتب، جریان‌ها و نظریاتی بکشد که مخالف تشکیل حکومت اسلامی بودند. به عبارتی دیگر، مکتب سلیمانی نمادی از تحقق همه نیکی‌ها و هنجارها است.

انتظار در معرفت‌شناسی خردپذیر

توجه به مهدویت در دوران گذشته، بیش‌تر نگاه سطحی و عاطفی بوده است. رویکرد نقلی محض به مهدویت و دیدگاه احساسی باعث به وجود آمدن تناقض در نقلیات و روایات تاریخی می‌شود که نمی‌توان در مورد آنان تحلیلی عقلی ارائه کرد.^۳ انجمن حجتیه با رویکردی جزئی‌نگر به دین و روایات و بسنده کردن به برداشت‌های ظاهری از روایات به انحراف دچار شدند. وقتی کسی در مکتب و جریانی درمورد مسئله‌ای دینی اظهار نظر می‌کند، باید همه آیات و روایات را بررسی و رابطه آن موضوع با مسائل دیگر دینی را تبیین کند؛ اما مشکل اعضای حجتیه این بود که برخی

۱. ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴.

۲. امام خمینی، همان، ص ۲۶۹.

۳. عرفان، نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت، ص ۶.

روایات را می‌گرفتند و با توجه به همان، نظر می‌دادند. برای مثال در جریان حرکت و قیام امام حسین علیه السلام آن را به مثابه دستور خاص خدا و مخصوص حضرت می‌دانستند؛ همانند قربانی کردن فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام که دستور خاص الاهی به آن حضرت بوده است. بنابراین، قیام و جریان امام حسین علیه السلام را فاقد الگوگیری می‌دانند و به تبع آن، بدون تعمق در آیات و روایات حکم به قیام در برابر ظالم را نادیده می‌گیرند و مبتنی بر مسیر تاریخ و رسیدن به عصر غیبت، حرکت امام خمینی را زیر سوال می‌برند و کشته شدگان در مسیر تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی را خون‌های به هدر رفته برداشت می‌کردند.^۱ نکته مورد توجه این است که، جامعه امروز و فکر پویای جوان مهدوی و منتظر، نمی‌تواند همانند گذشته و نگاه سنتی بعد از تبیین امام خمینی از خوانشی فعالانه از جامعه و فرد منتظر، تنها به ظاهر روایات نگریسته و منفعلانه بنشیند تا امام معصوم بیایند و امور را رهبری کنند؛ در حالی که، در برخی روایات همانند منادی پرشوری، افراد جامعه را برای آماده‌سازی ظهور و فراهم کردن مقدمات رهبری امام معصوم علیه السلام فرا می‌خواند.

خلاف عقیده انجمن حجتیه، سردار سلیمانی در بخشی از وصیت‌نامه خویش این‌طور بیان می‌کند:

«امروز قرارگاه حسین بن علی علیه السلام، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی علیه السلام و نه حرم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم... خیمه، خیمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام، حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.»^۲

همان‌گونه که از جملات ایشان بر می‌آید، سردار از ظاهر روایات و نقلیات، به سمت تفکر و عملیاتی کردن فلسفه اصلی روایات حرکت کرده و اهمیت آن را در کلان و کلیت قرار می‌دهد و با نگاهی عمیق، نافذ و هوشمندانه اصل را از روایات برداشت کرده و کلاس راهبردی عصر غیبت و انتظار

۱. سرویس فرهنگی و اجتماعی خبرگزاری رسا، گفتگو با حجت‌الاسلام رضا اکبری‌آهنگر، ۱۲ شهریور ۱۳۹۹، کدخبر: ۶۶۲۳۱۳

<https://rasanews.ir/fa/news/662313/>

۲. بابائی‌طلاتپه، بیابید اینگونه باشیم (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی)، ص ۱۱۶.

را جمهوری اسلامی می‌داند و تعمیم گسترده تری ارائه می‌کند. سردار، چگونگی و چرایی پیشروی دشمنان را در نشست و عدم تحلیل صحیح از روایات دانسته و فهم ناقص و ظاهری را نهایت به ضرر و نابودی اسلام به دست دشمنان می‌داند. ایشان راهکار جلوگیری از اتفاقات شوم تسلط دشمنان را در بصیرت افزایی، فعالانه زیستن و هوشیار بودن جامعه مهدوی می‌داند.

ولایت فقیه هسته مرکزی انتظار

دیدگاه انقلاب اسلامی در عصر غیبت،^۱ مهم‌ترین بخش تمایز دیدگاه و رویکرد فعالانه و راهبردی و هویت‌ساز به آموزه‌های مهدوی بوده است. انحصار انتظار و به طور کلی مهدویت، تنها به یک تئوری یا نظریه دینی مانعی برای ارائه نهضتی اصلاحی و جهان شمول است. عدم توجه به ظرفیت این آموزه و دیدگاه حداقلی به آن، در حالی که دارای پتانسیل بسیار قوی است، چه در حیطه نظر و چه در بُعد عملی؛ اجحاف به مهدویت است؛ چرا که این آموزه، از یک یا چند نظریه تعمیم نیافته محدود نگر و حتی فراتر از یک قانون عملی، بسیار فراتر است.^۲ یکی از راهکارهای مؤثر در دوره انتظار و بسترسازی مناسب برای زمان ظهور، داشتن رهبری با نگاه وسیع و جهانی می‌باشد. در ظرف چنین دیدگاهی مکتب سردار سلیمانی رشد می‌کند؛ چنان که در وصیت نامه ایشان چنین آمده است:

«جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد. لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید... برادران و خواهران عزیز ایرانی من... از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی

۱. در این جا به دلیل این که واژه «غیبت» یعنی در زمان نبود امام معصوم و لاجرم دوره «انتظار» را شامل می‌شود؛ این دو واژه، یعنی «غیبت» و «انتظار» به یک معنا لحاظ شده‌اند.

۲. اخوان کاظمی، بهرام، نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت، ص ۱۸.

ولی فقیه، خصوصاً این حکیم مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان و معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.»^۱

در پیشبرد نظام جهانی سردار، ساختن و پروراندن زمینه برای ظهور که مهم‌ترین بخش توجه ایشان بوده، ولایت‌پذیری و اطاعت محض از رهبری در عین درایت، خلاقیت و ابتکار ایشان است. این دیدگاه، مکتب سلیمانی را شکل می‌دهد. دفاع سردار از ارزش‌ها؛ حمایت و پاسداشت از ولایت‌فقیه و دفاع ایشان از مصداق ولایت، آیت‌الله خامنه‌ای برگرفته و تلمذ از مکتب امام خمینی می‌باشد؛ چون طبق دیدگاه امام خمینی «ولایت‌فقیه همان اختیارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دارد... همان ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت؛ دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند...»^۲ بر همین اساس است که شیوه رفتاری سردار در ایستادگی و دفاع از رهبری است؛ به طوری که آماده بود جانش را هزاران بار فدای ولایت و جان ولی فقیه زمان خود کند؛ زیرا در مکتب او، منویات ولی فقیه همان شیوه امام زمان عجل الله تعالی فرجه له می‌باشد. فدا کردن جان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نماد عرض خاکساری در برابر اعتقادات و فهم اهمیت وقوع واقعه جهانی ظهور است، و برای رسیدن به این امر، تعظیم در برابر مقدمه ظهور، یعنی پذیرش ولایت فقیه از اصول و مقدمه واجب پذیرش ولایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له می‌باشد.

در مقایسه میزان پذیرش سردار در باب ولایت‌فقیه و زیر مجموعه مکتب امام خمینی و قبول آن در نبود امام معصوم با انجمن حجتیه؛ باید گفت، انجمن حجتیه، پیش از انقلاب اسلامی، ولایت فقیه را بر مبنای نظریه امام خمینی قبول نداشته و تنها با دیدگاه فقهی صرف به آن نگریسته است و همواره در تلاش بوده است با برجسته کردن مرجعیت عام و محور دانستن آن، مرجعیت عام را در برابر ولی فقیه قرار دهد و مسئله بودن رهبر سیاسی واحد در کنار مرجعیت را مطرح کند. انجمن به ولایت عامه قائل است؛ یعنی همه مجتهدان ولایت دارند و فقیه اعلم در میان آنان وظیفه‌اش نظارت بر جریان امور است.^۳ بنا بر این نظریه، رهبر جامعه، پیشوای سیاسی و اجتماعی است و

۱. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۷۰.

۲. امام خمینی، ولایت‌فقیه، ص ۴۰.

۳. صدیقی، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، ص ۱۵۸.

می‌تواند حتی شاه باشد یا او نباشد و شخص دیگری باشد؛ حتی یک آیت‌الله و مرجع تقلید باشد، ولی باز هم رهبر به حساب می‌آید، نه مرجع.^۱ اما برداشت انجمن حجتیه از بحث ولایت فقیه دارای نقص است؛ زیرا قبول ظلم برای حکمرانی خود، با قبول ولایت الهی در تناقض است.

انزوا طلبی اجتماعی یا اصلاح فردی

انجمن حجتیه در مباحث گوناگون، مفهوم انتظار را در قالب شعار به معنای اصلاح جامعه معرفی می‌کند و تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای شایسته را سرلوحه کار خود می‌داند؛ در صورتی که طبق مباحث پیشین در بیشتر مواقع، به انتظار به صورت تک بعدی نگریسته و به آن عمل کرده است. برای اصلاح جامعه و بسترسازی ظهور و درجهت انتظار در بُعد فردی، انجمن راهکارهایی دارد. آقای حلبی در سال ۴۷ این‌گونه بیان می‌کند:

«عرض کردم که شما روی هر جهتی از جهات انسانی که فکر کنید، ما نسبت به امام زمان مان وظیفه داریم. وظایف چند دسته هستند: وظایف قلبی، وظایف بدنی، وظایف مالی... ترویج حضرت هم منحصر به زبان و قلم نیست؛ پول از همه بالاتر است. روزهای جمعه سفره پهن کنید؛ به نام امام زمان ارواحنا فداه. چند تا از اهل علم، مخصوصاً سادات علما را تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید. شیر و چای مفصلی بدهید و بعد از دعا، چاشتی بدهید تا یکی دو ساعت دیگر بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بشود. بعد ناهار بدهید. این خود، تعظیم و تجلیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشویق مردم به ساحت ولایت آن بزرگوار است.»^۲

لذا بر این اساس، اعتقاد به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر انجمن، تنها در محبت و ولایت به معنای دوستی و صرفاً بُعد عبادی و نماز خواندن و برخی فعالیت‌های جزئی اجتماعی که دیدگاه اندک و استفاده بسیار حداقلی از مهدویت است؛ خلاصه می‌شود.

۱. علیانسنب و علوی‌نیک، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص ۹۱.

۲. جمعی از شاگردان، آفاق انتظار، ص ۶۶-۷۱.

سردار نیز انتظار را به صورت فردی پذیرفت و به عنوان فردی عاقل و عادل در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، صفاتی همچون شهوت، خشونت و قدرت‌طلبی را مهار، و صفاتی مثل عفت، شجاعت و همت را جایگزین کرد. ایشان از عدالت گذر کرد و به محبت و احسان رسید و عالم‌گیر شد؛ زیرا قلبش برای تمام مظلومان جهان می‌تپید. این دلیلی، بود بر این که از رنج آن‌ها، خواب به چشمانش نیاید.^۱ کسی که منتظر است، علاوه بر اصلاح جامعه، خود را باید اصلاح کند. از این رو بود که می‌گفت: «تا کسی شهید نشود، شهید نمی‌شود.» این تعبیر به معنای سلوک و تربیت شخصی می‌باشد. حاج قاسم به تعبیر خودش مشی و راه شهدا را برگزیده بود، مانند آنان می‌اندیشید و عمل می‌کرد و در هوایی استشمام می‌کرد که شهدا از آن استشمام می‌کردند. بر این باور بود به دنیا تا اندازه‌ای توجه داشته باشد که برای آسمانی شدن ضرورت دارد. پیش از این که عناوین نظامی داشته باشد، «حاج قاسم» بود، فردی مؤمن، متدین و انسانی ساده و بی‌آلایش. چنان وصیت کرد که بر سنگ قبرش تنها بنویسند: «سرباز قاسم سلیمانی». در مقابل همه تواضع و فروتنی از قامت و سیمایش متجلی بود، ادب و متانت، وقار و طمأنینه وی حتی در مواجهه با مخالفان ستودنی بود.^۲ حاج قاسم به معنای واقعی کلمه الگویی تمام عیار و فردی منتظر بود که برخلاف تفکر انجمنی که به خودسازی فردی بسنده می‌کرد و با دست روی گذاشتن منتظر آمدن امام معصوم بود؛ حاج قاسم اهتمام داشت تا بتواند با قدرت درونی بالاتر زمینه رشد اجتماعی برای ساختن و رسیدن به جهانی پر از عدل را فراهم کند.

تحدید نشانه‌های ظهور

انجمن‌حجتیه منتظر است و باید منتظر بماند تا ولی عصر عجل الله فرجه خود بیایند و زمام امور را به دست گیرند، انجمن در بسیاری از نشریات و نوشته‌های خود در مورد نشانه‌های ظهور چنین اذعان دارد:

۱. بر اثر شیوع گناه و فحشاء، انسان‌ها بدترین خلق خدا در روی زمین می‌شوند و خداوند آن‌ها را به سه بلا دچار می‌کند: جور سلطان، قحطی زمان، ستم حکام؛

۱. لک‌زایی، سردار سلیمانی کارگزار تراز نظام اسلامی، ص ۴۷۲.

۲. بابایی طلاتپه، بیابید اینگونه باشیم، (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی) ص ۴۳-۴۴.

۲. مردم از هم بیزار و همدیگر را مورد لعن قرار می‌دهند، به روی هم آب دهان می‌اندازند و به کفر یکدیگر شهادت می‌دهند؛

۳. گرانی، قحطی، زلزله‌های پیاپی، قتل و غارت، شیوع گناه و فساد و...؛^۱

همین‌طور می‌گوید: «ما در گفتارهای پیشوایانمان، با این واقعیت روبه‌رو هستیم که انقلاب جهانی امام دوازدهم هنگامی است که ظلم و ستم گیتی را فراگرفته و کزی و نادانی سایه شوم خود را همه جا گسترده است.» یکی از اعتقادات راسخ انجمن در ایام انتظار رزم تدافعی و در کمین نشستن برای جنگ بزرگ دوران ظهور می‌باشد.^۲

سردار برخلاف اعتقاد انجمنی‌ها که غلبه سیاهی و بی‌عدالتی را یکی از شروط ظهور می‌دانند، به زمینه‌سازی برای آمدن امام معصوم عجل‌الله‌فرجه معتقد بود؛ چه به صورت فردی و چه به صورت عملیاتی. سردار معتقد بود پیروزی انقلاب خود یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های ظهور و مقدمه عالم‌گیر شدن انسانیت و دین‌الاهی می‌باشد: «دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آن‌ها را تقویت نموده است که یکی از علائم ظهور بقیه الله ارواحنا فداه است.»^۳

انتظار در فراسوی جهان

انجمن نگاه بومی‌گرایانه به انتظار دارد و امام را مختص شیعه می‌داند. پس اصلاحی هم اگر قرار باشد صورت بگیرد، شیعیان، باید خود را اصلاح کنند، آن هم اصلاحی فردی. به همین دلیل، زمانی که شیعیان برای حق‌طلبی و قیام کشته می‌شوند، بر اساس اعتقادی انجمن حجتیه خوششان به هدر رفته است؛ زیرا باید جان خود را حفظ کنند در پستوهای خانه منتظر باشند تا زمانی که حکومت اسلامی با رهبری امام معصوم تشکیل شود. انجمن می‌گوید:

۱. باقی، درشناخت حزب قاعدین، ص ۱۳۹، به نقل از نشریه آخرین سفیر الهی و حکومت جهانی او.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۳۲.

هر مبارزه‌ای نیروها را تلف می‌کند و بهانه‌ای برای به هدر دادن نیروها است. ملت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همت گمارد و برای تربیت آنان تلاش و کوشش نماید و به هیچ بهانه نباید نیروی آنان را هدر دهد و تلف کند. از آن سو دشمنان و بدخواهان درصددند تا به هزار و یک دسیسه، قدرت شیعه را نابود سازند و این گروه مبارز را از هم بپاشند. در این میان، جز پنهان کاری و دشمن فریبی، یعنی تقیه چاره‌ای نیست.^۱

آیت الله خزعلی در دفاع از آنان می‌گوید: «آنها نمی‌توانستند با مسایل حساس سیاسی خود را درگیر کنند و تقیه می‌کردند...»^۲ درحالی که به صراحت در قرآن آمده است حفظ اسلام قطعاً بر حفظ جان و مال و آبرو اولویت دارد و تقیه برای حفظ ایمان است، نه مؤمن و در مورد انجمن بیش‌تر شبیه توجیه کردن است؛ مطابق این که باید نشست تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه له خود بیایند.^۳ در حالی که امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند، مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط به فروع دین است... اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.»^۴ به اعتقاد امام خمینی، امام عصر عجل الله تعالی فرجه له برای عالم است و جهان باید خود را اصلاح و زمینه ظهور را فراهم کند. سردار سلیمانی نیز در پیروی از خط رهبری، از همان ابتدای امر و در دوره‌ای که کشور مورد حمله قدرت‌های جهان بود، طی سخنرانی قبل از عملیات کربلای یک این‌گونه می‌گوید:

فرمانده شما امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است... خودتان را برای نبردی همه‌جانبه آماده کنید که می‌دانم آماده کرده‌اید. می‌دانم شماها از این که گوشه‌ای از خاک کشورتان دست دشمن باشد، ناراحت هستید و ما با هم و به کمک فرماندهان آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه له، مهران را از

۱. باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۱۳۵، به نقل از کتاب انتظار بذر انقلاب، ص ۱۱۸.

۲. کرمی پور، خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۱۴۵.

۳. علیانسنب و علوی نیک، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص ۸۱.

۴. امام خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، ص ۱۳۵.

لوٹ وجود حزب بعث پاک خواهیم کرد. ما به فرمان ولایت می‌جنگیم و از کمیت و کیفیت تجهیزات دشمن نمی‌هراسیم.^۱

مکتب سلیمانی در میدان بودن و اعلان جهانی آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و شیعی و به تجلی رساندن مکتب امام خمینی است. تقیه و مستور بودن در مکتب او جایی ندارد؛ اعم از این که در برابر حکومت ظلم در ایران باشد، یا مورد ظلم واقع شدن آحاد انسانی در هر جای جهان، با هر مذهب و آیینی. مکتب سلیمانی، به معنای جنگیدن و آماده کردن جهان برای برپایی عدالت است؛ در حالی که در قاموس انجمن حجتیه شرط حرکت، وجود امام معصوم است و در صورت نبود ایشان، پنهان شدن و تقیه کردن و منتظر بودن همان حرکت و انتظار می‌باشد.

یکی از بهترین و گرانبهاترین سرمایه‌ها شخصیت سردار سلیمانی، توانمندی ایشان در مدیریت گروه‌هایی بود که دارای قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت از منظر زبان، رنگ، نژاد، مذهب و سایر مؤلفه‌ها بودند. مدیریت اثربخش در محیط‌های چندفرهنگی، به دانش، نگرش و مهارت‌های خاص نیازمند است که نتیجه تجربیات متراکم و منحصر به فرد این فرمانده بود. مدیریت و رهبری در عرصه محیط‌های چندفرهنگی، به شناخت دقیق این فرهنگ‌ها به صورت عمیق و توانایی بهره‌مندی از آن نیاز دارد.^۲ مهندس پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان می‌گوید:

آن قدر روح حاج قاسم بالا بود و ذهنش وسیع بود، با افرادی در خارج از کشور کار می‌کرد و آن‌ها برای حاج قاسم کار می‌کردند که واقعاً در ایران با این روحیاتی که مخصوصاً نیروهای حزب‌اللهی دارند؛ عمراً با این‌ها کار نمی‌کنند. سپاه سلیمانی، دامنه‌اش خیلی وسیع بود. فقط این نبود که با نیروهای حزب‌اللهی و ارزشی و مدافعین حرم کار کند؛ که البته حساب اصلی‌اش، روی این‌ها بود؛ ولی من با قاطعیت می‌خواهم بگویم حاج قاسم توانست خیلی‌ها را در دنیا به سپاه خودش جذب کند.^۳

۱. اکبری، حاج قاسم ۲، خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی، ص ۱۱۳.

۲. رحمانی، مدیریت و فرماندهی سردار قاسم سلیمانی، چاپ شده در مجموعه عقل سرخ به اهتمام سید مجید امامی، ص ۳۰۱.

۳. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۸۵.

دشمن شناسی منتظران

الف) دشمن شناسی ایدئولوژیک

یکی از اصول اساسی تشکیل انجمن حجتیه مبارزه با فرقه بهائیت بود؛ اما تنها به مبارزه فکری و ایدئولوژیکی بسنده می‌کردند و با این که برخی از سران حکومت پهلوی بهایی بودند، انجمن نسبت به آن‌ها هیچ‌گونه اعتراضی نداشت. شهید هاشمی‌نژاد می‌گوید: «این جور نبود که رژیم بگوید بروید و با بهائیت مطلقاً مبارزه کنید... بنابراین، در بُعد اقتصادی مبارزه‌ای با بهائیت نداشتند و نمی‌توانستند هم داشته باشند؛ در بُعد سیاسی به همین ترتیب... فقط در بُعد فکری.»^۱ بعد از پیروزی انقلاب، انجمن باز تحت تاثیر ویژگی فکری خود (پرداختن به فرعیات و شاخ و برگ) به گروه‌های چپ و مارکسیسم حساسیت نشان می‌داد و شوروی را به خاطر ایده کمونیستی‌اش خطر بزرگی عنوان می‌کرد.^۲ یکی از آگاهان می‌گوید: «آمریکا دشمن انقلاب اسلامی است، آن وقت انجمن حجتیه بعد از انقلاب در برابر آمریکا، شوروی را به عنوان خطر نشان می‌دهد و معرفی می‌کند. انجمن بعد از انقلاب تمام نیرویش را گذاشت؛ برای این که ثابت کند مارکسیسم، اصلاً یک ایدئولوژی بی محتوا و بی پایه و غلط است...»^۳ انجمن با اولویت قرار دادن مسائل روبنایی و فرعی، خطر مارکسیسم را جدی تلقی کرده در حالی که حزب توده، پیش از انقلاب می‌توانست خطر بزرگی شود؛ اما مارکسیسم در اواخر جنگ تحمیلی نه تنها در اندیشه تهاجم فکری و فرهنگی نبود، بلکه در بقای خود تردید داشت تا آن جا که امام خمینی طی نامه‌ایی به گورباچف، پایان عصر کمونیسم و دوری از خدا و معنویت را اعلام کرد.^۴

دشمن شناسی سردار سلیمانی زباززد خاص و عام بود و زمانی که شجاعت و تدبیر ترکیب شوند؛ تحت فرماندهی آموزه‌های مکتب امام خمینی و سپس مقام معظم رهبری، از ایشان فرمانده بدون

۱. علیانسنب و علوی نیک، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص ۲۳.

۲. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ۳۶۸.

۳. مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت الاسلام خوئینی‌ها، ۱۳۶۱/۵/۲۱، ص ۱۸.

۴. ر.ک. جوادی‌آملی، آوای توحید «نامه امام خمینی (ره) به گورباچف»، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، چاپ ششم، تابستان ۱۳۷۶

مرزی می‌سازد برای دفاع از مظلومان و ستم دیدگان با هر ملیت و مذهبی. از این رو، ایشان اهل مقاومت و نبرد به نفع مظلومان بود، نه اهل سازش و تسلیم. همواره خود را سرباز ولایت می‌دانست و با درک عمیق جایگاه ولایت فقیه، همگان را به اطاعت و پیروی از ولی دعوت می‌کرد، تا جایی که شرط مهم عاقبت‌بخیری را تعیین نسبت واقعی و شخصی انسان مسلمان شیعه، با ولی فقیه حکیم می‌دانست.^۱ سردار در هفته بسیج ۱۳۹۷ می‌گوید:

چون در هر جریان مهمی، آفت‌های مهمی هم به وجود می‌آید که اگر از آن آفت‌ها مراقبت نشود، آن جریان اثرگذار و مهم، به دلیل این که مورد توجه و طمع است، آسیب خواهد دید. شما می‌بینید در دوره معاویه، او با خلفای ما قبل امیرالمؤمنین کاری نداشت...؛ چون آن‌ها کاری به او نداشتند...؛ مثل وضعیتی که ما امروز در جهان داریم. خیلی از کشورها هستند که آمریکا و رژیم صهیونیستی، کاری با آن‌ها ندارند؛ اما با کشور ما سر جنگ دارند. این موضوع، دقیقاً همان تضاد منتج و سیاست امیرالمؤمنین با سیاست‌های معاویه است. امام عادل نمی‌توانست حاکمیت یک جریان فاسق را بر بخشی از حکومت اسلامی تحمل کند.^۲

یکی از شاخصه‌های مهم مکتب سردار، دشمن شناسی عمیق ایشان و سرایت دادن اتفاقات گذشته تاریخی به امروز و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و کفر و همین‌طور فهم وقایع و درایت در میدان و به دست گرفتن ابتکار عمل بود؛ به طوری که از ایشان دشمنی سرسخت در منطقه و به بیان بهتر در جهان در برابر استکبار ساخته بود. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرمودند:

شهید سلیمانی، هم شجاع بود هم با تدبیر بود. صرف شجاعت نبود، بعضی‌ها شجاعت دارند؛ اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند؛ اما اهل اقدام و عمل نیستند؛ دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز، هم دل و جگر داشت (به دل خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش)

۱. لک‌زایی، سردار سلیمانی کارگزار تراز نظام اسلامی، چاپ شده در مجموعه عقل سرخ به اهتمام سیدمجید امامی، ص ۴۷۲.

۲. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۹۳.

هم با تدبیر بود، فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود؛ در میدان سیاست هم همین‌چور بود. بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعالند، این را می‌گفتم، رفتار او را، کارهای او را. در عرصه سیاست، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود. سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تاثیرگذار بود.^۱

ب) دشمن شناسی شیوه و ابزار جنگی

یکی دیگر از وظایفی، که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است، کسب، آمادگی‌های نظامی و آماده کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غایب است. فعالیت فردی آموزه‌های انجمن، توجه جدی به سه مسئله دارد که عبارتند از: خودسازی، دیگرسازی به صورت مشروط و محدود و تهیه ابزار و آلات مورد نیاز چنان قیام شکوهمند، یعنی فراهم سازی.^۲ پیش از این گفته شد که انجمنی‌ها به ظاهر روایات و نقلیات متکی و معتقد هستند هر شیعه باید خود را برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه آماده کند و به روایت نعمانی از امام صادق ع استناد کرده‌اند. روایت چنین است:

«هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه [سلاحی] مهیا کند. هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد]»^۳ و یا در کتاب «انتظار بذر انقلاب» این گونه آمده است:

فلان عاشق مهدی شمشیری بزا و براق ساخته بود و هر روز در خانه را می‌بست و با دوست خویش که شمشیر مشابهی داشت تمرین شمشیرزنی می‌کردند و با فرود آوردن

۱. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۵۹-۶۰.

۲. علیان‌سب و علوی نیک، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص ۵۶.

۳. «لَيَعِدَنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ تَيْسِي فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَغْوَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ» (طوسی، الغیبه، ص ۳۲۰)

هر ضربه شمشیر «عجل علی ظهورک» می‌گفتند و یک روز که یکی از آن دو به فرزند خویش گفت که شمشیر بزن، فرزند بار اول شمشیر را دور سر خود چرخاند و مرتبه دوم نتوانست. پدر به او اعتراض کرد که تو چگونه می‌خواهی امام زمانت را نصرت کنی؟^۱

این تفکر رادیکالی و نگاه ظاهری و ماندن در نوع تکنولوژی ابتدایی عصر پیامبر ﷺ، دلیلی بر یکجا نشستن انجمن است و این سوال مطرح می‌شود که حال در صورت نبود امام معصوم چه باید کرد؟

در حالی که در دشمن شناسی سردار، مطابق دیدگاه امام خمینی، بایستی قاطع و با تمام قدرت و تجهیزات در برابر دشمن ایستاد و خود، چنین بود. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۹۸ دی ۱۸ فرمودند:

این آدم، شهید عزیزمان، حاج قاسم سلیمانی، توانست در مقابل همه نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا به خصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود، قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه غرب آسیا خنثا کند.^۲

سردار سلیمانی، دشمن را می‌شناخت؛ به طرح‌های دشمنان واقف بود و با نیرنگ و مکرشان آشنایی داشت و براساس آن با شجاعت و صلابت «اشداء علی الکفار» را معنا کرد. سردار همپا با تکنولوژی تجهیزاتی جهان حرکت می‌کرد و حتی قدمی جلوتر پیش می‌رفت و تجهیزات دقیق‌تری را طراحی می‌کرد و برخلاف حرکت رو به عقب انجمن حجتیه در مسیر پیشرونده و رو به جلو بود.

۱. باقی، در شناخت حزب قاعدین، ص ۱۳۳، به نقل از انتظار بذر انقلاب، ص ۱۰۰-۱۰۲.

۲. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۹۳.

نتیجه گیری

انتظار در گذر ایام و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معنای دیگری راه جست. از سکون و سکوت، تحمل ظلم، امید به یاری رسیدن از غیب بدون تلاش، به انتظاری پویا تغییر کرد. این بار، «انتظار» نه در جایگاه عاملی برای خاموش کردن روح سرکش اجتماع، بلکه به مثابه ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد. انقلاب اسلامی تنها الگوی عملی برداشت صحیح از انتظار در عصر حاضر است که آثار و نتایج شگفتی داشته است؛ چون قیام ضد بی عدالتی‌ها، تلاش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه جویی با ظالمان و عدم همراهی با حاکمان نامشروع.

جوهره انتظار تشکیل شده است از آمادگی و بسترسازی برای ظهور. عصر غیبت زمانی است برای منتظران تا با بیشترین امکانات موجود در شکوفا کردن استعدادهای خود و حفظ و نگهداری از باورهای دینی و بارور کردن ظرفیت‌های شناختی و قابلیت‌های عملی بکوشد. همان طور که باز دارندگان برپایی عدالت مهدوی زمینه سلبی ظهور را مهیا می‌کنند؛ افراد جامعه منتظر لازم است با کسب صلاحیت‌های فردی و اجتماعی و باور به عملی شدن آرمان‌ها و ارزش‌ها و عینی کردن تربیت‌های دینی، زمینه ایجابی ظهور را فراهم کنند. مابین جبهه سلب و ایجاد زمینه برای ظهور، دیدگاهی ناقص با حمایت نگاه نقلی گرایانه و سنتی از اسلام رشد یافت که در نهایت در دهه ۶۰ به دلیل نداشتن توان کافی برای تحلیل و اقعاع عمومی به تعطیلی کشانده شد. داشتن فاکتورهایی همچون افزایش گناه برای تعجیل در ظهور، قائل به عدم تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، جدایی دین از سیاست و حرام دانستن مبارزه با ظلم؛ از پیامدهای این نظریه بود.

در مقابل، تعبیر نگرش عمومی در آموزه انتظار به عنوان مسئله‌ای فرعی به عنصری فعال و سیاسی، دلیلی برای بروز انقلاب اسلامی و کسب دستاوردهای ایدئولوژیک شد و با تمسک به این آموزه‌ها برای افراد جامعه هویتی مهدوی ایجاد گردید؛ هویتی که آدمی را به هدفی مقدس در جهت پیگیری آرمان‌های بلندش فرا می‌خواند و نمونه بارز آن در مکتب سردار سلیمانی نمود پیدا کرد؛ به طوری که حرکت در مسیر آن، علاوه بر هویت جدید در نگاه به انتظار، رفتارها، کنش‌ها و هنجارهای جدیدی را پدید می‌آورد، و نماد ولایت اجتماعی بوده و علاوه بر تمسک و توسل و

اشاعه تمامی شئونی که در پیش از انقلاب اسلامی برای بزرگداشت ائمه اطهار علیهم السلام انجام می گرفت، رأس حکومت نیز با عنوان ولی فقیه و پرچم دار ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در دوره انتظار و غیبت بوده و دیدگاه جهانی برای گستراندن حق و عدالت در جهان داشت. زمانی که جامعه از ولایت فردی؛ یعنی محبت و اشک ریختن صرف در عزاداری های اهل بیت علیهم السلام و شادی های آن ها؛ خارج و وارد ولایت اجتماعی می شود از این طریق بسترسازی برای ظهور اتفاق می افتد. حاج قاسم منطقه را آماده کرد و مکتب ایشان با تغییر تفکر فردی از انتظار به تفکر اجتماعی؛ شیعه را به مراحل اجرایی ولایت اجتماعی وارد کرد.

پیروان مکتب سلیمانی، با نگاه جهانی برگرفته از نگاه حاج قاسم سلیمانی، بسیج جهانی اسلام را پر رونق تر خواهند کرد تا یک بار دیگر، جهان به ابتکار امام خمینی نظر اندازد و عظمت مکتب خمینی را در مکتب سلیمانی نظاره کند.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام. نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت، مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۸۷.
۲. اکبری‌مزدآبادی، علی، حاج قاسم-۲، خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی، نشر یازهران^ع، تهران، بهمن، ۱۳۹۸.
۳. بابائی‌طلاتپه، محمدباقر، بیاپید اینگونه باشیم (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی)، دانشگاه جامع امام حسین^ع - مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۹۹.
۴. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین (موسوم به انجمن حجتیه)، نشر دانش اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
۵. تاجری، حسین، انتظار بذر انقلاب، نشر کوکب، بی‌جا، ۱۳۵۸.
۶. جمعی از شاگردان، آفاق انتظار، آفاق، قم، ۱۳۸۴.
۷. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ نهم، تهران ۱۳۸۳.
۸. جوادی‌آملی، عبدالله، آوای توحید «نامه امام خمینی (ره) به گورباچف»، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.
۹. خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پاییز، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۸، ۱۳۸۰.
۱۱. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. رحمانی، جعفر، مدیریت و فرماندهی سردار قاسم سلیمانی، چاپ شده در مجموعه عقل سرخ به اهتمام سید مجید امامی، دانشگاه امام صادق^ع، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۹.
۱۳. شیرازی، علی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، نشر خط مقدم، قم، ۱۳۹۹.
۱۴. صدیقی، ابوالفضل، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.

۱۵. طوسی، محمدبن حسن. **الغیبه**، مترجم: مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۱۶. علیانسب، سید ضیاءالدین و علوی نیک، سلمان، **جریان شناسی انجمن حجتیه**، وثوق، قم، ۱۳۸۸.
۱۷. عرفان، امیرمحسن، **نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت**، انتظار بهار، شماره ۳۲، ۱۳۸۹.
۱۸. کرمی پور، حمید، **خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۱۹. لکزایی، رضا، **سردار سلیمانی کارگزار تراز نظام اسلامی**، چاپ شده در مجموعه عقل سرخ به اهتمام سید مجید امامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۲۰. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۲۱. فیض الاسلام، **مقدمه صحیفه سجادیه**، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۶.
۲۲. منصور نژاد، محمد، «**جریان شناسی فکری پیرامون جمهوری اسلامی؛ ره یافت انتقادی**»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۳.
۲۳. مهدی پور، فرشاد، **گونه شناسی جریان شناسی های فکری - فرهنگی در ایران معاصر**، فصلنامه دین و سیاست فرهنگی، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۳.
۲۴. سرویس فرهنگی و اجتماعی خبرگزاری رسا، **گفت و گو با حجت الاسلام رضا اکبری آهنگر**، ۱۲ شهریور ۱۳۹۹، کد خبر: ۶۶۲۳۱۳.
۲۵. <https://rasanews.ir/fa/news/662313/>
۲۶. مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت الاسلام خوئینی ها، ۱۳۶۱/۵/۲۱، ص ۱۸
۲۷. M.K.Mathotra, V.Grover "An Assessment of survey research in POM from constructs to theory" journal of operation management- 1998
۲۸. H.P.Mckenna "theory and research a linkage to benefit practice" pergamo- 199

پژوهشنامه موجود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

سنجش تحلیلی رویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در روزگار غیبت، با تاکید بر روایت حضور امام در حج

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا، از آرزوی‌های دیرینه منتظران ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. روایت «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»، گویای امکان رؤیت هر ساله امام در دوران غیبت کبرا و ایام حج است؛ موضوعی که پژوهشگران به آن بی توجه نیستند و با این پرسش مواجه هستند که در صورت اثبات امکان رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت، دیدار افراد با حضرت از لحاظ شناخت متقابل چگونه است؟ به نظر می‌رسد از شاخصه‌های دوران غیبت کبرا، حضور هر ساله امام در مراسم حج است و مفاد این حدیث با کمک روایات همسو، اثبات کننده فرضیه امکان رؤیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا است. غرض آن است که با بررسی مفاد این حدیث و به کمک روایات هم‌خانواده به این هدف دست‌یابیم که منتظران، این امکان برایشان فراهم است که در دوران غیبت و به طور خاص در ایام حج، امامشان را مشاهده کنند؛ اگرچه ممکن است ایشان را هنگام دیدار نشناسند؛ «یرونه و لا یعرفونه»؛ مگر موالیان خاص که توفیق رؤیت امام، همراه با شناخت را دارند. این تحقیق رسیدن به چنین هدفی را به روش نقلی-تحلیلی دنبال می‌کند. اثبات امکان رؤیت امام توسط مردم در دوران غیبت کبرا از نتایج این نوشتار است.

کلیدواژگان: غیبت، حج، رؤیت امام، شناخت.

امکان دیدار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت، یکی از مسائل فرعی مهم در موضوع مهدویت است که عموم معتقدان، به عنوان نوعی آرمان، در تحقق آن لحظه شماری و محققان در اثبات یا نفی آن بحث می‌کنند؛ چرا که در این زمینه با دو دسته اخبار مختلف رو به رو هستند: گونه‌ای از اخبار، از حضور امام در ایام حج و دیدار اولیای خدا با ایشان حکایت دارند و دسته‌ای دیگر نفی کننده هر گونه رؤیت در دوران غیبت هستند. نوشتار پیش رو، با محور قرار دادن روایت حضور امام در موسم حج، به زوایای مسئله مذکور پرداخته است. شارحان کتاب کافی به آن پرداخته^۱ و بعضی محققان در موضوع چگونگی غیبت امام، نگاهی به این مسئله داشته‌اند؛^۲ اما پرداختن به نقش روایت حضور امام در حج، بر فهم پذیری رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت کبرا و بیان مسائل مربوط، مانند معنای واژگان حدیث، معنای «یراهم و لایرونه» با توجه به معنای لغوی و روایات مشابه، و چگونگی جمع آن با روایات دلالت کننده بر عدم رؤیت امام در دوران غیبت کبرا؛ از امتیازات این نوشتار است. این اثر ابتدا به نقل منابع حدیث «...يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»، اختلاف نسخ و بررسی اسناد آن اشاره دارد و در ادامه، ضمن اعتبار سنجی، به بررسی محتوایی آن در دو عبارت «يشهد الموسم» و «یراهم و لایرونه» می‌پردازد.

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲ و مولی صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۱.

۲. سلیمان، درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۳۷.

متن حدیث

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَقْفُدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛^۱ عبید بن زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: مردم امامشان را نمی یابند. او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند؛ اما آنان او را [به گونه ای که بشناسند] نمی بینند.

منابع

این حدیث گزارش دیگری نیز دارد که با اندکی تفاوت در کافی باب فی الغیبه آمده است.^۲ نعمانی نیز در الغیبه هر دو گزارش را با دو سند جدا ذکر کرده است.^۳ شیخ صدوق در کمال الدین،^۴ شیخ طوسی در کتاب الغیبه^۵ و طبری در دلائل الامامة،^۶ با سند خود، روایت را مانند حدیث ششم باب الغیبه کافی در کتابهای حدیثی خود ذکر کرده اند. در بین کتابهای متأخر، بحار الانوار و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام حدیث ششم و دوازدهم کافی را آورده اند.^۷

اختلاف نسخه ها

تفاوت نسخه های و نقل های حدیث بیش تر به دو گزارشی مربوط است که کلینی از این حدیث دارد و در این تحقیق یکی دانسته شده است. این اختلافات سبب تغییر مضمون حدیث نمی شود.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۲. همان و ص ۳۳۹، ح ۱۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵، ح ۱۳ و ۱۵.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲ و ص ۳۴۶، ح ۳۳ و ص ۳۵۱، ح ۴۹ و ص ۴۴۰، ح ۷.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱.

۶. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۸۲.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۵۶، ح ۱۶ و موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۵، ص ۶۸.

متن اصلی	نسخه بدلها
يُقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ	يُقْتَدُ النَّاسُ إِمَاماً (نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵)
يُقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ	لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)
يَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ	يَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ يَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ (نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵)
يَشْهَدُ --- الْمُؤَسِّمَ	يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمُؤَسِّمَ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)
فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ	يرى الناس وَ لَا يَرُونَهُ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)

شواهدی را می‌توان بر این نکته اقامه کرد که حدیث ششم و دوازدهم این باب یک حدیث و طرق نقل‌شان مختلف است.

قرینه اول: اتحاد گوینده حدیث:

روایان حدیث، هر دو روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. وحدت معصوم و گوینده حدیث در کنار سایر قراین دیگر، گویای یکی بودن دو روایت است:

قرینه دوم: اتحاد در روایان:

سه راوی اخیر که به امام علیه السلام منتهی می‌شوند، در هر دو سند عبارتند از: یحیی بن مثنی از عبد الله بن بکیر از عبید بن زراره؛

قرینه سوم: اتحاد در محتوا:

دو خبر هر کدام حاوی سه پیام است: اول، این که از پنهان شدن امام عجل الله تعالی فرجه الیه خبر می‌دهند؛ دوم، از حضور ایشان در موسم حج گزارش دهند و پیام سوم این که بیان‌گر نوع حضور امام در مراسم حج

هستند. آن حضرت به گونه‌ای در مراسم شرکت می‌کنند که ایشان مردم را می‌بینند؛ ولی مردم، آن حضرت را نمی‌بینند.

علاوه بر سه قرینه گفته شده، شاید بتوان گفت بیش‌تر محدثانی که از قرن پنجم این حدیث را نقل کرده‌اند، به آوردن حدیث ششم بسنده کرده‌اند و لذا این احتمال قوی وجود دارد که نزد آنان این دو حدیث یکی بوده لذا نقل یکی را کافی دانسته‌اند.

با توجه به قراین اتحاد دو روایت و اهتمام محدثان پنج قرن اول به نقل حدیث ششم باب الغیبه کافی، این متن محور پژوهش قرار گرفته است.

اعتبار حدیث

محدثان این متن حدیثی را با چندین طریق در منابع حدیثی گزارش کرده‌اند:

طرق کلینی:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۱
۲. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۲

طرق نعمانی:

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۳۹، ح ۱۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۱
۳. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمِيرِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۲

طرق صدوق

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ»؛^۳
۲. «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ (حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي رضى الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن محمد بن مسعود قال حدثني جبرئيل بن أحمد) عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۴
۳. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۵

۱. همان.

۲. همان.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. همان، ص ۳۵۱.

۵. همان، ص ۴۴۰.

طریق طوسی:

«أخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن محمد بن جعفر الأسدي^١ محمد بن جعفر الأسدي عن سعد بن عبد الله عن جعفر بن محمد بن مالك عن إسحاق بن محمد الصيرفي عن يحيى بن المثنى السعطار عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة قال سمعت أبا عبد الله^٢»

طریق طبری:

١. «و حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^٣»
٢. «وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^٤ يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.»

نتیجه: با توجه به اسناد ارائه شده و تبدیل سند اول شیخ صدوق به پنج سند تحویلی، و تبدیل سند سوم نعمانی به دو سند عطفی و تکراری بودن طریق دوم نعمانی با طریق کلینی؛ در مجموع این حدیث پانزده سند غیر تکرار دارد.

بررسی اسناد کلینی

محمد بن یحیی العطار: ایشان استاد کلینی و فردی ثقة و مورد اعتماد اصحاب، کثیر الروایة و از بزرگان اصحاب است.^٥

١. طوسی، فهرست، ص ٤٢٩، ش ٦٦١.

٢. همان، الغیبة، ص ١٦١.

٣. طبری، دلائل الإمامة، ص ٤٨٢.

٤. همان، ص ٥٣١.

٥. «محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمي، شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة» (نجاشی، الرجال، ص ٣٥٣).

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری: با توجه به این که دانشمندان علم رجال، در مورد این راوی همداستان نیستند؛ دو نظریه در مورد وی مورد بررسی قرار می گیرد:

بررسی توثیقات

اول: شیخ طوسی او را در کتاب الرجال توثیق کرده است.^۱ امتیاز مهمی که وثاقت فزاری را به شدت تقویت می کند، خوش نامی او در میان معاصران او است. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، از معاصران وی در کتاب الاستغاثه به صراحت وی را توثیق کرده است.^۲ گرچه ابوالقاسم کوفی در اواخر حیات خود به غلو گرایید و همین امر باعث شد که نجاشی وی را ضعیف شمارد؛^۳ به تصریح افندی در ریاض العلماء^۴ و خوانساری در روضات الجنات^۵ و محدث نوری در خاتمه مستدرک^۶ وی کتاب الاستغاثه را در دوران استقامت و بصیرت خود نگاشته است.

دوم: کثرت روایت اجلا، دلیلی است که اجمالاً بر وثاقت فزاری دلالت دارد. همان طور که نجاشی گفته است، ابوغالب زراری و ابوعلی اسکافی از جعفر بن محمد بن مالک روایت داشته اند.^۷ جوامع اولیه حدیث، مانند الکافی^۸ من لایحضره الفقیه^۹ تهذیب الاحکام^{۱۰} و الاستبصار^{۱۱} بی استثنا روایات فزاری را نقل کرده اند.

۱. طوسی، الرجال، ص ۴۱۸.

۲. «حدثنا جماعة من مشايخنا الثقات منهم جعفر بن محمد بن مالك الكوفي.» (ابوعلی کوفی، الاستغاثه، ص ۹۰).

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۶۶.

۴. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۵.

۵. خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۱.

۶. حسین بن نوری، خاتمه مستدرک، ص ۱۶۶.

۷. زراری، رساله ابوغالب زراری، ص ۱۵۰ و نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۸. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲ و ۳۹۷ و ...

۹. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۱۰. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱ و ...

۱۱. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۸ و ...

سوم: مطالعه روایات فزاری نشان می‌دهد که گزارش‌های حدیثی او از مضامین بلند اعتقادی امامیه سرشار و از موافقت با عامه، قول به جبر، تفویض و غلو پیراسته است.^۱

گزارش ابوغالب در ابتدای رساله آل‌اعین از مشایخ خود نیز به روشنی بر صحت مذهب فزاری دلالت دارد.^۲

بررسی تضعیفات

اول: نجاشی، جعفر بن محمد را با عبارت «کان ضعيفا فی الحدیث» معرفی می‌کند.^۳ این عبارت اگرچه در زمره الفاظ ذم می‌گنجد؛ آن‌گونه که برخی رجالیان تذکر داده‌اند، دلیل بر قبح و فسق راوی نیست و به آداب اخذ حدیث و روایت کردن او مربوط می‌شود.^۴ بنابراین، منظور نجاشی از این که محمد بن مالک را در حدیث ضعیف دانسته است، به حصول اطمینان وی، در گزینش و نقل روایات باز می‌گردد.

دوم: هر چند ابن غضایری وی را به کذب و وضع در حدیث متهم کرده؛^۵ برای چنین نسبتی هیچ دلیلی ذکر نکرده است تا بتوان با سنجش دلایل، اتقان آن را بررسی کرد. بسیاری از صاحب‌نظران چون مجلسی اول،^۶ مامقانی،^۷ نمازی شاهرودی^۸ و موحد ابطحی^۹ دلیل تضعیف را به گمان برخی، عبارت «روی فی مولد القائم اعاجیب» دانسته‌اند. این دلیل ناتمام است؛ زیرا اول، شکی نیست که همه امور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه بلکه تمامی معجزات انبیا عجیب است؛ دوم، صدوق در کمال‌الدین و

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ۳۳۵، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۵ و ...

۲. زُراری، رساله ابوغالب ززاری، ص ۱۵۰.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۴. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۴۶.

۵. «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروي عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیہ» (ابن الغضائری، رجال، ج ۱، ص ۴۸).

۶. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۷. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۴.

۸. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۳.

۹. ابطحی، تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹.

طوسی در الغیبه از او فراوان نقل کرده‌اند؛ سوم، این خرده‌گیری‌ها از ابن غضائری عجیب نیست؛ چهارم، شیخ طوسی نقل اعاجیب را نه برای ذم‌راوی، بلکه برای بیان وجه تضعیف فزاری از سوی قومی آورده است.^۱

سوم: در مورد استثنای ابن ولید می‌توان گفت او احادیث کتاب نوادر الحکمه، از محمد بن احمد بن یحیی را با احادیث دیگر مقابله و موارد مشکل و غیر قابل پذیرش برخی راویان را علامت گذاشته است. عدم پذیرش روایات «جعفر بن محمد بن مالک» می‌تواند به سبب نقل روایات تولد امام باشد.

در جمع بندی باید گفت هر چند این شخص ثقه است؛ بر اساس گزارش نجاشی که وی را در حدیث ضعیف دانسته است، در نقل روایات وی باید دقت کرد و آن دسته از روایات او که با قراین دیگری پشتیبانی شود، مقبول است. لذا می‌توان به روایات غیر منفرد او که با قراین دیگری پشتیبانی می‌شود، اعتماد کرد.

اسحاق بن محمد الصیرفی: ایشان در کتاب‌های رجال مهمل است و از او ذکری نشده است.

یحیی بن مثنی: این راوی در همه اسناد حضور دارد. او به جز طریق «دلائل الامامة»^۲ حلقه وصل راویان قبل به راویان بعدی است که در همه اسناد مشترک هستند. در میان رجالیان، تنها کسی و آن هم زمان بررسی راوی دیگری به نام «حریز» در سلسله اسناد خود از یحیی بن مثنی یاد کرده است.^۳ لذا این راوی شخصیتی مجهول بوده و وثاقتش ثابت نیست.

۱. مجلسی، روضه المتقین، ۱۴، ص ۳۳۹.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۳۱.

۳. «مَحْمَدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْعَمْرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ بَشْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَثْنَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنْ حَرِيزٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي حَنِيْفَةَ» (کشی، الرجال، ص ۳۸۴، ش ۷۱۸).

عبدالله بن بکیر: وی فطحی مذهب، ثقة^۱ و از اصحاب اجماع^۲ است. او حدیث را از عبید بن زرارة بن اعین شیبانی نقل می‌کند که نجاشی بر وثاقت او تاکید می‌کند.^۳

بنابراین، طریق کلینی به حدیث ششم باب الغیبة به جهت مهمل بودن اسحاق بن محمد صیرفی و مجهول بودن یحیی بن مثنی، ضعیف است.

در سند روایت دوازدهم فقط دو راوی متفاوت از سند ششم و نیازمند به بررسی است. کلینی روایت دوازدهم را از حسین بن محمد نقل می‌کند. وی همان حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمی از مشایخ کلینی است. کلینی از ایشان روایات فراوانی نقل و نجاشی او را توثیق می‌کند.^۴

قاسم بن اسماعیل الانباری: در کتاب‌های رجالی توثیق نشده است. شیخ طوسی گوید: حمید بن زیاد^۵ اصول فراوانی از او نقل کرده است.^۶ برخی همین کلام شیخ طوسی را قرینه بر جلالت وی دانسته‌اند؛^۷ اما آیت‌الله خوئی پس از نقل این مطلب، وی را واقفی و کذاب می‌داند.^۸ لذا پذیرش وثاقت این شخص مشکل است.

تمام طرق محدثان این روایت به یحیی بن مثنی ختم می‌شود و او از منظر رجالی مجهول است. بنابراین، روایت از جنبه سندی فاقد اعتبار لازم است. تنها در سند دوم طبری، به جای یحیی بن

۱. «عبد الله بن بکیر، فطحی المذهب، إلا أنه ثقة» (طوسی، فهرست، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴).

۲. «قال مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْقَطِجِيَّةِ هُمْ فَقَهَاءُ أَصْحَابِنَا، مِنْهُمْ ابْنُ بُكَيْرٍ (کشی، الرجال، ص ۳۴۵، ش ۶۳۹).

۳. «ثقة ثقة، عين، لا لیس فیہ و لا شک» (نجاشی، الرجال ص ۲۳۳، ش ۶۱۸).

۴. «الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمی، أبو عبد الله ثقة» (نجاشی رجال، ص ۶۶، ش ۱۵۶).

۵. «عالم جلیل، واسع العلم، کثیر التصانیف» (طوسی، الرجال، ش ۶۰۸۱).

۶. «روی عنه حمید بن زیاد أصولا کثیرة» (طوسی، الرجال، شماره ۶۲۴۱، ص ۴۳۶).

۷. «قال الوحيد: قال المحقق البحراني: قد يستفاد من إكثار حميد الرواية عنه جلالته» (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲).

۸. «و روی أبو علی محمد بن همام، عن علی بن رباح، قال: سألت القاسم بن إسماعيل القرشي و كان ممطورا.. أقول: يظهر من الرواية أن الرجل مضافا إلى وقفه كان كذابا» (همان).

مثنی، حسین بن مثنی حنات آمده است که مهمل می‌باشد و احتمالاً تصحیف شده همان یحیی بن مثنی حنات و در نتیجه تمام اسناد حدیث ضعیف است.

وثوق به صدور

قرائنی را می‌توان بر وثوق بر صدور این روایت از ناحیه معصوم علیه السلام اقامه کرد:

۱. آمدن این روایت در منابع اصیل روایی مانند کافی و من لایحضره الفقیه؛
۲. تکرار این روایت در منابع حدیثی؛
۳. تایید مضمون آن با سند صحیح از سوی نایب خاص امام علیه السلام: «مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ...؛ به خدا قسم صاحب الامر علیه السلام هر ساله در موسم حج حاضر است...»^۱

بررسی محتوایی

با توجه به این که در روایت محل بحث، دو عبارت مهم مورد توجه است؛ به تبیین هر کدام از دو فقره «یشهد الموسم» و «یری الناس و لایرونه» پرداخته و واژگان مورد نظر در ذیل هر توضیح داده خواهد شد:

عبارت اول: «یشهدُ المَوسِم»

الموسم: اسم زمان^۲ و جمع آن مواسم است. ماده «وسم» در موردی به کار می‌رود که اثر و علامتی دارای شاخصه آشکار باشد از این رو به موسم حج، موسم گویند که حج‌گزاران در زمان خاصی حاضر می‌شوند.^۳ اگرچه از جنبه لغت به هر اجتماعی که جمعیت فراوانی در آن جمع شوند،

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

۲. «و هو مَفْعَلٌ منه اسمٌ للزمان لأنه مَعْلَمٌ لهم» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۶)

۳. «وَسَمَّتِ الشَّيْءَ وَشَمًّا: أَثَرْتُ فِيهِ بِسِمَةٍ ... سَمَّيْتُ مَوْسِمَ الْحَاجِّ مَوْسِمًا لِأَنَّهُ مَعْلَمٌ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ النَّاسُ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۰).

«موسم» گویند؛^۱ در روایات وقتی این واژه مطلق به کار می‌رود، به مراسم حج انصراف و ظهور دارد.^۲

یشهد: از ماده «شهد» به معنای «حضور» است. آنچه این واژه را از لغات مترادفش مثل ماده حضر متمایز می‌کند، آن است که در ماده «شهد» حضور همراه با علم و آگاهی مورد نظر است.^۳ در مشتقاتی مثل شهید، شهادت و شاهد، این نکته مورد ملاحظه است.^۴ پس «یشهد الموسم»، یعنی حضور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حج، با شناخت و آگاهی به احوال حاجیان همراه است.

حضور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ در موسم حج، موضوع محوری این عبارت از حدیث است. این مسئله در روایات با عبارات و بیانات متفاوتی وارده شده است:

الف) يَشْهَدُ فِي إِخْدَاهُمَا الْمَوَاسِمِ

«يَشْهَدُ فِي إِخْدَاهُمَا الْمَوَاسِمِ يَزِي النَّاسَ وَ لَا يَزُونَهُ.» این نوع حدیثی، همان حدیث دوازدهم باب الغیبه کافی است.

ب) يَشْهَدُ الْمَوَاسِمِ

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمِيرِي عَنِ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِخْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمِ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: برای قائم دو غیبت است که در

۱. قال ابن السكيت: كل مجتمع من الناس كثير هو مؤسّم. و منه مؤسّم منى... الموسّم و هو الوقت الذي يجتمع فيه الحاج كل سنة،

كأنه وسم بذلك الوشم، (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۶).

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹، ۶۰، ۲۳۵ و ج ۱۳، ص ۱۷۵، ۲۱۱، ۴۰۰.

۳. «الشین و الهاء و الدال أصل يدل على حضور و علم» (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۱).

۴. «الشّهود و الشّهادة»: الحضور مع مشاهدة» (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۶۵).

یکی از آن دو [به خاندان خود] مراجعه می‌کند و در دیگری معلوم نیست او کجاست. او در موسم حج حاضر می‌شود.^۱

سند این متن روایی مانند حدیث قبلی به دلیل وجود یحیی بن مثنی در سلسله سند آن، ضعیف است.

ج) لِيَخْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَخْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ عُمَرِيٌّ كَوَيْدٌ: بِهَ خَدَا سَوَكُنْدٌ، صَاحِبِ اَيْنِ امْرِ، هَرِ سَالِهٍ دَرِ مَوْسِمِ حَجِّ حَضُورِ مِي يَابَد.»^۲

این متن از طریق «مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْبَرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ» که همگی ثقة هستند؛ روایت شده است.^۳ اخبار دیگری از محمد بن عثمان عمری در مورد مشاهده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در کنار کعبه گزارش شده است.^۴

د) الْعَامُ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْسِمَ، لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجُّهُمْ

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْعَامُ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْسِمَ، لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجُّهُمْ؛ اِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام فَرَمَوْدُنْدُ: سَالِيٌّ كِهَ صَاحِبِ الْاَمْرِ دَرِ مَوْسِمِ حَجِّ حَاضِرِ نَبَاشْدُ،

۱. نعمانی، الغيبة ص ۱۷۵، ح ۱۵ و طوسی، الغيبة، ص ۱۶۱.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۱۹؛ طوسی، الرجال، ص ۴۴۷ و ابن داود، رجال، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۳۱۱۵.

حج مردم قبول نمی‌شود.^۱ این روایت مرسل و ضعیف است و به شکل التزامی بر حضور امام در حج دلالت دارد.

حضور هر ساله امام در حج در غیبت کبرا

برخی از روایات ذکر شده در مورد حضور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در حج، مانند نقل محمد بن عثمان عمری به لفظ عام «کل سنة»، به حضور هر ساله امام در این مراسم تصریح دارد و برخی دیگر از روایات مانند روایاتی با عبارتهای «یشهد الموسم» و «یشهد المواسم»^۲ با کمک مقدمات حکمت، ظاهر در حضور هر ساله ایشان در حج است. در این گونه روایات، از سویی، هم «الموسم» مفرد و هم «المواسم» جمع، با الف و لام به کار رفته که نشان دهنده شمول است و از سوی دیگر، در این متون، حضور امام در موسم حج، به قیدی مقید نشده است. لذا به اطلاقش دوران غیبت کبرا را نیز شامل می‌شود.

برخی شارحان کتاب کافی، مراد از واژه «احداهما» در عبارت «یشهد فی احداهما المواسم» را به دوران غیبت کبرا ناظر دانسته و آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده^۳ و یا آن را ترجیح داده‌اند.^۴ قراین و شواهدی را می‌توان بر این حضور امام در حج در دوران غیبت کبرا اقامه کرد:

قرینه اول:

قید «احداهما» در روایت «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوْاسِمَ يَزِي النَّاسَ وَ لَا يَزُونَهُ؛ برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو، در موسم حاضر می‌شود»؛^۵ گویای آن است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در صدد بیان تفاوت دو غیبت هستند. در غیبت صغرا ارتباط از طریق نایبان خاص برقرار بود و مردم می‌دانستند امام زنده و در بین آنهاست، اگر چه او را نشناسند. نگرانی در مورد قطع

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۸۵.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵.

۳. لعل المراد بإحداهما الكبرى (مولی صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۱).

۴. «فی شمل الغیبتین أو هو مختص بالكبری، إذ فی الصغری كان يعرفه بعض الناس، و علی الثانی یحتمل أن تكون الرؤیة بمعناها»

(مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲).

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبة، ح ۱۲.

ارتباط در دوران غیبت کبرا است که شاید کسی توهم کند دیگر بین ایشان و مردم هیچ ارتباطی نیست. از این رو، امام صادق علیه السلام در مقام بیان کیفیت حضور امام در جامعه در دوران غیبت کبرا بر آمده‌اند.

با توجه به این که در دوران غیبت صغرا، تعدادی از افراد حضرت را دیدند و شناختند؛^۱ وقتی چنین باشد، دیگر جمله «لَا يَرَوْنَهُ» معنا ندارد. لذا جمله «یری الناس و لا یرونه»، اقتضا می‌کند که این حضور در حج مربوط به دوران غیبت کبرا باشد که در این صورت، رؤیت به معنای دیدن با چشم خواهد بود.

قرینه دوم:

نعمانی روایتی را نقل می‌کند، که در آن چنین آمده است: «يَزْجِعُ فِي إِخْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ...»؛ حضرت دو غیبت دارد؛ در یکی از آن دو برمی‌گردد؛ اما در غیبت دیگر کسی نمی‌داند حضرت کجاست که در موسم حج حاضر می‌شود.^۲

این روایت، برای امام دو غیبت بیان کرده؛ ویژگی یک غیبت را رجوع امام به خانواده دانسته است. این ویژگی با دوران غیبت صغرا همخوانی دارد. ویژگی غیبت دیگر امام را بی اطلاعی مردم از ایشان معرفی و در پایان، به حضور امام در حج اشاره می‌کند.

وجه استدلال برای اثبات ناظر بودن روایت به زمان غیبت کبرا، آن است که امام صادق علیه السلام در توصیف و بیان تفاوت بین دو غیبت، این گونه می‌فرماید: در دوران یکی از غیبت‌ها بر می‌گردد. در مورد محل مراجعه امام در یکی از دو غیبت، آنچه در روایت آمده، چنین است: «یرجع فیها الی اهله؛ به سوی اهلس مراجعه می‌کند»؛^۳ اما در مقابل، دیگر خصوصیت دوران غیبت این است که کسی نمی‌داند امام کجا هستند؛ که در این دوران، در موسم حج حضور دارند. پس معلوم می‌شود

۱. «إذ فی الصغری کان یعرفه بعض الناس». (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲)

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۲۰.

در یکی از این دو غیبت که به سوی اهل خود برمی‌گردند مقصود غیبت صغرا است^۱ و در غیبت دیگر که کسی نمی‌داند حضرت کجا هستند و در موسم حج حاضر می‌شوند؛ دوران غیبت کبرا است.

عبارت دوم: فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ

در این عبارت از روایت، سخن از دیدن و دیده شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت است؛ دیدن مردم از سوی امام و دیده شدن امام از سوی مردم و لذا در این زمینه که امام مردم را می‌بینند، اختلافی نیست.

«یری» از ماده «رأى»، به معنای دیدن و نشان دادن با چشم ظاهری و دیدن و نشان دادن از راه بصیرت است.^۲ در قرآن، ماده «رأى» و مشتقات آن، برای معانی همچون دیدن و ادراک با حواس ظاهر^۳، یافتن و دیدن با تفکر و اندیشه^۴ و دریافت با عقل و خرد و ادراک با قلب^۵ به کار رفته است.

در منابع روایی، در خصوص رؤیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول: آن گروه از روایاتی که بر امکان دیدن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت دلالت دارد. در این دسته روایی چند طیف حدیث وجود دارد:

گونه اول: روایت نایب دوم از چگونگی دیدن امام در حج

محمد بن عثمان عمری که به احوال امام آگاه و با امام مرتبط بوده است؛ در مورد غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌گوید:

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۱۴، ۴۱۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۵.

۲. «أصلُ يدلُّ على نظرٍ و إِبصارٍ بعينٍ أو بصيرةٍ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۲) و «الرؤية هي ادراك المرئي» (الفروق فی اللغة، ۶۷).

۳. ﴿لَتَرُونَ الْجَجِيمَ ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (تکائر: ۷).

۴. ﴿أَنْتَى أَرَى مَا لَا تَرُونَ﴾ (انفال: ۴۸).

۵. ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم: ۱۱).

محمد بن موسی المتوکل عن جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضَرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ صاحب این امر هر ساله در موسم حج حاضر است مردم را می بیند و می شناسد؛ مردم هم او را می بینند اما نمی شناسند.^۱

در مورد سند روایت گفتمنی است که محمد بن موسی المتوکل را توثیق کرده اند؛^۲

عبد الله بن جعفر الحميري از بزرگان سرشناس قمی است که به وثاقت او تصریح شده است^۳ و مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ از نواب خاص حضرت و دارای جایگاهی رفیع است.^۴

گونه دوم: روایت تشبیه غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به غیبت حضرت یوسف عليه السلام

غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در جامعه، به غیبت حضرت یوسف عليه السلام تشبیه شده: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيدِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ... إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْ لَادَ الْأَنْبِيَاءِ، تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي... فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْسِيَ فِي أَشْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بِسُطُحِهِمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ؛ به راستی صاحب این امر، به یوسف شباهتی دارد... برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او [در مصر] تجارت و معامله کردند و سخن گفتند، در حالی که با یکدیگر برادر بودند؛ اما برادران، او را نشناختند تا این که یوسف خودش را معرفی کرد که من یوسف هستم... چگونه این امت انکار می کند که خداوند همان گونه که با یوسف رفتار

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸ و من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵.

۲ «محمد بن موسی المتوکل ثقة» (ابن داود، رجال، ص ۳۳۷ و حلی، الخلاصة، ص ۱۴۹).

۳ «شیخ القميين و وجههم» (نجاشی، الرجال، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳).

۴ «منزلة جلیلة عند الطائف.» (طوسی، الرجال، ص ۴۴۷، ش ۶۳۵۱).

۵. یوسف: ۹۰.

کرده با حجتش رفتار کند. این که در بازارهایشان راه برود و بر بساطشان گام نهد تا آن که خداوند، معرفتی خود را به او اجازه بدهد، همان گونه که به یوسف اجازه داد، هنگامی که به برادرانش گفت: آیا دانستید هنگامی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟! گفتند: آیا تو، خود یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این، برادرم است.^۱

راویان حدیث، علی بن ابی‌رهیم^۲ و محمد بن الحسین^۳ و ابن ابی‌نجران^۴ و فضالة بن ایوب^۵، همگی امامیه و ثقة هستند اما سدید الصیرفی: نام کامل وی «سدیر بن حکیم الصیرفی» و کنیه‌اش ابوالفضل بوده و از اهالی کوفه است.^۶ شیخ طوسی وی را از اصحاب امام سجاد^۷ و امام باقر^۸ و امام صادق^۹ دانسته است. ابن شهر آشوب وی را از خواص اصحاب امام صادق^{۱۰} ذکر می‌کند. سدید در کتاب‌های رجالی توثیق خاص ندارد؛ ولی نقل روایت محمد ابن ابی عمیر که از مشایخ الثقات است^{۱۱} و نقل روایت اجلا و بزرگانی چون عبدالله بن مسکان،^{۱۲} فضاله بن ایوب^{۱۳} و حسن بن محبوب^{۱۴} از او می‌تواند موجب اطمینان به روایات وی و علم به وثاقت او گردد.

مقایسه دو غیبت حضرت یوسف^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امام مهدی^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} با یکدیگر، گویای معنای روشنی از حقیقت غیبت امام و چگونگی حضور ایشان در جامعه است و در بر دارنده این پیام است که مردم در دوران

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۴ و نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۴، ح ۴.

۲. «ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب» (نجاشی، الرجال، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰).

۳. «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روايته» (همان، ص ۳۳۴، ش ۸۹۷).

۴. «ثقة ثقة معتمدا علی ما برویه» (همان، ص ۲۳۵، ش ۶۶۷).

۵. «کان ثقة فی حدیثه مستقیما فی دینه» (همان، ص ۳۱۰، ش ۸۵۰).

۶. طوسی، رجال، ص ۱۱۴ و ۲۲۳ و برقی، رجال البرقی، ص ۱۸.

۷. طوسی، الرجال، ص ۱۱۴، شماره ۴.

۸. همان، ص ۱۳۷، شماره ۱۵.

۹. همان، ص ۲۲۳، رقم ۲۲۲.

۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۱.

۱۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱.

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱.

۱۳. همان ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۴.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸.

غیبت کبرا، امامشان را می‌بینند؛ اگر چه بر شناخت شخص ایشان قادر نیستند.

دسته دوم: روایات عدم رویت امام، در دوران غیبت کبرا

این دسته از روایات، به گونه‌های مختلف، مثل «لا یرون شخصه، لا یری جسمه، لا یرونه، لا یدری این هو» بیان شده است.

گونه اول: لا تَرُونَ شَخْصَهُ

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرُونَ شَخْصَهُ؛ از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین شنیدم: شما شخص امام را نخواهید دید.»^۱ این روایت از نظر سند ضعیف است.

مضمون این روایات را دیگر محدثان صاحب نام شیعه با عبارتی مشابه آورده‌اند. در روایت معتبری، ریان بن صلت از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل کرده است: «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ لَا يَرَى جِسْمَهُ؛ جسم امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده نمی‌شود.»^۲

گونه دوم: لا یرونه

عبارت «مردم او را نمی‌بینند»؛ در روایت مورد پژوهش آمده است؛^۳ چنان‌که گذشت تمام اسناد دوازده‌گانه آن به دلیل مجهول بودن یحیی بن مثنی^۴ و مهمل بودن حسین بن مثنی حناط ضعیف بود.

گونه سوم: لا یدری این هو

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن

۱. کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۱ و ح ۵ ص ۶۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۳ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲ و نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۷۸، ش ۱۳۵۷۴.

دو برمی‌گردد و در غیبت دیگر دانسته نمی‌شود او کجاست. او در موسمه‌های حج حضور می‌یابد.^۱ عبارت «لا یدری این هو؛ معلوم نیست کجاست»؛ کنایه است از این که به او دسترسی نیست و دیده نمی‌شود.

با توجه به دانش طبقات، مراد از راوی که با عنوان «الحسن» در این طریق آمده است، همان حسن بن ایوب بن ابی عقیله است.^۲ در کتاب‌های رجال هیچ مطلبی در مدح یا ذم ایشان نیامده و وی مجهول است.

گونه چهارم: فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب

ظاهر این توقیع بر کذاب بودن مدعی مشاهده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و افترا زنده بودن او دلالت دارد: «سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؛ افرادی نزد شیعیان من مشاهده مرا ادعا می‌کنند! بدانید که هر کس پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترا زنده است.»^۳

نتیجه: به جز روایت «لا یری جسمه» از امام رضا عجل الله تعالی فرجه که دارای سندی معتبر است؛ سایر روایات این دسته برای استدلال اعتبار سندی لازم را ندارد.

برای اثبات عدم رؤیت و مشاهده امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت، به توقیع علی بن محمد سمیری نیز نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا:

اولاً: این حدیث با موضوع مورد پژوهش که امکان رؤیت است، ارتباط مستقیم ندارد؛ چرا که سخن ما در اصل امکان مشاهده است و توقیع شریف در مورد با مدعیان مشاهده و ارتباط، است؛ **ثانیاً:** حدیث از نظر سند معتبر نیست. راوی ابو محمد الحسن بن احمد المکتب از مشایخ صدوق

۱. نعمانی، الغیبة ص ۱۷۵، ح ۱۵ و طوسی، الغیبة، ص ۱۶۱.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴ و طوسی، الغیبة، ص ۳۹۵.

و مجهول است؛ مگر کسی که طلب ترحم شیخ صدوق را علامت وثاقت بداند که در این صورت راوی ثقه خواهد بود؛

ثالثاً: بر فرض که مفاد این توقیع نفی امکان رؤیت در دوران غیبت کبرا باشد، معارض است با مجموعه روایات اثبات کننده امکان رؤیت و وقایع و کراماتی که اطمینان و قطع داریم بعضی افراد امام را در دوران غیبت کبرا مشاهده کرده‌اند.

برخی پژوهشگران علوم حدیثی با دسته بندی احادیث و بدون ارزیابی سندی، نتیجه گرفته‌اند رابطه بین هر دو دسته از روایات «رابطه عام و خاص» است. احادیثی عام هستند و می‌توانند به وسیله احادیث دیگر و یا گزارش‌های مقبول و اطمینان‌آور، تخصیص زده شوند و چنین نتیجه گرفت که اشخاص معدودی به شرف درك حضور آگاهانه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه نایل شده و می‌شوند.^۱

نظر نهایی در مورد رؤیت

نظریه امکان مشاهده امام توسط مردم، در دوران غیبت کبرا، بر دیدگاه‌های نفی مشاهده مقدم است؛ به این دلیل:

اولاً: بیش‌تر روایات دسته اول که مفاد آن‌ها اثبات دیدن امام بود، صحیح‌السند و موثق هستند. بر عکس روایات دسته دوم نافی رؤیت که عمده آن‌ها ضعیف‌السند بودند. لذا روایات اثبات رؤیت، بر روایات نافی آن مقدم هستند؛

ثانیاً: بر فرض اعتبار سند روایات نافی رؤیت، در بین خود آن روایات رابطه اطلاق و تقیید است؛ با این توضیح: روایتی که زراره از قول امام صادق ع بیان کرد (یری الناس ولا یرونه؛ امامشان را نمی‌بینند)؛ این اطلاق مقید به روایت دیگری شده است: (لا ترون شخصه؛ خود امام را نمی‌بینید)^۲ به عنوان این که او شخصیت امام است، و این مطلب منافات ندارد با این که کسی امام را ببیند؛

۱. ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی عج بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

در حالی که شخصیتش، مجهول است، و در این صورت، صحیح است کسی که امام را مشاهده کرده و ایشان را شناخته است؛ بگوید من امام را ندیدم؛

ثالثاً: توجه به معنای لغوی ماده «یری»: چنان که لغویان تصریح کرده‌اند، «رای» به دیدن همراه با آگاهی و درک آن چه را دیده است، گویند^۱ و در مواردی از قرآن کریم که این لفظ آمده این نکته در آن لحاظ گردیده است.^۲ در این روایت نیز وقتی نسبت به امام گفته شده است: «یری الناس؛ مردم را می‌بیند»؛ با توجه به استفاده از لفظ «یری»؛ یعنی در حالی که امام مردم را می‌شناسد، ایشان را می‌بیند، این دیدن همراه با ادراک در ماده «یری» نهفته است؛ چنان که این ادراک و آگاهی در ماده شهادت^۳ نیز آن‌گاه که گفته شده است: «یشهد الموسم»، مورد توجه است لذا در مقام نفی هم وقتی نسبت به مردم گفته می‌شود «لا یرونه» مردم امام را نمی‌بینند یعنی ندیدن همراه با شناخت، و مؤید این برداشت، کلام محمد بن عثمان است که گوید: «یرونه و لا یعرفونه»^۴

پس اگر در بعضی روایات این گونه آمده است که مردم او را نمی‌بینند و یا می‌گویند شخص امام را نمی‌بیند؛ با توجه به دیگر روایات، مراد این است که اگر امام را ببینند، آن حضرت را نمی‌شناسند.^۵ بعضی محققان بر همین نتیجه تصریح کرده‌اند، شهید صدر می‌گوید: از احادیث هم خانواده استفاده شد که مراد، غیبت عنوان و شخصیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ یعنی ممکن است کسی او را ببیند؛ ولی نمی‌داند که او امام زمان است.^۶

چنان‌که بعضی شارحان کافی نوشته‌اند، شاید «لا یرونه» به این معنا است که لا یعرفونه «لعل المراد یعرفهم و لا یعرفونه؛ امام حج گزاران را می‌بیند و می‌شناسد و حج گزاران امام را

۱. «يقال النظر تقلب العين حيا ل مكان المرئي طلبا لرؤيته، و الرؤية ادراك المرئي» (عسکری، الفروق فی اللغة، ۶۷).

۲. ﴿إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾ (أنفال: ۴۸).

۳. «يدلُّ على حضور و علم، و إعلام» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۱).

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

۵. «أى لا يعرفه أحد من الناس بخلاف الصغرى» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۷).

۶. صدر، تاریخ الغيبة الصغرى، ج ۲، ص ۳۶.

نمی‌شناسند»^۱ مبنای این برداشت کلام محمد بن عثمان نایب خاص حضرت است که «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخَضِّرُ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَزِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ به خدا قسم صاحب این امر هر ساله در موسم حج حاضر می‌گردد. مردم را می‌بیند، مردم نیز او را می‌بینند و نمی‌شناسند.»^۲

ماده «یری» در برداشت معنای مذکور، به ما کمک می‌کند چنان‌که در واژه‌شناسی این لغت گفته شد، در ماده رأی آگاهی و بصیرت اخذ شده است. بنابراین، وقتی در روایت نسبت به امام می‌فرماید: «یرونهم» بدان معنا است که امام مردم را در حالی که می‌شناسد، می‌بیند و وقتی نسبت به حج گزاران می‌فرماید: «لا یرونه»؛ بدان معنا است که حج گزاران در حالی که امام را بشناسند، نمی‌بینند؛ پس با این معنا سازگاری دارد که امام را ببینند؛ در حالی که او را نمی‌شناسند. لذا روایت به طور مطلق روایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را در حج نفی نمی‌کند بلکه روایت همراه با شناخت امام را، برای همه حجاج منتفی دانسته است.

رهیافت‌ها

۱. غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حتمی است (یفقد الناس امامهم)؛
۲. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای دو غیبت است (للقائم غیبتان)؛
۳. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حضور مستمر (هر ساله) در مراسم حج دارند (یشهد الموسم)؛
۴. در دوران غیبت کبرا، دیدار همراه با شناخت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای توده مردم ممکن نیست، گرچه ممکن است شخص حضرت را ببینند (فَیَرَاهُمْ وَلَا یَرُونَهُ).

۱. «فیری الناس و يعرفهم و یرونه و لا يعرفونه» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲).

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

نتیجه گیری

یکی از شاخصه‌های دوران غیبت کبرا، حضور هر ساله امام در حج است. البته این مسئله با حضور ایشان در موسم حج، در ایام غیبت صغرا منافاتی ندارد؛ اما ظاهراً روایت در صدد بیان آن نیست. مشاهده حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا، دیگر موضوعی است که در این دو روایت به آن اشاره شده است. مفاد ابتدایی این دو متن روایی مطلق است و با روایات «یرونه و لا یعرفونه» تقیید می‌خورد. در نتیجه مدلول نهایی آن، نفی دیدار همراه با شناخت امام خواهد بود. اگر چه ممکن است شخص او را ببینند؛ مگر موالیان خاصی که توفیق دارند هم امام را ببینند و هم ایشان را بشناسند.

منابع

قرآن

١. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، نشر علامه، قم، ١٣٧٩ق.
٢. ابن غضائری، احمد بن حسين، الرجال لابن الغضائری، دار الحديث، قم، ١٣٦٤ش.
٣. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر بيروت ١٤١٤ق.
٥. اصفهانی راغب، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم-الدار الشامية، لبنان، سوريه، ١٤١٢ق.
٦. افندی اصفهانی، عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، مطبع الخيام، قم، ١٤٠١ق.
٧. برقي، احمد بن محمد، رجال البرقي، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
٨. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، رجال العلامة الحلي - خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال، چاپ دوم، منشورات المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨١ق.
٩. حلي، حسن بن علي بن داوود، رجال ابن داوود، ١ جلد، دانشگاه تهران، تهران، ١٣٤٢.
١٠. خويي، موسوي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، مدينة العلم-آيت الله الخويي، چاپ چهارم، بيروت، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
١١. زراري، ابو غالب، رساله في ذكر آل اعين، محقق، السيد محمد علي الموسوي الموحد الابطحي الصفهاني، اهم مصادر رجال الحديث عند الشيعة، ١٣٩٩ق.
١٢. سليميان، خدامراد، درسنامه مهدويت، سيمای کوثر، قم، ١٣٨٦.

١٣. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، ١٤٠٩ق.

١٤. صدر، محمد، تاريخ الغيبة الصغرى، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، ١٤١٢ق.

١٥. صدوق، محمد بن علی، شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ١٤١٣ق.

١٦. _____، کمال الدين و تمام النعمة، محقق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، تهران ١٣٩٥.

١٧. _____، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ١٤١٣ق.

١٨. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، قم، ١٤١٣ق.

١٩. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال طوسی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٤٢٧ق.

٢٠. _____، تهذیب الأحكام، مصحح: حسن الموسوی، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، خراسان، تهران، ١٤٠٧ق.

٢١. _____، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محقق: حسن الموسوی، خراسان، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٩٠ق.

٢٢. _____، الغيبة (للطوسی)، دار المعارف الإسلامية - ایران، قم، ١٤١١ق.

٢٣. _____، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب

الأصول (للطوسی)، مصحح: عبدالعزيز طباطبائي، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ١٤٢٠ق.

٢٤. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث - قم، ١٤١١ق.

٢٥. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، دار الآفاق الجديدة، بيروت، ١٤٠٠ق.

٢٦. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه أميرالمؤمنين علیؑ، اصفهان، ١٤٠٦ق.

٢٧. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزيز، رجال الكشي، مصحح: دکتر حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ١٤٠٩ق.

٢٨. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.
٢٩. كوفي، ابوعلی، **الاستغاثة في بدع الثلاثة**، مؤسسة الاعلمی، تهران، ١٣٧٣.
٣٠. كوفي، فرات بن ابراهيم، **تفسير فرات الكوفي**، محقق / مصحح: كاظم، محمد، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ١٤١٠ق.
٣١. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الكافي**، محقق، ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران، ١٣٨٢ق.
٣٢. مامقانی، عبدالله، **تنقيح المقال في علم الرجال**، مصحح، محمدرضا مامقانی و محی الدين مامقانی، موسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٢٣ق.
٣٣. مجلسی، محمد تقی، **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**، مصحح: حسين موسى کرمانی و اشتهااردی علی پناه، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، قم، ١٤٠٦ق.
٣٤. _____، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٣ق.
٣٥. _____، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، محقق، رسولي محلاتی، سيد هاشم، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، تهران، ١٤٠٤ق.
٣٦. موحد ابطحی، **تهذيب المقال**، چاپ دوم، بی نا، قم، ١٤١٧ق.
٣٧. موسوی خوانساری، محمداقرا، **روضات الجنات في احوال العلماء و السادات**، اسماعيلیان، قم، ١٣٩٠.
٣٨. نجاشی، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين، قم، ١٣٦٥.
٣٩. نعمانی، محمد بن ابراهيم، **الغيبة (للنعمانی)**، نشر صدوق، تهران، ١٣٩٧ق.
٤٠. نمازی شاهری، علی، **مستدرکات علم رجال الحديث**، فرزند مولف، تهران، ١٤١٤ق.
٤١. نوری، حسين بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٨ق.

ویژگی‌های منتظران بر اساس مکتب شهید قاسم سلیمانی

مرتضی عبدی چاری^۱
فاطمه اردشیری^۲
سیده مریم قاسمیان^۳

چکیده

این مقاله در صدد واکاوی اوصاف و ویژگی‌های انسان‌های منتظر در مکتب شهید قاسم سلیمانی است. روش جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و روش پردازش در متن توصیفی-تحلیلی است. با بررسی اجمالی ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات؛ مواردی همچون ایمان قوی، شجاعت، ساده‌زیستی، محبت به مستضعفان و سختگیری بر کافران، تهذیب نفس و اصلاح فردی، معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمسک به ریسمان ولایت اهل بیت علیهم السلام، انتظار فرج و احساس حضور در برابر امام به دست می‌آید. این ویژگی‌ها در تمام ابعاد زندگی با برکت سردار شهید قاسم سلیمانی به‌وضوح دیده می‌شود. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که سردار سلیمانی، نماد منتظر شجاعی است که در عصر ما می‌تواند الگوی مناسبی برای همه، به‌خصوص جوانانی باشد که دوست دارند صفات منتظر واقعی را ببینند. حتی اگر بخواهند الگویی از منتظر واقعی را برای ادامه زندگی خود در نظر بگیرند، به زندگی سردار سلیمانی، توجه کنند و همانند ایشان در مسیر آمادگی خود و جامعه برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهات درونی و بیرونی بکوشند.

کلیدواژگان: ظهور، منتظر، ایمان، شجاعت، مکتب سلیمانی.

۱. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران(نویسنده مسئول)،
m.abdichari@isca.ac.ir

۲. دانش آموخته سطح سه رشته فقه و اصول-کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. f.ardeshiri@whc.ir

۳. سطح سه رشته کلام اسلامی. m.ghasemnia95@gmail.com

جامعه شیعه از آغاز پیدایش تاکنون، در پرتو هدایت و سرپرستی امامان معصوم، به حرکت تکاملی و رو به رشد خود ادامه داده و اقامه کلمه «توحید» و ایجاد بستر بندگی خداوند متعال را در تمام ابعاد زندگی، هدف غایی خود قرار داده است. در میان مقاطع تاریخی سیر تکاملی جامعه شیعه، نهضت عاشورا و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له، دو مقطع بسیار حساس و تاثیرگذار محسوب می‌شوند. جامعه مهدوی و ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه له نقطه آرزو و آرمان بزرگ و تاریخی جامعه شیعی بوده که محصول تمام مجاهدت‌ها و تلاش‌های انبیا و پیروان آنان می‌باشد. در برآورده شدن جامعه مهدوی، آنچه باید به عنوان راهبرد اساسی بررسی و مطالعه شود، پرداختن به وظایف و ویژگی‌های شیعه منتظر می‌باشد که باوجود این ویژگی‌ها، جامعه، زمینه‌ساز ظهور منجی می‌شود و در پرتو آن جامعه منتظر شکل می‌گیرد.

هر انسان طالب حقانیت، عدالت، آزادی و آزادگی؛ باید خود و جامعه اطراف خود را برای ظهور منجی آماده کند و در این زمینه میان شیعه و سنی، مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی نیست؛ چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه له امام همه خوبی‌ها و همه عالم است. با دقت در روایات ائمه معصومان علیهم السلام، روشن می‌شود که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، «انتظار»، از یک حالت روانی محض فراتر است و خود را در عملکرد مؤمنان نشان می‌دهد. بنابراین، به صراحت می‌توان گفت که انتظار، از مقوله عمل است و فرد «منتظر» باید به ویژگی‌های سفارش شده در روایات معصومان علیهم السلام، عامل باشد. منتظر بودن، قواعد و ویژگی‌های خاصی دارد که منتظران باید به آن قواعد عمل کنند. اگر منتظران با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، انتظار آنان ثمره‌ای نخواهد داشت.

هر شخص به تناسب رشد خود و دوره‌ای که در آن زندگی می‌کند، نسبت به وظایف و مسئولیت‌هایی آشنایی و شناخت پیدا می‌کند، تا ضمن دستیابی خود به تکامل، به سعادت جامعه نیز یاری رساند. از این رو، چنین شخصی در دوران انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له که به تحقق رحمت و عدالت سراسری منتهی می‌شود؛ وظایف و مسئولیت‌های سنگین دارد که همواره مسلمانان، به ویژه شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام خواهان فهم آن هستند. در این زمینه پژوهش ویژه‌ای با نگاه مقارنه به ویژگی منتظران و زندگی سراسر پر خیر و برکت سردار سلیمانی انجام نشده است. از این رو، در این مقاله با مطالعه در آموزه‌های اصیل اسلامی، با روش تحلیلی-تطبیقی به مهم‌ترین شاخصه‌های و ویژگی

منتظران از زبان حضرات معصومان علیهم السلام و تطبیق آن‌ها با سردار دل‌ها و معرفی ایشان به عنوان الگوی منتظران در این عصر خواهیم پرداخت.

مفهوم انتظار و منتظر

«انتظار» در لغت به معنای چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده و نگران بودن است و در اصطلاح حالتی روحی و نفسانی است که موجب آمادگی برای چیزی است که انتظارش را می‌کشند.^۱ مفهوم انتظار کیفیتی روحی است که سبب پیدایش حالت آمادگی است برای آنچه انتظار می‌رود و در مقابل آن یأس و ناامیدی است.^۲ انتظار در اصطلاح، کلامی برگرفته از روایات و همان چشم داشتن به وعده الهی است که همراه با سعی و تلاش در آماده کردن روح و جسم خود و جامعه برای روزی است که طلوع خورشید عالم تاب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گشایش را در همه شئون زندگی بشر پدید آورد.^۳

«منتظر» در لغت به معنی درنگ کننده، چشم دارنده و در اصطلاح کسی است که درنگ می‌کند، چشم می‌دارد، انتظار می‌کشد و چشم داشت دارد.^۴ در فرهنگ مهدویت، منتظر به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود در انتظار آمدن آخرین حجت الهی است.^۵

مفهوم مکتب سردار شهید قاسم سلیمانی

«مکتب»، به معنای یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیف مشخص شده و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد است.^۶ مکتب حاج قاسم ضرورت اصلی کشور است که به عنوان سرمشق در تمام بخش‌های فردی و اجتماعی و مدیریتی قابل بهره برداری است. هر انسانی می‌تواند دو شخصیت «فردی» و «عمومی» داشته باشد. شخصیت فردی او بر اساس

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه انتظار.

۲. محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳. گل محمدی آرمان، رسالت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۲۴۱.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه «منتظر».

۵. سلیمیان، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۴۱۷.

۶. مطهری، انسان و ایمان، ج ۱، ص ۵۷.

علايق و سليقه هاست كه با گذشت زمان كسب مي‌شود و شايد قابل پيروي براي ديگران نباشد؛ ولي شخصيت عمومي انسان، تحت تاثير دين، اعتقادات و باورهاي او است كه مي‌توان آن را به صورت مباني، اصول و قاعده براي ديگران تبیین كرد تا به صورت آموزه‌هاي كلي در دسترس باشد و نسلي با اين نگرش تربيت شود. شهيد قاسم سلیماني يكي از خاص‌ترين و بهترين شخصيت‌ها است كه بر اساس نظرسنجي معتبرترين مراكز آمريكايي، او جزو ده شخصيت اثر گذار سال لقب گرفت.^۱ امروزه شهيد سلیماني به فرموده مقام معظم رهبري، زنده‌تر و جذاب‌تر از گذشته به عنوان اسطوره‌اي بزرگ عترافشاني مي‌كند. وي اسطوره منتظري است فعال، ولايتمدار بي مثال، مجاهد مقاوم و شجاع. حال كه اين سرو بلند قامت، سر بر آسمان ساييده است، مظلومان جهان به تبعيت از او مقاومت خود را برجسته‌تر كرده‌اند و اين، بدان معناست كه حاج قاسم، مكتب است كه با شهادتش طراوت بيش‌تري به بشر بخشيده است. رهبر معظم انقلاب، در زمان حيات سردار، با تعابيري همچون «شهيد زنده»،^۲ «مجاهدالله»^۳ از او ياد كردند و شهادتشان را از «آيات قدرت الاهي»،^۴ خدماتشان را ذخيره ارزشمندی در ديوان عدل الاهي^۵ دانسته و اين‌گونه مكتب ايشان را معرفي مي‌كنند: «به شهيد حاج قاسم سلیماني به چشم يك فرد نگاه نكنيم؛ به چشم يك مكتب، يك راه و يك مدرسه درس آموز نگاه كنيم.»^۶ همچنين فرمودند: «با رفتن سردار شهيد قاسم سلیماني، به حول و قوه الاهي، كار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد.»^۷ كلام رهبري، اوج جايقاه بينش و منش شهيد سلیماني را هويدا مي‌كند. مولفه‌هاي مكتب شهيد سلیماني همان مولفه‌هاي مكتب ناب اسلام محمدي است. از اين‌رو مكتب يا روش شهيد سلیماني، بايد به عنوان نقش آفرين الكوي مناسب در سراسر زندگي انسان‌ها ساري و جاري باشد.

۱. گروه فرهنگي شهيد ابراهيم هادي، ص ۸.

۲. بيانات در ديدار با خانواده‌هاي معظم شهداي كرمان <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۸۰>

۳. بيانات در جلسه اعطاي نشان ذوالفقار، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۱۹۴۳>

۴. بيانات در خطبه نماز جمعه تهران، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44695>

۵. پيام تسليت مقام معظم رهبري در پي درگذشت مادر سردار سلیماني- <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۳۳۸۸۷>

۶. بيانات در خطبه نماز جمعه تهران <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۴۶۹۵>

۷. پيام تسليت رهبر انقلاب در پي شهادت سردار شهيد سهيدي قاسم سلیماني و شهداي همراه او <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۴۵۵۴>

ویژگی منتظران

منتظران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کسانی هستند که می‌توانند تمام افعال و گفتار خود را مانند کسی که انتظار مهمانی را می‌کشد، و برای آمدن مهمان همه چیز را فراهم می‌کند؛ با زمینه‌سازی، فضای جامعه را آماده ظهور منجی آخرالزمان کنند؛ یعنی هر لحظه باید در انتظار باشند؛ به طوری که هر لحظه خبر ظهور حضرت به گوش آنان برسد، آماده باشند. مفهوم انتظار از جمله مفاهیم اصیل، ناب و حقیقی در مکتب تشیع است که در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام بسیار مورد تاکید قرار گرفته است؛ تا جایی که در نصوص دینی انتظار فرج «عبادت» و بلکه «بالاترین جهاد امت» عنوان شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که عده‌ای از یاران نزد ایشان بودند؛ فرمودند: «خداوند! برادران مرا به من بنما» آن حضرت سخن را تکرار کردند. در این هنگام، گروهی از یاران گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمودند: نه؛ شما یاران من هستید. برادران من قومی هستند [که] در آخرالزمان [خواهند آمد]. آن‌ها به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند. خداوند آن‌ها را با نام‌های پدرانشان شناسانده است، پیش از آن که از پشت پدر و رحم مادر خارج شوند. هر یک از آن‌ها بر دین خود پایدار می‌ماند؛ در حالی که این عمل از دست کشیدن بر خارهای گون در شب تاریک و در دست گرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب می‌درخشند. خداوند آن‌ها را از همه فتنه‌های تیره و تار در امان نگه می‌دارد.^۱

یاران و منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یاران و منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند دسته‌اند؛ دسته اول، که به عنوان یاران خاص حضرت شناخته می‌شوند. آنان فرماندهان لشکر الاهی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که هنگام ظهور، در کنار منجی آخرالزمان خواهند بود.

۱. «قال رسول الله ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: اللهم لقني إخواني» مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي، لَقَدْ عَرَفْتِيَهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ. لَأَخَذَهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَهْرِ النَّضَاءِ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنَجِّبُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلَمَةٍ» (محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ۸۴).

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «یاران امام زمان علیه السلام کسانی هستند که دل‌های آنان همچون پاره آهن، سخت و محکم است و تردیدی در ایمان الاهی آن‌ها ایجاد نمی‌گردد؛ اراده‌هایشان سخت‌تر از آهن است و اگر به کوه حمله‌ور گردند، آن را از جا می‌کنند.»^۱

در احادیث شیعه، برای یاران مهدی موعود علیه السلام ویژگی‌هایی بیان شده که باید شیعیان برای رسیدن به آن تلاش کنند؛ تا بتوانند جزو منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرند. ائمه اطهار علیهم السلام در مورد زمینه‌سازی برای رساندن شیعیان به درجات متعالی روحی و جسمی نکاتی را بیان کرده‌اند که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود. بدیهی است که در این دوران چنین افرادی در بین ما زندگی می‌کردند و در واقع نشان دادند که یار و منتظر صاحب الامر بودند البته داشتن این ویژگی‌ها سخت است؛ ولی این امکان وجود دارد که در هر زمان کسانی این صفات را داشته باشند؛ به طو کلی پیامبر به وجود و دیدار آن‌ها از خود اشتیاق نشان می‌دهد و آن‌ها را برادر خود خطاب می‌کردند. سردار دل‌ها نمونه روشن از منتظرانی است که ویژگی یاران خاص منتظر را دارد. تطبیق منتظران که می‌توانند یار خاص حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرند با زندگی سردار سلیمانی می‌تواند برای جامعه امروزی رهگشا باشد.

۱. ایمان به خدا

«ایمان به خدا» مهم‌ترین ویژگی و بایسته منتظران واقعی است. این مقوله، بلندترین و لطیف‌ترین اندیشه‌ای است که در مغز و فکر بشر راه یافته است که دل را روشن، امیدوار و خوش بین می‌کند، به آدمی نیرو می‌بخشد و قدرت مقاومت وی را مضاعف می‌کند. انسان مؤمن در مصائب و سختی‌ها، آرامش روانی دارد؛ زیرا از سویی خود را دارای تکیه گاهی محکم و پناهگاهی امن می‌داند و از این احساس، نیرو و نشاط می‌گیرد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲ و از سوی دیگر، در برابر پیشامدهای ناگوار، شکیبایی می‌کند و پاداش الاهی را در مقابل خویش می‌بیند: ﴿إِنَّمَا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۳. چنین انسانی این سختی‌ها را زودگذر می‌داند و

۱. «رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا تَشْوِبُهَا شَكٌّ فِي دَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا» (جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۲).

۲. رعد: ۲۸.

۳. زمر: ۱۰.

در انتظار سعادت حتمی و جاودانی به سر می‌برد. امام باقر علیه السلام بعد از بیان اوصاف یاران حضرت مهدی علیه السلام آن‌ها را مؤمنان واقعی قلمداد می‌کنند.^۱

سردار سپهبد شهید سلیمانی، نمونه عینی انسان مؤمن به خدا بود که تمام ویژگی‌های مؤمن را می‌توان در او یافت. داشتن زندگی هدفمند، خشوع در نماز، امانتدار، وفادار به پیمان، توکل به خدا، پناه دادن به دیگران و یاری کردن مردان خدا، پاکدستی و اطاعت از خدا و رسول و نپذیرفتن ولایت کافران، جهاد با مال و جان، در برابر کافران سخت و در برابر یکدیگر مهربان و حکم کردن به عدالت^۲ را می‌توان در جزء به جزء زندگی این شهید عزیز مشاهده کرد. ایمان به خدا بود که او را شجاعانه تا خط مقدم نبرد با داعش می‌برد، بی آن‌که ذره‌ای ترس یا تردید به خود راه دهد. سردار سلیمانی، در حقیقت بسیار شبیه صعصعة بن صوحان، صحابی خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود: «إِنْ كُنْتُ لِمَا عَلِمْتُ لَخَفِيفَ الْمُؤْنَةِ عَظِيمِ الْمُعُونَةِ»^۳؛ مردی سبکبار و کم هزینه؛ اما بسیار کمک کار و پُر ارزش بود.^۴ امروز بهتر و بیش تر مفهوم این فرمایش امام خمینی را درک می‌کنیم که می‌فرمود: «شهادت، هنر مردان خداست». به واقع سردار دل‌ها، هم مرد خدا و هم هنرمندی بی‌نظیر بود. تمام لحظات زندگی او با هنر خداشناسی و حضور در محضر پروردگار گذشت. رفتارهایش، سخنانش و عملکردش، گویای این هنرمندی بی‌بدیل او بود. او صادق الوعد بود و هیچ گاه وعده‌ای نداد که به آن عمل نکند؛ چنان‌که مردم دیدند که وقتی وعده‌ای می‌داد، به آن عمل می‌کرد. رضایت خدا و ولی خدا را در عمل به تکلیف می‌دانست و به اندازه‌ای به رهبر خود اعتماد و اطمینان داشت که بی‌چون و چرا از او اطاعت می‌کرد؛ زیرا او مؤمن واقعی بود.

۲. شناخت امام عصر علیه السلام

معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام از مهم‌ترین وظایف و ویژگی‌های شیعه منتظر است و در آموزه‌های اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد، همچنین تلاش برای کسب معرفت به وجود مقدس امام عصر علیه السلام

۱. «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْعَثُ اللَّهُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي عَصَبَةِ لَهُمْ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ مِنَ الْكَجَلِ إِذَا خَرَجُوا بَكِي لِهَمِّ النَّاسِ لَا يَبْرُونَ إِلَّا أَنَّهُمْ يَخْتَلِفُونَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا أَلَا وَهَمُّ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْجِهَادِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (محمد بن الحسن طوسی، مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبد، ص ۴۶۵).
۲. مؤمنون، ۱ و ۲ و ۷؛ مانده: ۱۱؛ انفال: ۷۴؛ توبه: ۵؛ فتح: ۲۹ و انعام: ۱۵۱.
۳. سخن ارزشمند امام علی علیه السلام خطاب به صعصعة بن صوحان: «وَلِلَّهِ مَا كُنْتُ إِلَّا خَفِيفَ الْمُؤْنَةِ كَثِيرَ الْمُعُونَةِ؛ به خدا قسم، تو نبودی مگر مردی سبکبار و کم هزینه؛ اما بسیار کمک کار و پر ارزش.»
۴. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات أوالإستنفار و الغارات، ج ۲، ص ۵۲۴.

بسیار اهمیت دارد؛ چون بدون شناخت امام و منزلت او نمی‌توان وظایف را تشخیص داد و به آن‌ها عمل کرد. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به وسیله شیعه و اهل سنت از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین نقل شده و به این مهم اشاره شده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»^۱ براساس این حدیث شریف، شناخت امام هر عصر، شرط اسلام است و اگر کسی بدون شناخت امام بمیرد گویا از اسلام بهره‌ای نبرده است.

شهید سلیمانی با مدد جستن از عنایت حق تعالی، نسبت به امام زمان معرفت لازم را به‌دست آورد و تمام تلاش و کوشش او در جهت حفظ دین اسلام بود تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند. امام صادق علیه السلام در مورد کم‌ترین حد معرفت امام می‌فرماید: «کم‌ترین حد معرفت به امام آن است که بدانی امام مساوی پیامبر ﷺ است، مگر در درجه نبوت. امام، وارث پیامبر است و همانا اطاعت از او اطاعت از خدا و رسول خدا است و باید در هر امری تسلیم او بود و به سخن و فرمان او عمل کرد.»^۲ در روایت دیگری، کلینی از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُشْطَاطِهِ؛ هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد؛ مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر دولت آل محمد^ع او را زیان نرساند و هر کس بمیرد، در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم^ع با آن حضرت باشد.^۳

۳. ولایت مداری

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر^ع و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی از وظایف و ویژگی‌های مهمی است که هر منتظر واقعی هم در زمان غیبت و هم در زمان ظهور آن

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۳۲ و حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۵۱.

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴، ح ۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

حضرت بر عهده دارد. بدین معنا که منتظر واقعی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه با وجود غیبت ظاهری آن حجت الاهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه، بی مسئولیت رها شده است و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در روایتی، امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و مراقب باشید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.^۱؛ می‌فرماید: «إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عُدُوكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ؛ بر ادای واجبات صبر ورزید و با دشمنانتان پایداری و پیوند خود را با امام منتظرتان مستحکم کنید.^۲

ولایت، ارزنده‌ترین نعمت الاهی است که به بشر ارزانی شده و اکمال دین و اتمام نعمت است، (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي).^۳ در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ؛ اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت علیهم السلام مرا در سفره او قرار دهد؛ به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است.»^۴

در روایت‌های متعددی، امامان ما، شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند در آغاز هر روز و حتی پس از هر نماز واجب، «دعای عهد» بخوانند. همه این موارد از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا حکایت دارد. دعای عهد یکی از مشهورترین، دعایی است که سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند مصباح الزائر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در ابتدای آن آمده است:

«مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَ أُعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ؛ هر کس چهل

۱. آل عمران: ۲۰۰.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۹.

۳. مائده: ۳.

۴. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ص ۳۳۴، ح ۲.

بامداد، خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از ظهور قائم از دنیا برود، خداوند تعالی، او را از قبرش خارج می‌کند تا قائم را یاری دهد. خداوند به شماره هر کلمه، هزار حسنه به او عطا کند و هزار بدی را از او برطرف می‌کند.^۱

سردار بزرگ اسلام، به واقع مصداق کاملی بر این حدیث شریف و از عمق جان، شیفته اهل بیت عصمت و طهارت بود. اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت، در اعماق وجودش نفوذ کرده بود. پیوسته به آن اختران تابناک آسمان امامت و ولایت متوسل بود. هرگاه به زیارت مضجع شریف یکی از معصومان علیهم‌السلام تشریف می‌یافت، سُکر و نشئه حلاوت حضور در جوار مرقد مطهرشان، روح آسمانی - اش را جلا می‌بخشید و بهجت و سروری تمام، جان شیفته‌اش را فرا می‌گرفت. مجلس عزای حسینی را بر پا می‌کرد و خدمت در روضه سیدالشهدا علیه‌السلام را برای خود، افتخاری بس بزرگ می‌دانست. برای برگزاری جلسات اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام ویژه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که شخصاً در این جلسات حضور پیدا می‌کرد؛ مقابل در ورودی بیت الزهراء علیها‌السلام می‌ایستاد و به عزاداران خوش‌آمد می‌گفت. ایشان در مورد اهمیت این مجالس می‌فرمود:

مجلس حضرت زهراء علیها‌السلام باید به آن دقت کرد، باید احترام کرد، باید توجه کرد... همه اصرار من در برگزاری این مجلس، این است که مجلس عبادت و عبودیت باشد. به همین دلیل باید به نماز اول وقت در این جلسات توجه شود، به همه موضوعاتی که در آن گفته می‌شود، توجه شود... این‌جا نشستید، ذکر می‌گویید. همان‌طور که نشستید و آرام آرام گوش می‌دهید، ذکر را نذر کنید؛ برای یک چیزی، برای گرفتاری خودتان؛ اما حرف‌هایی که مربوط به جلسه عزادار حضرت زهراء علیها‌السلام نیست، مربوط به مجلس و جلسه عبادت نیست، نباید در این جلسه گفته شود... این جلسه، جلسه گوش دادن است... جلسه توجه کردن، تفکر کردن و ذکر گفتن است.^۲

سردار بزرگ اسلام، به غایت ولایتمدار بود و به رهبر و مقتدایش عشق می‌ورزید. نگاه او به عنوان یک افسر رشید لشکر اسلام به ولی امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا؛ نه فقط از حیث رعایت

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲. توصیه‌های حاج قاسم به عزاداران مجلس حضرت زهراء، ۱۳۹۸/۱۱/۸.

سلسله مراتب نظامی، بلکه فراتر بود. از جنبه اعتقادی نیز سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات، فعالیت‌ها و اعمال او را تعقیب کننده خط ولایت می‌دانست. از همین رو بود که می‌فرمود:

آدم‌ها می‌آیند و می‌روند. قاسم سلیمانی می‌رود، قاسم سلیمانی دیگری می‌آید. احزاب و جریان‌ها اصل نیستند؛ اصول را توجه کنیم؛ اگر می‌خواهیم جامعه ما به وحدت حقیقی برسد، باید جامعه را در همه سطوح به اصول متوجه کنیم... اصل اساسی نگاه دارنده این نظام، ولی فقیه است؛ این برای ما مثل قرآن ناطق است؛ با جان مان، با خون مان، در همه آحاد از آن دفاع کنیم؛ جان مان را می‌دهیم و هزاران بار می‌دهیم.^۱

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «سردار شهید قاسم سلیمانی نمونه برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی علیه السلام بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند.»^۲

شهید سلیمانی در وصیت نامه خویش نیز می‌فرماید: «از اصول مراقبت کنید. اصول، یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.»

بنابراین، از ویژگی‌های شیعیان و منتظران واقعی حضرت آن است که در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام با ایشان ارتباط معنوی داشته باشند و به ریسمان ولایت تمسک جویند.

۴. اخلاص

اخلاص را می‌توان یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی، بلکه اصلی‌ترین فضیلت اخلاقی و وظیفه مهم منتظر دانست که انسان به آن نیاز دارد. حقیقت اخلاص، انجام دادن عمل برای خدا و به انگیزه تقرب به اوست؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: **(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)**^۳. عبد العظیم حسنی می‌گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که از ظلم و جور آکنده شده باشد. امام علیه السلام فرمودند: ای ابو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آن که قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الاهی

۱. اکبری مزدآبادی، ذوالفقار: برش‌هایی از خاطرات شفاهی شهید حاج قاسم سلیمانی، ص ۱۵۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۴۵۷۴>

۳. انعام: ۱۶۲.

است؛ اما قائمی که خدای تعالی توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک و آن را پر از عدل و داد می‌کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او همانم و هم کنیه رسول خدا ﷺ است و او کسی است که زمین برایش در نور دیده می‌شود و هر دشواری برایش هموار می‌گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم می‌آیند؛ این همان قول خدای تعالی است: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾^۱ زمانی که این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خدای تعالی امرش را ظاهر می‌کند.^۲

راز محبوبیت سردار سرافراز شهید حاج قاسم سلیمانی نیز در اخلاص او است. رهبر معظم انقلاب بارها او را با صفت «اخلاص» معرفی کرده‌اند. ایشان در دیدار با خانواده این شهید با عظمت فرمودند: می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلاً است... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دل‌ها دست خدا است؛ این که دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.^۳

نیز می‌فرمایند: «شهید سلیمانی اهل معنویت و اخلاص و آخرت جویی بود؛ واقعا معنوی بود، واقعا اهل معنا و اهل اخلاص بود و اهل تظاهر نبود.»^۴

۱. بقره: ۱۴۸.

۲. «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِيَّيْ لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا فَقَالَ (ع) يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِثْلُ إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلؤها عَدْلًا وَ قِسْطًا هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتْهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَخْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَ هُوَ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كُنْيَتُهُ وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [وَ] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلُ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةٌ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِأَدْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷).

۳. بیانات در منزل سپهید شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸ - <https://farsi.khamenei.ir/speech-44574content?id=>

۴. بیانات مقام معظم رهبری <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46944> ۲۶/۹/۱۳۹۹.

درجه اخلاص او تا آنجا است که وقتی دخترش برای حل مشکلی که در دانشگاه برایش ایجاد شده بود، با ایشان مشورت می‌کند؛ چنین جواب می‌شنود: «مبادا خودت را در دانشگاه معرفی کنی که من، دختر سردار سلیمانی هستم.»^۱ این تواضع و فروتنی بسیاری که در مقابل مردم داشت، برگرفته از اخلاص بی‌پایانش بود. این تواضع و فروتنی تا آنجا بود که حتی دشمنان نیز به آن معترف بودند؛ چنان‌که علی صوفان، مأمور ویژه سابق FBI در مورد تواضع و فروتنی او می‌نویسد:

در حالت عادی، قدرتمندترین سرباز خاورمیانه، از تند و خشن سخن گفتن پرهیز می‌کند. مانع اجرای هر اقدامی برای ستایش قهرمانی‌هایش می‌شود؛ به عنوان مثال اجازه نمی‌دهد طرفدارانش دستش را ببوسند. این تواضع و فروتنی وی تا آنجا است که یکی از روزنامه نگاران آمریکایی، او را تا سر حد ریاکاری، متواضع می‌داند.^۲

۵. ساده زیستی

دوری از تجملات و تشریفات ظاهری دنیا، شیوه پیامبران، اولیای الهی، منتظران و بندگان خاص خدا است که فطرت آدمی را پر فروغ و زمینۀ رشد فطری و دین باوری را تقویت می‌کند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا حَصَّنَ دِينَهُ؛ کسی که در دنیا زهد را پیشه خود کند، دین خود را حفظ می‌کند.»^۳ قدرت و ثروت، چشم دل و بصیرت آدمی را خاموش می‌کند و فهم صحیح را از او می‌گیرد؛^۴ اما زهد و ساده زیستی موجب حق‌پذیری، حق‌پرستی و آخرت‌خواهی و بزرگ‌ترین عامل رشد دنیوی و اخروی است؛ زیرا انسان زاهد، حق را می‌پذیرد و به حق عمل می‌کند. یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه له جلال و جبروت و حشمت ظاهری ندارند و با تشریفات دست و پاگیر و چشم‌پرکن نیستند. از این رو، آن‌ها در میان اهل زمین شناخته شده نیستند؛ ولی در میان ملکوتیان معروف و در نگاه مؤمنان ارزشمند هستند. آن‌ها کسانی‌اند که امیر المومنین علیه السلام در خطبه ۱۳۸ فرمودند:

آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف، و در زمین گمنامند. هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگار خوش، و قطع شدن پیوندها،

۱. پایگاه خبری تابناک جوان، از خاطره ای از توصیه سردار سلیمانی به دخترش، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹.

۲. خبرگزاری دانشجویان ایران، «اعتراف مأمور سابق FBI مورد سردار سلیمانی»، ۱۳۹۷/۸/۲۸.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۷.

۴. بقره: ۱۸.

و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن از یافتن مال حلال آسان تر است، روزگاری که پاداش گیرنده از پاداش دهنده بیش تر است.^۱

در هشت سال دفاع مقدس کسی شهید همّت، شهید باکری، شهید خرازی و دیگر سرداران رشید اسلام را می‌دید باور می‌کرد که فرمانده لشکر و گوش به فرمان رهبرشان بودند. شهید حاج قاسم سلیمانی انسان وارسته و زاهد پیشه‌ای بود که هیچ گاه به دنبال پست و مقام‌های دنیوی نبود و اگرچه می‌توانست با استفاده از موقعیت و جایگاه خود امکانات رفاهی فراوانی برای خود و خانواده‌اش فراهم کند؛ اما ساده زیستی و نزدیک بودن به عامه مردم را برگزید. سردار سلیمانی، انسانی از دنیا بریده و آخرت گرا بود. حضور پیوسته و مداوم او در میدان جهاد و شهادت حاکی از این است که وی از دنیا دل‌کنده بود و تعلق به دنیا و آنچه در آن وجود دارد، نداشت و خود را برای حضور در محضر پروردگار از طریق شهادت آماده کرده بود. از همین رو بود که وقتی به او پیشنهاد کردند که کاندیدای انتخاب ریاست جمهوری شود، گفته بود: «من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال هاست در این جبهه‌ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی‌کنم.»^۲ او به دنبال هیچ پست و مقام دنیایی نبود و اگرچه زندگی‌اش مانند مردم بسیار ساده و بی‌آلایش بود؛ عملکرد و رفتارش بی‌مانند بود.

۶. تهذیب نفس

تهذیب نفس، کسب فضایل اخلاقی، احیای ارزش‌های الهی و آراستگی و خودسازی از دیگر وظایف و ویژگی‌های منتظران واقعی به شمار می‌رود. تلاش برای اصلاح جامعه، خودسازی اجتماعی، برطرف کردن مفاسد اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام برای تربیت نسل مهدّب، به عنوان مهم‌ترین وظایف و ویژگی منتظران در روایات ذکر شده است. چنان‌که از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

۱. «یجاهدهم، فی الله قوم أدلة عند المتکبرین فی الأرض مجهولون، و فی السماء معروفون، فویل لك یا بصره عند ذلك من جیش من نعم الله لا رهج له و لا حس و ستبتلی أهلك بالموت الأحمر، و الجوع الأغبر» (دستی، نهج البلاغه، ص ۳۶۹).
۲. واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری اش برای ریاست جمهوری، ۱۳۹۸/۱۰/۳۰.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَسْتَنْظِرْ، وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ...؛ هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند. در حالی که منتظر است. پس چنان‌که بمیرد و پس از مردنش قائم عجل الله تعالی فرجه به پاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما این اجر، ای گروه مشمول رحمت خداوند.^۱

باید توجه داشت تنها زمانی می‌توانیم خود را منتظر امام عدالت‌گستر و پیرو او بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، راه و روش مورد نظر او را اجرا کنیم. از این رو، این انتظار باید با تقوا همراه باشد. نکته مهم این که امام حضور دارد، و اعمال ما را می‌بیند و در واقع، ما منتظر ظهوریم، نه منتظر حضور. امام حاضراست، خورشید اگر پشت ابر رفت، ظاهر نیست، ولی حاضر است. در تهذیب نفس سردار دل‌ها، حرف دختر سردار، شنیدنی است. او می‌گوید:

وقتی پدر ما وضعیتش طوری شد که در چشم عموم قرار گرفت (معروف شد) به من و برادرم می‌گفت: اگر کسی آمد خانه ما، زن بود، دخترانم و مرد بود، پسرانم دست ارباب رجوع را ببوسند. و خودش هم چنین بود. یکی از فرماندهان قصد داشت دست حاج قاسم را ببوسد. ایشان جلوگیری کرد و در جواب اصرارش گفت: اگر به این کارت ادامه دهید من به اطرافیانم می‌گویم دست و پایت را ببندند و من پاهایت را می‌بوسم.^۲

۷. دعا برای سلامتی و تعجیل فرج

کسب آمادگی‌های فکری، فرهنگی و حتی نظامی برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز در برخی نصوص به عنوان وظیفه و ویژگی منتظران به چشم می‌خورد که از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین توبه از گناهان، اطاعت و پیروی از نایبان امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دعا برای سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه از وظایف و ویژگی‌های مهم منتظران - بنا به تصریح حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه - است. چنان‌که امام عصر عجل الله تعالی فرجه در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، می‌فرماید: «و

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. مستند پرواز.

أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام نیز دعا برای تعجیل فرج را شرط رهایی از فتنه‌های دوران غیبت عنوان کرده‌اند:

وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ؛ به خدا سوگند، او غیبتی خواهد داشت که در آن، تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آن‌ها را بر قول به امامتش ثابت‌قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.^۲

دعا برای تعجیل فرج چنان اهمیتی دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرْجَهُمْ، لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يُدْرِكَ الْقَائِمَ؛ هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن! نمیرد تا قائم را دریابد.^۳

بنابراین، همه شیعیان باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و ایامی که در آن‌ها دعا سفارش شده است، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند. همچنین این دعا را بر همه دعا‌های خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا، آن‌ها را از همه فتنه‌ها و آشوب‌های زمان غیبت در امان نگه دارد و همه گرفتاری‌ها و غم و غصه‌های آن‌ها را برطرف کند.

نمازخواندن، دعا و تضرع و زیارت سردار آن‌قدر روشن است که توصیف آن ضروری نیست. ایشان در انتهای اکثر سخنرانی‌هایش از خداوند اتصال رهبری مقام عظمای ولایت امت ایران را به رهبری امام مهدی علیه السلام درخواست می‌کرد و این نشان از درخواست تعجیل ظهور حضرت مهدی علیه السلام به همراهی مریدش، حضرت آیت الله خامنه‌ای است.

۱. طوسی، الغیبة، ص ۱۷۶.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۳۶۹.

۸. استکبار ستیزی و دفاع از مستضعفان

مبارزه با ستمگران و دفاع از مظلومان به عنوان دو روی یک سکه، از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات ایمانی زندگی مؤمنان و وظایف آنان است. بر اساس حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ هر کدام از شما مسئول هستید و در مورد افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد»^۱ مسلمان نباید نسبت مسلمانان دیگر که مورد ظلم واقع شده‌اند، بی‌تفاوت باشد؛ بلکه باید به هر نوع که برایش ممکن است، از ظالم بیزاری جوید و به مسلمانان مظلوم کمک کند؛ زیرا امت اسلامی، امت واحده است.

امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین روایت می‌کند:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُقَايِي وَ دَوَى مَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت (علیهم السلام) مرا درک کند و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود.^۲

مقام معظم رهبری نیز در دیدار مسئولان نظام، روز میلاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اسلام پیروان خود را این‌جور تربیت می‌کند: (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)^۳. این‌ها نشانه‌های امت اسلامی است. این‌ها آن معنویتی است که در آن‌ها وجود دارد؛ آن توکل، آن توجه به خدا، آن تذکر، آن خضوع در مقابل پروردگار. این، خاصیت پرورش انسان مسلمان و مؤمن است. اسلام این‌جور انسانی پرورش می‌دهد: در مقابل خدای متعال خاضع، با برادران ایمانی، رحیم، مهربان، اخوت اسلامی، برقرار؛ اما در مقابل مستکبران، در مقابل ظالمان، مثل کوه استوار می‌ایستند؛ (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ

۱. ابن طاووس، كشف الحجة لثمره المحجة، ص ۲۸۵.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۳. «و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی، فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است» (فتح: ۲۹).

أُخْرِجْ شَطَأَهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظْ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ^۱، این، همان مراحل رشد امت اسلامی است.^۲

سردار بزرگ اسلام، شهید حاج قاسم سلیمانی رزمنده‌ای بود که حتی لحظه‌ای برای دفاع از مظلومان و نبرد با تکفیری‌ها و ایادی تحجر از پا ننشست. شخصیت کاریزماتیک وی در جنگ، از او نابه‌غای کم نظیر برای برنامه ریزی در بر هم کوبیدن دشمنان در میدان‌های نبرد ساخته بود و با آوازه‌ای که در کشور و در رسانه‌های دنیا داشت، هیچ‌گاه دچار غرور و تکبر نشد، بلکه با کمال تواضع و فروتنی در میان هم‌رزمانش حضور پیدا می‌کرد و در تمام صحنه‌های اجتماعی، بدون اندک احساس غروری حضور می‌یافت.

حسین امیر عبداللهمیان، معاون وقت عربی آفریقایی وزارت امور خارجه، در مورد سیره حاج قاسم در دفاع از مظلوم می‌گوید:

زمانی که داعش می‌رفت تا اربیل را به محاصره کامل خود در آورد، سرکنسول ایران در اربیل با من تماس گرفت و گفت: همه مردم و حتی خاندان بارزانی اربیل را ترک کرده‌اند. در آن شرایط بحرانی، مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان عراق بیش از پنج مرتبه از نیروهای آمریکایی و ائتلاف ضد داعش درخواست کمک کرد؛ اما آمریکایی‌ها به این درخواست‌های بارزانی هیچ پاسخی ندادند. در این شرایط از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کرد و سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در راستای اهداف سیاسی جمهوری اسلامی، با یک پرواز وارد فرودگاه اربیل شد تا مستقیماً عملیات شکست محاصره اربیل را فرماندهی کند. شهید سلیمانی با هفتاد نفر از نیروهایش، اربیل را از سقوط حتمی نجات داد.^۳

شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی با روحیه ظلم ستیزی و حمایت از مستضعفان، مصداق این آیه بود: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند.^۴ این ویژگی‌ها از

۱. «این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل، چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد» (فتح: ۲۹).

۲. بیانات مقام معظم رهبری، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11289>

۳. خبرگزاری تسنیم، سردار سلیمانی و ۷۰ نفر از نیروهایش چگونه اربیل را نجات دادند؟، ۱۰ / ۹ / ۱۳۹۶.

۴. فتح: ۲۹.

جمله صفات این شهید بزرگوار، بود در مقابل دشمنان بسیار مقاوم و استوار بود و ایستادگی و جان فشانی می کرد؛ اما بین خودی ها، هم دینان و مسلمانان و حتی موحدان و صاحبان ادیان دیگر «رحماء بینهم» بود. از این رو است که شیعه و سنی و متدینان به ادیان دیگر، روز به روز محبتشان به این شهید بزرگوار بیش تر می شود.

فرماندهی و رشادت بی نظیر او باعث شد که برای اولین بار نشان «ذوالفقار» را که بالاترین نشان نظامی کشور است، از دستان مقام معظم رهبری دریافت کند.

شهید حاج قاسم سلیمانی نه تنها پرچمدار و نماد مبارزه با مستکبران جهانی، بلکه صاحب تفکر استکبار ستیز بود. او شاگرد ممتاز مکتب روح الله بود که در مبارزه با مستکبران، مرز نمی شناخت، از دفاع مقدس تا جنگ ۳۳ روزه در لبنان و جنگ ۴۸ ساعته در نوار غزه، برایش میدان مبارزه با ظلم و ستم بود.

وجود و حضورش در صحنه های مبارزه با مستکبران جهانی و ارتجاع عربی، همه سرمایه گذاری ها و توطئه ها علیه دنیای اسلام را خنثا می کرد. هنر او تبدیل «تهدید» به «فرصت» بود. در شاهکاری بی نظیر، پروژه خطرناک «دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» را نابود و آن را به فرصتی برای اتحاد امت اسلامی تبدیل کرد. در جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، هشت روزه، سه روزه و... با طراحی های هوشمندانه و حمایت فکری و میدانی، دشمن صهیونیستی را به تسلیم در برابر رزمندگان فلسطینی و لبنانی وادار کرد، هسته مقاومت را در کشورهای سوریه و عراق بنیان گذاشت و با سازماندهی، آموزش و ایجاد اتحاد و انسجام میان نیروهای رزمنده در برخی کشورهای اسلامی، روحیه خودباوری را به رزمندگان مسلمان تزریق کرد و آنان را به میدان های مبارزه با مستکبران و صهیونیسم و سلفی گری کشاند.^۱

علی صوفان، مأمور سابق FBI، در گزارشی مفصل در مورد شهید حاج قاسم سلیمانی، اعترافات قابل توجهی دارد. او در زمینه شیوه مبارزه شهید سلیمانی با مستکبران و تضعیف روحیه آمریکایی ها می نویسد:

۱. شاهکار حاج قاسم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

[-B8%D7%A8%D9%DA%A9%87%D7%A8%D4%B8%/:/D۴-۷۵https://hawzah.net/fa/Note/View/9/85D3%B8%D7%A8%D9%82%AC-%D8%D7%A8%AD%D8%7D](https://hawzah.net/fa/Note/View/9/85D3%B8%D7%A8%D9%82%AC-%D8%D7%A8%AD%D8%7D)

اوایل سال ۲۰۰۸م، شهید سلیمانی از طریق ارسال پیامی به گوشی همراه شخصی جلال طالبانی پیامی آمرانه خطاب به ژنرال دیوید پترائوس فرمانده ائتلاف تحت رهبری آمریکا و عالی رتبه‌ترین مقام وقت آمریکا در عراق، داد و نوشت: ژنرال پترائوس عزیز! بهتر است بدانید که من، قاسم سلیمانی، سیاست ایران در مورد عراق، سوریه، لبنان، غزه و افغانستان را کنترل می‌کنم و واقعیت این است که سفیر ایران در بغداد، یکی از اعضای نیروی قدس است. فردی که جایگزین او خواهد شد هم، عضو نیروی قدس است.^۱

شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش مستکبران را شکست داد و هم با شهادتش. همه دنیا قبول کردند که آمریکا در عراق و سوریه - به خصوص در عراق - به مقاصد خودش نرسیده. قهرمان این کار سلیمانی بود. پس از شهادت هم دشمنان را شکست داد. مؤید آن تشییعی است، از پیکر او در ایران و عراق، که ژنرال‌های جنگ نرم مستکبران را متحیر کرد.

نتیجه گیری

منتظر واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن، ویژگی‌ها و وظایف خاصی دارد که با یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهورش مساوی هستند؛ چراکه آن‌ها هر روز منتظر آمدن منجی‌بی هستند تا در رکابش امام را یاری کنند. لذا هرچه آن ویژگی مأثوره قوی‌تر باشد، خلوص منتظران بیش‌تر خواهد شد. با بررسی اجمالی ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات، مواردی همچون ایمان قوی، شجاعت، ساده‌زیستی، محبت به مستضعفان و شدت بر کافران، تهذیب نفس و اصلاح فردی، معرفت و شناخت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمسک به ریسمان ولایت اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتظار فرج، و احساس حضور در برابر امام و موارد فراوان دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌ها و وظایف منتظران واقعی، بر اساس در روایات معصومان علیهم السلام است که منتظران باید خود را به عمل به آن شاخصه‌ها موظف کنند. لذا انتظار باید انتظاری فعال باشد؛ وگرنه انتظار ظاهری آن‌ها نتیجه‌ای نخواهد داشت. این‌که شخص منتظر آگاه باشد تمام اعمال و رفتار او در منظر امام زمان است و در چنین حالتی احساس حضور در زمان غیبت به او دست می‌دهد و این ویژگی‌ها در تمام ابعاد زندگی با برکت سردار شهید سلیمانی به وضوح دیده می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که ایشان مصداق عینی منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و اگر امام

۱. اعتراف مأمور سابق FBI در مورد سردار سلیمانی، ۱۳۹۷/۸/۲۸.

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر زنده بودن ایشان ظهور می‌فرمودند، حتما شهید سلیمانی از یاران خاص آن حضرت محسوب می‌شد.

پژوهشنامه موعود

ویژگی‌های منتظران بر اساس مکتب شهید...

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، **کشف الحجة لثمرة المحجة**، مصحح، محمد حسون، بوستان کتاب، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵.
۲. اکبری مزدآبادی، علی، **ذوالفقار، برش های از خاطرات شفاهی شهید حاج قاسم سلیمانی**، نشر یا زهراء علیها السلام، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۹.
۳. بحرانی، السیدهاشم الحسینی، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ذوی القربی، قم، ۱۳۹۱.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، مصحح، مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، **الغارات أو الإستنفار و الغارات**، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ق.
۶. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، **ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار**، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۷ق، ۲۰۰۶ م.
۷. حمیری، عبد الله بن جعفر، **قرب الإسناد**، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. سلیم بن قیس هلالی، **کتاب سلیم بن قیس الهلالی**، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.
۹. سلیمیان، خدامراد، **فرهنگ نامه مهدویت**، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت، تهران، ۱۳۸۸.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین ابن بابویه، **کمال الدین و تمام النعمة**، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، **الخصال**، مصحح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲.

۱۲. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، **مصباح المتعبد و سلاح المتعبد**، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، **الغیبه**، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. کرامتی، مرتضی، **سربازان سردار: شجاعتها و رشادت‌های سردار حاج قاسم سلیمانی و شهدای مدافع حرم**، نشر سه نقطه، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۸.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، مصحح، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۷. گل محمدی آرمان، فریده، **رسالت جهانی حضرت مهدی**، دارالنشر اسلام، قم، ۱۳۸۳.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، مصحح، جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مرتضی مطهری، **انسان و ایمان**، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۹۶.
۲۰. معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۲۱. موسوی اصفهانی، محمدتقی، **مکیال المکارم**، مترجم، حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۴.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه للنعمانی**، مصحح: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷.

مقاله

۱. دارابی، علی «**حاج قاسم سلیمانی به مثابه یک مکتب**» روزنامه صبح نو، ۱۱/۰۶/۱۳۹۸، شماره ۸۷۳.

سایت ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، «نامه حلالیت سردار سلیمانی از یک خانواده سوری در عملیات آزادسازی البوکمال»، ۳۰ / ۰۹ / ۱۳۹۶، کد خبر: ۶۳۳۴۷۰۸.
۲. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، «شاهکار حاج قاسم»، ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۹۸، کد خبر: ۷۴۰۷۵.
۳. پایگاه خبری تابناک جوان، «خاطره‌ای از توصیه سردار سلیمانی به دخترش»، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۹۸، کد مطلب: ۱۲۷۱۵.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای.
۵. خبرگزاری تسنیم، «توصیه‌های حاج قاسم به عزاداران مجلس حضرت زهرا علیها السلام»، ۰۸ / ۱۱ / ۱۳۹۸، کد خبر: ۲۱۹۱۰۱۵.
۶. خبرگزاری تسنیم، «سردار سلیمانی و ۷۰ نفر از نیروهایش چگونه اربیل را نجات دادند؟»، ۰۱ / ۰۹ / ۱۳۹۶، کد مطلب: ۱۵۷۹۸۰۴.
۷. خبرگزاری تسنیم، «متن کامل وصیت نامه حاج قاسم سلیمانی»، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۹۸، کد مطلب: ۲۲۰۲۴۴۳.
۸. خبرگزاری دانشجویان ایران، «اعتراف مأمور سابق FBI در مورد سردار سلیمانی»، ۲۸ / ۰۸ / ۱۳۹۷، کد مطلب: ۹۷۰۸۲۸۱۴۲۵۵.
۹. خبرگزاری جام جم آنلاین، «واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری اش برای ریاست جمهوری»، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۹۸، کد خبر: ۱۲۴۴۵۳۰.

نقش دگرگونی روایات فریقین، در آسیب به آموزه‌های اساسی مهدویت

خدامراد سلیمیان^۱

چکیده

در میان انبوه سخنان معصومان علیهم‌السلام، روایات مهدویت به عنوان باوری تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی همواره مورد اهتمام بزرگان بوده است. در این احادیث اگرچه شمار فراوانی صحیح و معتبر می‌نماید؛ گاهی با انگیزه‌هایی چون بهره‌مندی از منافع مذهبی، سیاسی، فرقه‌ای و قومی، بزرگداشت خود و گاهی نیز با پندار رونق‌بخشی به دین و ارزش‌های الهی، در سند و متن، برخی دگرگونی‌ها ایجاد شده است.

بی‌گمان شمار حدیث‌های «دست‌کاری شده» در برابر روایات «سالم‌مانده»، اگرچه اندک می‌نماید؛ این اندک نیز به‌ویژه در آموزه‌های اساسی بسیار بوده و آسیب‌هایی را در پی داشته‌اند. تحقیق پیش رو در پاسخ به این پرسش که اساسی‌ترین عامل مؤثر بر آسیب به آموزه‌های اساسی مهدویت کدامند؛ با بررسی شمار فراوانی از احادیث به این نتیجه رسیده است که ایجاد دگرگونی در روایات، برجسته‌ترین عامل در آسیب به روایات مهدویت است. در این نوشتار با بازپرداخت به بررسی‌های سندی و دلالتی برخی روایات -که البته پیش‌تر اندیشورانی به آن پرداخته‌اند- این نقش بازنمایی شده است.

کلیدواژگان: روایات فریقین، مهدویت، آموزه‌های اساسی، آسیب‌های مهدویت.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران kh.salimian@isca.ac.ir

مقدمه

پس از آیات قرآن، «حدیث» برجسته‌ترین سرچشمه برای دریافت آموزه‌های دینی است. مسلمانان از سال‌های نخست اسلام تا اکنون، به نگهداری و نقل حدیث اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. با این حال، این گنجینه در گذر زمان پدیده‌های تلخ و شیرینی را به خود دیده است.

بی‌گمان شمار حدیث‌های «دست‌کاری شده» در برابر روایات «سالم‌مانده»، اگرچه اندک می‌نماید؛ در مواردی که احادیث، آموزه‌های اساسی را بنیان می‌نهند، دست‌کاری در آن‌ها آسیب‌های بزرگ و فراوانی را در پی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که به روشنی می‌توان گفت از تلخ‌ترین پدیده‌های تاریخ اسلام، ایجاد دگرگونی در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است که در حقیقت به مثابه تیشه‌هایی است که همواره در حال ضربه زدن به ریشه‌های آموزه‌های اسلام و از بین بردن بنیان‌های عقیدتی و اخلاقی آن است.

در میان انبوه سخنان معصومان علیهم‌السلام؛ روایات مهدویت، به عنوان باوری تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی، هیچ‌گاه از این دگرگونی در احادیث، در امان نبوده، دچار آفت‌ها و آسیب‌های شده‌اند؛ به گونه‌ای که کم‌وبیش امروزه برخی از آموزه‌های اساسی آن از این تغییرات متأثر شده‌اند.

بررسی «انگیزه‌ها»، در پاسخ به «چرایی‌های دگرگونی و دستبرد در حدیث»؛ «تبیین نمودها» در پاسخ به «چگونگی‌های آن» و «بررسی آسیب‌ها»، در پاسخ به «چیستی پی‌آمدهای آن»؛ حقایق ناگواری را در این گستره به دست می‌دهد که برجسته‌ترین آن‌ها تضعیف بنیان‌های اساسی و آسیب به آموزه‌های مهدویت است. در این‌جا مقصود از دگرگونی در روایت، هرگونه کم‌کردن، افزودن و جابه‌جا کردن واژگان روایت است؛ به گونه‌ای که انتساب قطعی الفاظ و ترکیب سخنان را به معصوم علیهم‌السلام امری نادرست نمایاند.

باید توجه داشت میزان آسیب‌های وارد شده به آموزه مهدویت بر اساس جایگاه روایت مخدوش، به میزان دگرگونی در آن روایت بستگی مستقیم دارد. البته در این میان برخی دگرگونی‌ها چندان دارای اهمیت نیست و بر آن موضوع نیز تأثیر خاصی نگذاشته‌اند؛ تأثیر گذاری آن‌ها، گویای بایستگی هرچه بیش‌تر به نقل دقیق سخنان معصومان علیهم‌السلام است.

بررسی فراوانی این دگرگونی‌ها در نقل روایات در منابع روایی مهدویت در دو گستره روایات مربوط به خود حضرت و نیز مباحث پیرامونی آن حضرت و نیز پیامدهای آن؛ این دیدگاه را که بی‌تردید در

نقل روایات مهدویت تغییراتی صورت گرفته است، امری مسلم می‌نمایند و البته این دگرگونی‌ها بر آموزه‌های مهدویت نقش تأثیرگذاری داشته‌اند.^۱ از برجسته‌ترین آن‌ها، به تمسک مدعیان دروغین به این روایات،^۲ عدم انسجام بایسته میان روایات همسو، پدیدآمدن ناهماهنگی در برخی آموزه‌های مهدوی^۳ و در نهایت کم‌شدن اعتماد به روایات مهدوی، می‌توان اشاره کرد.

در مورد نقش این دگرگونی‌ها در آموزه‌ها و آموزه‌سازی‌های مهدوی، به نظر می‌رسد فضای غالب گفته‌ها و نوشته‌ها به این سو است که چندان اهمیتی به این تغییرات دیده نمی‌شود (آثاری مانند الهدایه الکبری، نگاشته حسین بن حمدان خصیبی (متوفای ۳۳۴ق)؛ مشارق انوار الیقین، اثر رضی الدین حافظ، رَجَب بن مُحَمَّد بن رَجَب بُرْسِی (حدود ۷۴۳ - ۸۱۳ ق)، نجم الثاقب در احوال امام غایب عجل الله تعالی فرجه نوشته میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق)؛ بشارة الإسلام فی علامات المهدی عجل الله تعالی فرجه، نوشته سید مصطفی کاظمی (متوفای ۱۳۳۶ق)؛ العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، نوشته علی اکبر نهبوندی (متوفای ۱۳۶۹ق)؛ يوم الخلاص فی ظل القائم المهدی عجل الله تعالی فرجه اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان؛ بیان الائمة للوقایع الغریبة و الاسرار العجیبة، نوشته محمد مهدی زین العابدین. کسانی نیز روایاتی را با هر میزان دگرگونی نسبت به نقل‌های نخستین، مبنای بحث‌های خود قرار می‌دهند و این خود آموزه‌های مهدوی را دست‌خوش تغییراتی کرده است.

در این‌جا بدون این‌که کسی به‌طور مشخص به ایجاد دگرگونی در روایات متهم شود، به برخی از کتاب‌هایی که خواسته یا ناخواسته برخی روایات مهدوی را با برخی دگرگونی‌ها نقل کرده‌اند، اشاره می‌شود:

– **الهدایه الکبری**: نگاشته حسین بن حمدان خصیبی، از غالیان شناخته‌شده و از راویان بزرگ و باورمند به امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام، در دوره غیبت صغرا و سال‌های آغازین غیبت کبرا است که در عین حال، مورد احترام فراوان فرقه نصیریبه نیز می‌باشد. خصیبی دارای برخی اندیشه‌هایی بوده که وی را از امامیه جدا می‌کرده است. از این رو دانشمندان رجالی متقدم وی را به شدت تضعیف

۱. عاملی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ص ۶۳.

۲. فروشانی، حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری، طلوع، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۶.

۳. نجفی، منتخب الانوار المضية، ص ۱۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ج ۵۳، ص ۳۲۴؛ طبسی، تا ظهور، ج ۲، ص ۴۶۰ و صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۲، ص ۶۴ ص ۶۵ و ص ۶۷.

کرده‌اند، و از متأخران، صاحب ریاض العلماء بر این باور است که همه رجالیان به بدترین گونه ممکن بر او طعن زده و به دروغ‌گویی و انحراف و دیگر عیوب او اشاره کرده‌اند؛^۱

- **اثبات الوصیه:** نجاشی این کتاب را به علی بن حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) تاریخ‌نگار شناخته شده و نگارنده کتاب تاریخ عمومی مروج الذهب، نسبت داده است^۲ و دیگران از وی نقل کرده‌اند؛ اما امروزه، برخی پژوهشگران این انتساب را نپذیرفته‌اند و مؤلف آن را کسی غیر از مسعودی، صاحب مروج الذهب دانسته،^۳ و نویسنده آن را شخصی امامی مذهب در همان دوره می‌دانند. از کسانی که در دوران متأخر بر این باور است که کتاب «اثبات الوصیه»، نوشته مسعودی است، به میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) می‌توان اشاره کرد؛

- **کفایة الأثر:** نوشته ابوالقاسم، علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی از چهره‌های دانشمند و از راویان مشهور و معتبر و از علما و فقهای بزرگ شیعه در نیمه دوم قرن چهارم هجری است که به زبان عربی و در موضوع امامت نگاشته شده است؛

- **شرح الاخبار:** این کتاب اثر قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (متوفای ۳۶۳ق)، پایه‌گذار فقه اسماعیلی و فقیهی بزرگ، در تاریخ اسماعیلیه است. که با توجه به دیدگاه مؤلف آن، به‌طور عمده روایات را بر پایه دیدگاه خاص (شیعه اسماعیلی) خود نقل کرده است؛

- **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین:** این کتاب اثر ابو علی، محمد بن حسن فتال نیشابوری (شهادت ۵۰۸ ق) معروف به ابن فتال و ابن فارسی، از علمای قرن پنجم و ششم هجری است؛ که موضوع آن به‌طور عمده اصول عقاید و اخلاق و آداب و زندگینامه و فضائل معصومان علیهم‌السلام است؛^۴

- **دلایل الامامه:** این کتاب به ابو جعفر، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، از چهره‌های برجسته علمای شیعه در قرن چهارم هجری منسوب است؛

- **اعلام الوری بأعلام الهدی:** این کتاب نوشته امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، (متوفای ۵۴۸ ق) در مورد شرح حال و زندگی‌نامه و فضایل چهارده معصوم علیهم‌السلام است؛

۱. افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۱.

۲. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۵۴، ش ۶۶۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۵۹.

۳. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، ص ۲۰.

۴. ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۱۱.

- الخرائج و الجرائح: کتاب مذکور اثر قطب الدین، ابو الحسن یا ابو الحسین، سعید بن عبد الله بن حسین بن هبة الله بن حسن راوندی کاشانی، عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ دان بزرگ شیعه امامیه^۱ (متوفای ۵۷۳ ق) می‌باشد.^۲ این اثر بیش‌تر به بیان معجزات پیامبر گرامی ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام پرداخته است؛

- الإحتجاج: این کتاب نوشته ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است که ابن شهر آشوب به جای احمد بن علی بن ابی طالب از وی به احمد بن ابی طالب یاد کرده است.^۳ در این کتاب بحث‌ها و احتجاج‌های معصومان علیهم‌السلام و بزرگان دین با مخالفان در موضوعات گوناگون گردآوری و تحلیل شده است؛

- کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم‌السلام: اثر علی بن عیسیٰ اربلی، از علمای سده هفتم هجری (متوفای ۹۲ق) از مشهورترین کتاب‌هایی است^۴ که در موضوع زندگینامه و فضایل پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت آن حضرت به رشته تحریر در آمده است؛

- مختصر البصائر: گفته شده، این کتاب اثر حسن بن سلیمان حلّی، منتخبی از بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری است؛ اما نسخه چاپی این کتاب با این جمله آغاز می‌شود: «از کتاب مختصر بصائر الدرجات سعد نقل می‌کنم...» و بعد به ذکر روایت می‌پردازد؛

- منتخب الانوار المزیئه فی ذکر القائم عجل‌الله‌فرجه: این کتاب اثر سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی است، از دانشمندان سده نهم هجری که در اثبات امامت امام عصر عجل‌الله‌فرجه و بیان ظهور و شرایط آن نوشته شده است؛

- مدینه المعاجز: مدینه معاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الخجج علی البشر مشهور به «مدینه المعاجز» کتابی است اثر عالم شیعی، سید هاشم بحرانی که در مورد معجزات ائمه اثنا عشر شیعه و به زبان عربی نگارش یافته است؛

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴.

۲. رک: پیشین، ج ۱۰۴، ص ۱۸.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۶۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۸.

- **مشارق انوار الیقین:** مشهورترین و برجسته‌ترین اثر عارف و عالم شیعی، رضی الدین حافظ، رجب بن محمد بن رجب بُرسی (حدود ۷۴۳ - ۸۱۳ق). نام کامل کتاب، مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام است که به شرح و تفسیر مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام، به‌خصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام، پرداخته است. بُرسی که از زندگانی او اطلاع چندانی در دست نیست، در این اثر، روایات خاصی که به فضایل پیشوایان معصوم علیهم السلام مربوط بوده، نقل کرده است؛ روایاتی که پیش از او کم‌تر بدان‌ها توجه شده و برای کسانی که پس از او آمدند، منبع و مرجع برجسته‌ای شده است. در مورد کتاب و نویسنده و نقد آن دو، مقالاتی نگاشته شده که از آن‌ها می‌توان به مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام و مؤلف آن، نگاشته غلامرضا گلی زواره قمشه‌ای، در "کتاب ماه دین" فروردین ۱۳۸۰، شماره ۴۱ و ۴۲، از صفحه ۲۶ تا ۴۳ و معرفی مشارق انوار الیقین، اثر مسعود بید آبادی، نگاشته در "علوم حدیث"، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۲، از صفحه ۱۳۴ تا ۱۶۹ اشاره کرد.

برخی از منابع معاصر (۲ قرن گذشته):

- **نجم الثاقب در احوال امام غایب علیه السلام:** کتاب نوشته میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) است که به سفارش میرزای بزرگ شیرازی^۱، در شرح حال و زندگی‌نامه امام مهدی علیه السلام، در دوازده باب به نگارش درآمده است؛

- **إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام:** نوشته شیخ علی بن زین العابدین پارچینی یزدی حایری (متوفای ۱۳۳۳ق) کتابی است در شرح احوال امام زمان علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت، فضایل امامان دوازده‌گانه علیهم السلام و شرح غیبت صغرا و کبرای آن امام و نیایان خاصشان، علائم ظهور او و رویدادهای پس از ظهور و رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام و...؛

- **بشارة الإسلام فی علامات المهدي علیه السلام:** نوشته سید مصطفی کاظمی (متوفای ۱۳۳۶ق)، و با تحقیق نزار نعمت الحسن که در سال ۱۴۲۵ هجری منتشر شده است؛

- **العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان:** از دیگر کتاب‌هایی که در دوران معاصر از شهرت فراوانی برخوردار شده است اثر مذکور، نوشته علی اکبر نهانندی (متوفای ۱۳۶۹ق) است که وی آن را به منزله جلد دوم از انوار المواهب دانسته است؛

۱. نوری، نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

- **يوم الخلاص في ظل القائم المهدي** عليه السلام: نویسنده کتاب، کامل سلیمان، نویسنده جبل عاملی است. کتاب در یک جلد نگاشته شده است. ترجمه فارسی این کتاب با نام «روزگار رهایی» است، به قلم علی اکبر مهدی پور. این کتاب به دلیل وجود متن عربی بسیاری از روایات، در دو جلد منتشر شده است؛

- **بيان الأئمة للوقایع الغریبة و الاسرار العجیبة**: نوشته محمد مهدی زین العابدین، از دیگر منابع روایی معاصر است که نویسنده در این اثر تلاش کرده است پیشگویی‌ها و وقایع غریب و اسرار عجیب در آخرالزمان را گردآوری کند؛

- **عقائد الامامیه الاثنی عشریه**: این کتاب نوشته سید ابراهیم احمدی، مشهور به موسوی زنجانی (متوفای ۱۳۷۸ ش) است که ساختار و چینش مباحث و استدلال‌های آن تا حدود فراوانی شبیه اصول عقاید مرحوم مظفر است. کتاب نظم خاصی در ارائه مطالب ندارد، بلکه در خلال بیان اصول عقاید (توحید عدل نبوت امامت و معاد) به عقاید مختصه شیعه اشاره شده است.

نویسنده در بخشی از کتاب با عنوان «الامام الثانی عشر محمد بن الحسن المنتظر علیه السلام» به نقل روایات در مورد آن حضرت و مباحث مربوط از منابع شیعه و اهل سنت پرداخته است. اگرچه بخش قابل توجهی از روایات نقل شده در این کتاب از منابع شناخته شده و معتبر است؛ شماری از روایات از منابع ناشناس و یا غیر معتبر است و طبعاً سبب تأمل در این دست روایات شده است.

استاد نجم الدین طیبی، از علمای معاصر در مورد برخی روایات این کتاب موضع گرفته است و صدور چنین روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که کلام او دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است، را بعید دانسته است و در مورد منابع روایت تأکید کرده که این روایت در کتاب‌های قدما و متأخران و متأخر متأخران نیست و فقط مرحوم زنجانی (متوفای ۱۴۲۰ ق) آن را در کتاب عقاید الامامیه، نقل می‌کند و ایشان نیز از جزء دوم کتاب «من کنت مولاة فهذا علی مولاة»، تألیف عبد المنعم کاظمی و او نیز از یک مجله عرفانی لبنانی و مجله مذکور نیز آن را از کتاب الجفر، تألیف راشد حدج، نقل کرده است.^۱

۱. طیبی، درس خارج مهدویت، ۹۶/۱۲/۰۷.

این روایت، هم از لحاظ متن قوی نیست و از لحاظ سند هم به کتاب جفر امام علی علیه السلام نسبت داده شده است؛ در حالی که جفر جزء مواریث ائمه علیهم السلام می‌باشد و در دسترس کسی جزء امام معصوم علیه السلام نیست.

البته از این دست روایات و تطبیق آن بر پدیده‌ها و شخصیت‌های معاصر، در این کتاب فراوان به چشم می‌خورد؛

– **ماذا قال علی علیه السلام عن آخر الزمان، علی عاشور:** کتاب ماذا قال علی علیه السلام عن آخر الزمان (الجفر الاعظم)، اثر سید علی عاشور، مجموعه‌ای است از سخنان امام علی علیه السلام در مورد آخر الزمان، فتنه‌های آن، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و نشانه‌های ظهور ایشان که به زبان عربی نوشته شده است. نکته قابل تأمل و دقت در این کتاب، تطبیق‌هایی است که بدون هیچ ضابطه و دلیلی صورت گرفته است و نیز نقل از منابع ناشناخته و احياناً بی اعتبار؛

– **۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه** این کتاب اثر سید محمد علی طباطبایی حسنی است. بررسی‌ها در مورد شخصیت و زندگی‌نامه وی چندان به نتیجه نرسید که این خود اعتبار اثر مذکور را مورد تأمل قرار می‌دهد.

از ویژگی‌های کتاب‌شناختی اثر، آنچه در کتاب دیده می‌شود، فقط نام ناشر است که در آن با عنوان «مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر» مشخص شده و به هیچ‌یک از شاخصه‌های لازم برای آشنایی دقیق‌تر با کتاب اشاره‌ای نشده است؛ ضمن این‌که در نشانی اینترنتی داده شده برای ناشر، اطلاعات قابل قبولی یافت نشد.

بررسی و مرور همه آثار یاد شده، از نمونه‌های روشنی از دگرگونی در روایات حکایت دارد.

اگرچه در زمینه بررسی دگرگونی در روایات مهدویت به‌طور عام و به مناسبت در برخی مباحث، آثاری مانند: *دراسة فی علامات الظهور و الجزیرة الخضراء*، نوشته سید جعفر مرتضی‌عاملی؛ *موسوعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه (تاریخ غیبت صغرا، تاریخ غیبت کبرا، تاریخ پس از ظهور)*، نگاشته سید محمد صدر، تدوین شده است؛ نگارنده نیک بر این باور است کارهای حدیثی بسیاری انجام شده است که در آن‌ها، اختلاف نسخه‌ها و کاستی‌ها و اضافات روایات هم بررسی شده‌اند؛ مانند کتاب‌هایی که از درس خارج استاد طبسی چاپ شده‌اند و نیز مقالاتی که در این زمینه به چاپ رسیده‌اند؛ اما به‌طور

مشخص با عنوان یادشده به بررسی نقش این دگرگونی‌ها، کم‌تر بررسی و پژوهشی صورت پذیرفته است و فقط در مباحث مربوط روایات، به صورت کلی نکاتی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از دگرگونی‌هایی که در آموزه‌های اساسی مهدویت نقش داشته و آن‌ها را از مقصود معصوم علیه السلام دور کرده‌اند؛ حال چه به‌طور عمد و چه به سبب تسامح در نقل روایات پدید آمده‌اند، بازنمایی می‌شوند؛ بر این مبنا که در بهره‌مندی از سخنان معصومان علیهم السلام به ناگزیر می‌بایست تا جای امکان از تصرف و تغییر در آن‌ها پرهیز کرد.

الف) برخی تغییرات آگاهانه در آموزه‌های بنیادین

برجسته‌ترین نمود دگرگونی‌های عامدانه را می‌توان در تحریف روایات مهدویت دانست. این تحریف‌ها البته به انگیزه‌هایی صورت گرفته است، مانند انگیزه‌های سیاسی، انگیزه‌های فرهنگی و دینی، انگیزه‌های اقتصادی و نیز انگیزه‌های دین‌ستیزی.

برخی از برجسته‌ترین نمودهای تحریف:

- تحریف در نسب حضرت

البته در باره تحریف در نسب حضرت مهدی علیه السلام آثار ارزشمندی سامان یافته، در حد بایسته بدان پرداخته شده است. از آن‌جا که این مقاله در پی تحلیل بحث نیست تا تکرار آن‌ها به شمار آید؛ فقط به بازنمایی نقش این دگرگونی در ایجاد آسیب در یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مهدوی، به اشارتی بسنده خواهد شد.

مخالفان اهل بیت علیهم السلام و کسانی که امام مهدی علیه السلام را فرزند امام عسکری علیه السلام نمی‌دانند، بیش‌تر بر این پندارند که پدر ایشان «عبدالله» نام دارد. آن‌ها در این زمینه با تمسک به سخنانی تغییر یافته چنین باوری را پیدا کرده‌اند؛ یعنی دگرگونی در روایاتی که فقط به همانمی آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده بودند و البته با افزوده‌ای به آن مبتنی بر این که پدر مهدی موعود علیه السلام همانم پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

نعیم بن حماد در بیش از پنج مورد روایاتی را نقل کرده که در آن افزوده "اسم ایبه اسم ابی" آمده است: در دو مورد با نقل از: ابی الطفیل،^۱ در دو مورد از عبد الله^۲ و در یک مورد بدون ذکر سند.^۳ از دیگر کتاب‌های اهل سنت، البیان فی أخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است که نویسنده، پس از نقل روایت اشاره کرده که ابو داوود آن را ذکر کرده است و در بیش‌تر گزارش‌های حافظان و ثقات از کسانی که اخبار را نقل کرده‌اند، آمده است: «اسمه اسم ابی». وی پس از اشاره به این که «واسم ایبه اسم ابی» زیاد شده است؛^۴ در دو صفحه پس از آن می‌نویسد: و غیر از عاصم از زر که او عمرو بن مرة از زر است، همه این‌ها روایت کرده‌اند: «اسمه اسمی»: مگر آنچه از عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم نقل شده که در آن آورده است «و اسم ایبه اسم ابی» و هیچ خردمندی تردید ندارد که این زیاد اعتباری ندارد؛ در جایی که این بزرگان بر خلاف آن اتفاق دارند و خداوند آگاه است.^۵ علامه شوشتری بر این باور است که منصور دوانیقی عبارت «و اسم ایبه اسم ابی: نام پدرش نام پدر من است» را بر خبر افزوده است؛ زیرا وی قصد داشت روایاتی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رسیده است، بر فرزندش تطبیق کند.^۶ اما از منابع شیعی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، از منابعی است که برخی روایات اهل سنت در مهدویت را برای صیانت از این روایات نقل کرده است. وی در چند نوبت روایت یادشده را نقل کرده است.^۷ اربلی پس از یکی از نقل‌ها به طور روشن بخش «اسم ایبه اسم ابی» را افزوده دانسته است. و پس از نقل دیگری اشاره کرده است که ابوداوود و برخی از بزرگان فقط «اسمه اسمی» را نقل کرده‌اند.^۸

بررسی‌ها نشان می‌دهند که ابی داوود در نقل دیگری حدیث یاد شده را بدون افزوده آورده است.^۹ ترمذی در صحیح خود همین حدیث را دو بار از دو طریق بدون زیادی مذکور نقل کرده و حدیث را

۱. نعیم بن حماد، القتن، ۲۵۸ و ص ۲۶۰.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۵۲۷.

۴. شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۳.

۵. همان، ص ۴۸۵.

۶. شوشتری، الاخبار الدخيلة، ص ۲۳۰.

۷. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۵۷، ۴۷۶، ۹۴۱، ۹۷۱، ۹۷۳ و ۹۷۶.

۸. همان، ج ۲، ص ۹۴۲.

۹. همان.

از لحاظ سند حسن و صحیح دانسته است.^۱ احمد بن حنبل حدیث را در کتاب خود پنج بار با پنج سند بدون زیادی آورده است.^۲

ابونعیم در حلیه الاولیاء، حدیث را بدون زیاده ذکر کرده است.^۳ خطیب بغدادی نیز حدیث را بدون زیاده نقل کرده است.^۴ و به طور مجموع از میان ۳۱ تن از راویان بزرگ حدیث، سی نفر از آن‌ها بدون زیاده نقل کرده‌اند.

برخی از پژوهشگران احادیث مهدویت تحت اشراف استاد طبسی، یادآور شده‌اند که امام احمد، ترمذی و دیگران از حافظان احادیث، حدیث مورد بحث را تا «اسمه اسمی» و بدون آن افزوده، روایت کرده‌اند و حافظ ابو نعیم اصفهانی برای این حدیث بیش از سی طریق یاد کرده است که این افزوده در هیچ یک از آن‌ها نیست. پس اطمینان می‌شود که این افزایش کار شخصی به نام «زائده» است؛ کسی که اهل جرح و تعدیل او را تضعیف کرده و گواهی داده‌اند که او به حدیث می‌افزوده است.^۵

- مهدی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام

این بحث اساسی همانند بحث پیشین فراوان مورد بررسی قرار گرفته و در این جا نه به بررسی آن و نه به پاسخ به شبهه برآمده از آن، که فقط به نقش دگرگونی پدیدآمده در آن، در ایجاد آسیب و انحرافی اساسی در آموزه مهدویت اشاره خواهد شد.

از باورهای بنیادین شیعه امامیه در باره مهدی موعود علیه السلام آن است که آن حضرت از فرزندان حسین بن علی علیه السلام به نه واسطه است. در روایاتی از امام حسین علیه السلام آمده است: «مهدی نهمین از فرزندان من است.»^۶

سلمان فارسی می‌گوید:

[روزی] بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم؛ در حالی که حسین علیه السلام بر زانوی ایشان نشسته بود و

پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان و لب‌های او را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدِ أَنْتَ إِمَامٌ بَنِي

إِمَامٍ أَبَوِ الْأَيْمَةِ أَنْتَ حُجَّةٌ بَنِي حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسَعَةَ مِنْ صُلْبِكَ تَأْبِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ تو، آقا و فرزند

۱. ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۵۰۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰ و ۴۴۸.

۳. اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۴، ص ۳۸۸.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۸۸.

۵. گروهی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجت و فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است.^۱

به رغم انبوه روایات در این زمینه، برخی اخبار عامه با دگرگونی در شماری از احادیث، این نکته عنوان شده است که مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است.

از این سخنان می‌توان به روایتی اشاره کرد که بررسی‌ها حاکی از آن است که کلمه «حسین» به «حسن» تغییر یافته است. در این روایت می‌خوانیم: «ابی وائل گوید: علی علیه السلام نگاهی به حسن علیه السلام کرد و فرمود: این پسر بزرگوار است؛ همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود. به زودی از صلب او مردی همان پیامبران خروج خواهد کرد...»^۲

برخی از پژوهشگران حوزه مهدویت این دگرگونی را به روشنی ملاحظه کرده و بر این باورند که جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ ق) این حدیث را به اسناد خود از ابو داوود نقل کرده است و در آن نقل به جای «نام حسن علیه السلام»، «نام حسین علیه السلام» آمده است.^۳

به روشنی دگرگونی به‌ظاهر ساده‌ای، همه آموزه را به آسیب و انحرافی بزرگ دچار کرده است.

ب) برخی تغییرات غیر عامدانه

در این میان، برخی از دگرگونی‌ها ممکن است غیر عامدانه صورت گرفته باشد.

نمود غیر عامدانه بودن، بیش‌تر ممکن است در نقل به معنا، تصحیف و یا تقطیع، ایجاد شده باشد. از این غیر عامدانه‌ها برخی ممکن است تغییر اساسی در معنا و مفهوم سخن داشته و آسیب بزرگی در پی داشته باشد؛ مانند آنچه در برخی نسخه‌های نهج البلاغه و کتاب‌های روایی بر حدیث امام علی علیه السلام رخ داده است؛ هر چند به زعم نگارنده احتمال عامدانه‌بودن را نیز بعید نیست.

سخن از این قرار است که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از کلمات کوتاه خود در مورد حکمت احکام این‌گونه فرموده است: **فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ... وَ الْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ؛** خداوند ایمان را سبب پاک‌شدن از شرک و نماز را سبب پاکیزگی از خودبزرگی بینی و... امامت را سبب نظام امت قرار داد ...^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷.

۲. مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۵.

۳. جزری، أسمى المناقب فی تهذیب أسنی المطالب، صص ۱۶۵ - ۱۶۸ و عمیدی، در انتظار ققنوس، ص ۱۰۷.

۴. حلوانی، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۴۶۹.

این سخن در برخی نقل‌های نهج البلاغه که به قلم برخی از دانشمندان اهل تسنن نگارش یافته (از جمله صبحی صالح) این‌گونه نقل شده است: «وَالْأَمَانَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ»^۱ یعنی حفظ و نگهداری امانت دیگران، نظام امت است. این، در حالی است که ابن ابی الحدید معتزلی در شرحی که نگاشته، شرح کلمه «امامت» را آورده است.^۲ همچنین در نگاشته‌های شیعی، چون نهج البلاغه فیض الاسلام و شهیدی^۳ «الامامه» آمده است.

گفتمی است که اگرچه تمیمی آمدی، در غرر الحکم و درر الکلم «الامانه» نقل کرده است؛ پژوهشگر این نوشته در تصنیف غرر الحکم، آن را به صورت «الامامه» دانسته: «وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ»^۴ و نیز آقا جمال خوانساری در شرح خود بر غرر الحکم و درر الکلم، کلمه یادشده را «الامامة» دانسته است.^۵

به نظر می‌رسد دگرگونی در نقل اهل سنت عامدانه است.

از دیگر روایاتی که دگرگونی‌های فراوانی در آن رخ داده است (اگر چه در آموزه‌های اساسی مهدویت نقشی ندارد اما سیمای قیام جهانی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدَةُ الرَّسُولِ را مخدوش می‌کند) روایتی است که برخی اوضاع پس از قیام مهدی موعود را ترسیم کرده است. این روایت نخستین بار در کتاب الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، از مفضل بن عمر، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ این‌گونه نقل شده است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْجِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُؤَلَّدَ لَهُ أَلْفُ ذَكَرٍ لَا يُؤَلَّدُ فِيهِمْ أَنْثَى وَ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْهَا وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ چون قائم ما قیام کند، زمین روشن و تابناک می‌شود که مردم از پرتو خورشید بی‌نیاز می‌شوند و تاریکی از میان می‌رود، در پادشاهی او، مردان چنان عمری طولانی دارند که برای ایشان هزار پسر متولد می‌شود که دختری در میانشان نباشد و زمین گنجینه‌های خود را اشکار کند؛ به طوری که

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۵۱۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۸۶ و ۹۰.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۰۲ و خوبی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۵۷.

۴. آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۷.

۵. خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۴۵۷.

مردم آن‌ها را بر روی زمین می‌بینند و در آن هنگام شخصی در جست و جوی کسی بر می‌آید که زکات اموال خود را به او بدهد و هیچ کس را نمی‌یابد که از او بپذیرد و این به آن سبب است که همه مردم از فضل خداوند متعال بی‌نیازند.^۱

پس از آن، طبری در دلائل الإمامة، با این تفاوت‌ها روایت را نقل کرده است:

– اضافه «وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا»: شبانه‌روز یکی شود؛

– تغییر «يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مُلْكِهِ» به «عَاشَ الرَّجُلُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ»: مرد در آن زمان هزار سال زندگی می‌کند؛

– تغییر «يُولَدُ لَهُ أَلْفٌ دَكْرٍ لَا يُولَدُ فِيهِمْ أَنْثَى» به «يُولَدُ لَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ غُلَامٌ، لَا يُولَدُ لَهُ جَارِيَةٌ»: در هر سال پسری برای او زاده می‌شود و برای او دختر زاده نمی‌شود؛

– اضافه «يَكْسُوهُ الثَّوْبُ فَيَطُولُ عَلَيْهِ كُلَّمَا طَالَ، وَ يَتَلَوَّنُ عَلَيْهِ أَى لَوْنٍ شَاءَ»^۲: لباسی که می‌پوشد هرچه او بزرگ می‌شود لباس نیز بزرگ می‌شود و به هر رنگی بخواهد، در می‌آید. البته این که بدانیم این دگرگونی‌ها به دست نویسندگان و یا راویان صورت گرفته است، چندان ارزش ندارد. مهم آن است که روایت مفضل بن عمر در دو کتاب با هم، این‌گونه ناهمسان نقل شده‌اند؛
گفتنی است که شیخ طوسی نیز روایت را در کتاب الغيبة، با این تفاوت‌ها نسبت به ارشاد، نقل کرده است.

– تغییر «اسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ دَهَبَتِ الظُّلْمَةُ» به «اسْتَعْنَى النَّاسُ»: مردمان بی‌نیاز می‌شوند؛

– از «وَتُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا» به بعد نیامده و به جای آن «يُنْبَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدٌ لَهُ أَلْفٌ بَابٍ...»^۳ آمده است.

فتال نیشابوری در روضة الواعظین و بصيرة المتعظین نیز روایت را با تغییراتی دیگر نقل کرده است:
– تغییر «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» به «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهَا»: در این تغییر، بدیهی است که روشن شدن زمین به نور پروردگارش، با روشن شدن آن به نور خودش تفاوتی اساسی دارد؛

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۴۱.

۳. طوسی، کتاب الغيبة، ص ۴۶۸، ح ۸.

تعبیر «طَلَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ» به «يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ فَصِيلُهُ بِمَالِهِ»؛ در این تغییر نیز معنای روایت متفاوت خواهد شد. در تعبیر نخست، مقصود آن است که مرد با مالش صله‌ای بدهد؛ در حالی که در تعبیر دوم، معنا چندان روشن نیست؛

اربلی در کشف الغمة «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ» آورده است.^۲

البته گویی برخی نیز به تلخیص روایت اقدام و آن را این‌گونه نقل کرده‌اند: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِذَا قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ دَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ اسْتَعْنَى النَّاسُ عَنِ الشَّمْسِ وَ عَمَّرَ الرَّجُلُ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ وَ أَظْهَرَتِ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَطْلُبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاةَ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا.^۳ گفتنی است که سید محمد صدر در سه جا از کتاب خود روایت را نقل کرده است؛ اما در هر سه جا پس از «بنور ربها» با قرار دادن سه نقطه تا «و تظهر الارض» را حذف کرده است.^۴

به بیان دیگر، افزون بر مخالفت روایت با آیاتی که در مورد نقش خورشید در نظام هستی وارد شده است؛^۵ با مشاهده و تجربه نیز سازگاری ندارد؛ چراکه خورشید، طلوع و غروب آن ملاک بسیاری از عبادات و مناسک است و دیگر این‌که به راستی هزار فرزند پسر که در میان آن‌ها دختری نباشد با کدام منطق سازگاری دارد؟ این پسرها پس از رسیدن به سن ازدواج با چه کسی ازدواج خواهند کرد؟! نمونه دیگر حدیثی که دست‌خوش برخی دگرگونی‌ها شده خطبه‌ای است از امیرمؤمنان عليه السلام که حضرت، در آن، به برخی فتنه‌های پس از خود و اضمحلال بنی امیه اشاره کرده‌اند. در نقل‌های گوناگون این خطبه، به روشنی دگرگونی‌هایی به چشم می‌خورد. این روایت نخستین بار در کتاب سلیم بن قیس نقل شده که در بخشی از آن این‌گونه آمده است:

«يُفْرَجُ اللَّهُ [الْبَلَاءَ] بِرَجُلٍ مِنْ بَيْتِي كَانْفِرَاجِ الْأَدِيمِ [مِنْ بَيْتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُونَ إِلَيَّ مِنْ] يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُضْبِرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا هَرْجًا يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى [تَوَدَّ] قُرَيْشٌ بِالذُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَنْ يَرُونِي مَقَامَ وَاحِدٍ فَأَعْطِيَهُمْ وَ أَخَذَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا قَدْ مَنَعُونِي وَ أَقْبَلَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولُوا مَا

۱. قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ۲۶۴

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۶۴.

۳. نباطی، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۲، ۲۵۳.

۴. صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۶۲ و ۴۶۸.

۵. انعام؛ ۹۶؛ یونس؛ ۵ و لقمان؛ ۲۹.

هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ وَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا يُعْرِيهَ اللَّهُ بَيْنِي أُمَّيَّةَ فَيَجْعَلُهُمْ
تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَ يَطْحَنُهُمْ طَحْنَ الرَّحَى؛ خداوند، به سبب مردی از خانه ما، بلا را بر طرف
می کند، چون کندن پوست از بدن، [از خانه اش سپس بلند می کند به کسی] که آن ها را
ذلیل می کند و به آنان جام زهر آگین می نوشاند و به آنان همواره جز شمشیر چیزی نمی دهد
و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا آن که قریش دوست دارند
دنیا و هر آنچه را در آن است بدهند تا مرا ببینند. ... تا آن که می گویند: این شخص از قریش
نیست؛ زیرا اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود، بر ما ترحم می کرد! ...»^۱

در این سخن با توجه به عبارات پیشین، به طور مشخص حضرت برخی حوادث پس از خود در زمان
بنی امیه را پیشگویی کرده اند و البته تطبیق آن بر بحث های مهدویت مشکل می نماید؛ اما پس از
آن، در کتاب الغارات، (زبان عربی، نوشته ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی
اصفهانی، متوفای ۲۸۳ هجری و مشتمل بر بیان غارت هایی که بعد از جنگ نهروان، توسط معاویه،
به قلمرو امیر المؤمنین، علی علیه السلام صورت گرفته است)؛ به عنوان نخستین روایت با دو تفاوت اساسی
این گونه درج شده است:

«ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُفَرِّجُ الْفِتْنَ بَرَجْلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ
يَسُومُهُمْ حَسْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ فَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا هَرْجًا يَضَعُ السَّيْفَ
عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَدَتَّ قُرَيْشٌ عِنْدَ ذَلِكَ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرُونِي مَقَامًا وَاحِدًا قَدَرُ
حَلْبٍ شَاةٍ أَوْ جَزْرٍ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ بَعْضَ الَّذِي يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَقُولَ قُرَيْشٌ لَوْ كَانَ هَذَا
مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا فَيُعْرِيهَ اللَّهُ بَيْنِي أُمَّيَّةَ فَيَجْعَلُهُمْ مَلْعُونِينَ...»^۲

نخست «من بیتی» به «منا اهل البيت» تبدیل و آن گاه تعبیر «بأبي ابن خيرة الإمام» افزوده شده
است.

نعمانی پا را فراتر نهاده، با تفسیر «ابن خيرة الإمام»، به «القائم من ولده»، همان روایت را در کتاب
خود این گونه آورده است: «بأبي ابن خيرة الإمام يعنى القائم من ولده ع يسومهم حسفاً و يسقيهم

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص ۷۱۵.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹.

بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَزْجاً فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَنَّى فَجَرَّةٌ فَرِيشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مَفَادَةً مِنَ الدُّنْيَا
وَمَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.»^۱

پس از این نقل‌ها، سید رضی بخش‌هایی از این خطبه را در نهج البلاغه، این‌گونه نقل کرده است:
«...ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيحِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ حَسْفاً وَ يَسُوقُهُمْ عُنْفاً وَ يَشْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ
لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ فَرِيشٌ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرُونِي مَقَاماً
وَاحِداً وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرٌ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَالَا [يُعْطُونِيهِ] يُعْطُونِيهِ.»^۲

با این تفاوت اساسی که دیگر سخن از کسی از اهل بیت علیهم‌السلام نیامده و با تعبیر «بمن»، آن کس را
«ناشناس» معرفی کرده است.

این نقل را البته دانشمندان پرشماری در آثار خود پس از آن آورده‌اند؛ مانند حر عاملی در کتاب اثبات
الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۴۷۵؛ مجلسی در بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۱۷؛ صدر الدین صدر
در کتاب المهدی، ص ۳۷ و مهدی حمد فتلاوی در نهج الخلاص، ص ۳۶۹.

در این میان، نعیم بن حماد روایت را با برخی تغییرات دیگر این‌گونه نقل کرده است:

«يُفَرِّجُ اللَّهُ الْفِتْنَ بَرَجْلٍ مِّنَّا يَسُومُهُمْ حَسْفاً لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ
هَزْجاً حَتَّى يَقُولُوا: وَ اللَّهُ مَا هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَوْ كَانَ مِنْ وُلْدِهَا لَرَحِمْنَا يُعْرِيهِ اللَّهُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ بَنِي
أُمِّيَّة.»^۳ ملاحظه می‌شود که برجسته‌ترین تغییر افزودن «بنی امیه» در آخر سخن است و در پی آن،
سید بن طاووس در نقلی، همان روایت الفتن را نقل کرده است.^۴

با توجه به محتوای کلی خطبه حضرت، می‌توان گفت حضرت در این سخن به روشنی در مورد بنی
امیه مطالبی را بیان فرموده و تصریح کرده‌اند که ما اهل بیت از آن فتنه‌ها برکنار هستیم و دعوت‌کننده
مردم نیستیم. سرانجام خداوند آن فتنه‌ها را از شما جدا می‌کند.

اگرچه بسیاری از دگرگونی‌های حاصل در روایت‌ها سبب تغییر جدی در مفهوم و مقصود روایت
نمی‌شود، گاهی تفاوت نقل یک حدیث به‌گونه‌ای است که سبب از بین رفتن انسجام درونی در متن

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۱۳۸.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۵.

۴. سید بن طاووس، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۱۴۰.

آن می‌شود، و سرانجام به دیدگاه‌های ناهمگون در برخی موضوعات برجسته منجر می‌گردد و سرانجام آسیب‌های جدی به دنبال خواهد داشت که خود دشواری‌هایی را پدید می‌آورد.

نتیجه گیری

با توجه به رواج دگرگونی در احادیث مهدویت در دوره‌های گذشته و نیز معاصر، بررسی آن‌ها برای پرهیز از افراط و تفریط امری بایسته می‌نماید.

روشنگری بر پدیده تغییر در احادیث با بازنمایی تأکید بر آن‌ها؛ در پیشگیری از آسیب‌ها و درمان آن و نیز بهره بهتر از این روایات سودمند است.

از آن‌جا که دگرگونی در روایات، همواره دستاویز و اسباب پیدایش نحله‌ها و فرقه‌های مذهبی بوده و امروزه یکی از شبهات علیه مهدویت همین روایات تغییر یافته می‌باشند؛ بایستگی بررسی این پدیده را دوچندان کرده است.

آفت هرچیز مانع رشد آن است و دگرگونی‌های غیرقابل اغماض در روایات مهدویت، سبب جلوگیری از نشر این معارف می‌شود. از این رو بدیهی است که یکی از گام‌های برجسته در زمینه ارائه مفاهیم اصیل مهدویت، شناسایی و درمان این آسیب و آفت است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۵. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۹.
۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
۷. جزری دمشقی، محمد، أسمى المناقب فی تهذیب أسنی المطالب، بی تا، بی نا، بی تا.
۸. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه عليهم السلام، انصاریان، قم، ۱۴۲۳ق.
۹. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، مدرسه الامام مهدی عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۰. خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. خوئی، میرزا حبیب الله هاشمی، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ق.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مترجم، سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

۱۳. شوشتری، محمد تقی، **الاخبار الدخیله**، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۱ق.
۱۴. صدر، سید محمد، **تاریخ الغیبة الصغری**، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، **کمال الدین وتمام النعمة**، مترجم، محمد باقر کمره‌ای، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. _____، **عیون اخبار الرضا** علیه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۱۷. صفری فروشانی، نعمت الله، **حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری**، طلوع، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۶.
۱۸. طبری، محمد بن جریر بن رستم، **دلایل الامامة**، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۹. طبسی، نجم الدین، **تا ظهور**، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، **کتاب الغیبة**، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۱. عاملی، جعفر مرتضی، **جزیره خضرا در ترازوی نقد**، مترجم، محمد سپهری، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، قم، ۱۳۷۷.
۲۲. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، **در انتظار ققنوس، کاوشی در قلمرو موعود شناسی و مهدی باوری**، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۷.
۲۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، **روضه الواعظین و بصیره المتعظین**، انتشارات رضی، قم، بی تا.
۲۴. گروهی از پژوهشگران، **معجم احادیث الامام المهدی** علیه السلام، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۲۶. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ق.

۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۸. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، محقق، عبد الفتاح محمد الحلو، انتشارات نصایح، قم، ۱۴۱۶ق.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس، رجال نجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، مترجم سید احمد فهري، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۲.

۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، نجم ثاقب در احوال امام غایب عجل الله تعالی فرجه، مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۴.

۳۲. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضية، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ق.

۳۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفضلنا من علمنا ترويحى پژوهشنامه موعود

مجلة دراسات الموعود - فصليتان علميتان
السنة الثالثة - العدد ٥ - ربيع و صيف ١٤٠٠

تم وبناءً على الرسالة المرقمة ١٥٧٢٨ والصادرة بتاريخ ٢٧ / ٢ / ١٤٠١ من قبل شورى إصدار ومنح التراخيص العلمية للحوزة العلمية ترقية مجلة دراسات الموعود الفصليتين من العدد الأول وجعلها في مصاف المجلات العلمية - الترويجية .
ووفقاً للمادة الأولى من الاجتماع المرقم ٦٢٥ للمجلس الأعلى للتورة الثقافية والمنعقد بتاريخ ٢١ / ٣ / ١٣٨٧ ، تتمتع المجلات ذات الامتياز والطابع الحوزوي بنفس الامتياز والطابع الذي تتمتع به المجلات الصادرة عن وزارة العلوم والبحوث والتكنولوجيا .

صاحب الإمتياز :

معهد الدراسات للبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء.

مركز المهدوية التخصصي التابع للحوزة العلمية في قم .

المدير المسؤول:

حجة الإسلام والمسلمين مجتبی الكلباسي

رئيس التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان

المدير الإداري والتنفيذي وسكرتير التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين السيد علي الكاظمي

المحرر:

ابوالفضل عليدوست

مترجم اللغة الإنجليزية:

حجة الإسلام والمسلمين حميد سعادت

مترجم اللغة العربية:

ضياء الزهاوي

هيئة التحرير (حسب الحروف):

الهني نجاد، حسين (أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية).

بهروزي لك، غلام رضا (أستاذ في جامعة باقر العلوم في قم).

سليمانى بهبهاني، عبد الرحيم (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

شاكري زواردهي، روح الله (معيد في جامعة طهران برديس فارابي).

صفري فروشاني، نعمة الله (أستاذ في جامعة المصطفى العالمية).

عرفان، أمير محسن (أستاذ مساعد في كلية العلوم والمعارف الإسلامية في قم).

كلباسي، مجتبی (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

مروجي طبسي، نجم الدين (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

يوسفیان، مهدي (فاضل حوزوي، مدير معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء).



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء(صفائية) زقاق أمار، مركز المهدوية التخصصي، معهد و مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار النوي. رقم الهاتف: ٠٢٥٣٧٨٤١٤١٠؛ رقم الفاكس: ٣٧١٣٥١١٩؛ الصندوق البريدي: ١٢٥٣٧٣٧١٦٠
البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com
الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir
قناة افتراضية: @mahdaviatmag
الشابا: ٢٧١٧-٠٢٤١
سعر المجلة: ١/١٠٠/٠٠٠ ريال

ترجمه عربی و انگلیسی چکیده ها

دراسة فقه الحديث رواية سدير الصيرفي عن الإمام الصادق عليه السلام حول تشابه غيبة الإمام المهدي عليه السلام مع غيبة النبي يوسف عليه السلام

السيد أحمد الموسوي^١

الخلاصة

هناك العديد من الروايات الشريفة المنقولة في المصادر الروائية الشيعية، والتي اهتمت بإثبات وتفسير موضوع غيب الإمام المهدي عليه السلام من خلال التذكير بفترة وزمان غيب الأنبياء و الحجج الإلهية السابقة. و مما لاشك فيه فإن مثل هذه الروايات تؤدي بالنتيجة الى فهم طبيعة و ماهية موضوع الغيبة المهدي، وترفع وتزول كل إستبعاد وإستفهام في القبول والإذعان له، و الرواية الواردة عن «سدير الصيرفي» عن مولانا الإمام الصادق عليه السلام هي من جملة الروايات تلك، و التي نقلها الشيخ الكليني في الكافي «باب في الغيبة» و يتطرق البحث و الدراسة هذه الى إعتبار السند و ذكر المصادر الروائية لحديث سدير و ذلك بالإعتماد على الأسلوب الوصفي- التحليلي و الإستفادة من المصادر المكتبية، و يهدف البحث و من خلال دراسة المفردات و العبارات المستخدمة فيه، إلى الحصول على صورة واضحة و شفافة عن صحة و محتوى ذلك الحديث في شرح طبيعة غيبة الإمام المهدي عليه السلام. و من أهم المسائل المذكورة في هذا الحديث هي مسألة التذكير بالغيبة السابقة التي حصلت للحجج الإلهية، إثبات و رفع مسألة إستبعاد القبول بغيبة الإمام المهدي عليه السلام و بيان المكانة و التدبير و الإذن الرباني في البداية و القيام بموضوع الغيبة المهدي، و قد تم في نهاية هذه الدراسة الى ذكر المناهج و السياقات الواردة في هذا الحديث بقدر الإمكان و ذلك لأجل شرح مضمونه بشكل أوسع و العمل على إستعابه.

المصطلحات المحورية: سدير الصيرفي، المصادر الروائية، فقه الحديث، الغيبة المهدي، تشابه الإمام المهدي عليه السلام مع النبي يوسف عليه السلام.

١. محقق في معهد المهدوية والموعود للإنتظار الحركي.

دراسة مكونات ومعطيات سلوكيات الإنتظار الجهادي في سيرة القائد الشهيد قاسم سليمان

الحسن الملائي^١

الخلاصة

من التفسيرات المختلفة لانتظار عملية ظهور الإمام صاحب العصر و الزمان عليه السلام هو «التفسير الجهادي» للإنتظار، و هو يستند على الأقوال و الأحاديث الواردة عن المعصومين عليهم السلام، و يتكون من ثلاثة عناصر هي البصيرة و الميل و السلوك. و قد جرت في هذا المقال، و الذي يركز ويسلط الضوء على مكونات السلوك الجهادي للإنتظار، محاولة لتقديم إنموذج عيني و موضوعي يعتمد على السيرة العملية للقائد الإسلامي الشهيد قاسم سليمان. و الكشف عن تلك المكونات في حياته بشكل وصفي-تحليلي و بالإستفادة من المصادر المكتبية. و كانت النتيجة و الثمرة الحاصلة من ذلك هو وجود ستة مكونات في حياة هذا القائد الفذ و هي: إختيار القدوة والمثل الأعلى لظهور الدين، السعي الجهادي الذي يركز على حاكمية الدين، الموقف الميداني في مقابل الأعداء، وجود الإخلاص في جميع الأعمال والنشاطات الدينية، الصبر وملحمة المقاومة وطلب الشهادة.

المصطلحات المحورية: المهديوية، الإنتظار، الجهاد، الإمام صاحب العصر و الزمان، قاسم سليمان.

پژوهشنامه موعود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. في المرحلة الرابعة من الدراسات العليا في الحوزة العلمية مدينة قم المقدسة

تحليل بلورة فكرة الإنتظار من وجهة نظر الإمام الخميني في مدرسة سردار سليمانى وتناقضها مع النظرة التقليدية لجماعة الحجتية

حجة حيدري الجراتي^١

الخلاصة

من الملاحظ فإن عصر الظهور و نتيجة لغيبية الإمام المعصوم يستوجب الكثير من الضروريات و الإلتزامات و السلوكيات الخاصة، قد أدت القراءات المتقاطعة حول المنقذ الموعود و الإنتظار الى إيجاد الأرضية و المناخ المناسب لبروز و ظهور مدارس و حركات و تيارات مختلفة في المجتمع الشيعي. و من بين القراءات المختلفة عند الشيعة هي مشكلة الانتظار و التي تشكل واحدة من أهم إهتماماتهم و تطلعاتهم و هذا البحث هو بصدد الدراسة و المقارنة بين إتجاهين مهمين و هما «جماعة الحجتية» قبل حدوث الثورة الإسلامية و «مدرسة الشهيد قاسم سليمانى» كأحد الشواخص الأساسية و المعالم المهمة و التي أفرزتها ثورة الإمام الخميني في بلورة و تجسيد اصول الإنتظار بعد الثورة، و تحويل مفاهيم الانتظار الفردي و السلبي إلى الإنتظار البناء و الديناميكي، كذلك بلورة معنى الإنتظار الإجتماعي أيضاً بعد الأخذ بنظر الإعتبار و لحاظ الجانب الفردي.

وهذه المقالة ناظرة من حيث الزمان الى السنوات التي تأسست حركة الحجتية و المرحلة التي عاش بها الشهيد الجنرال قاسم سليمانى، وتنصب من حيث الحدود على إيران خاصة قبل حصول الثورة الإسلامية و بعدها، و النتائج التي خرجت بها هذه الدراسة، على إن عصر الإنتظار الفردي و بالنظر الى الرؤية التي جاءت بها الحجتية والتي تعتمد على مسألة الدعاء و التوسل فقط و تبني على الإسلام التقليدي قد إنتهى دورها و بادت من الماضي و دخل إستحقاق جديد بعد إنتصار الجمهورية الإسلامية وهو مرحلة الإنتظار الإجتماعي و إيجاد رؤية ثابتة من جانب الإمام الخميني حيث إستطاع من تربية و تأهيل مجموعة من المريدين أمثال الشهيد سليمانى و الذي أضحى مدرسة بحد ذاته و قام بتفعيل أسس الظهور على الصعيدين الفردي و الجماعي في البعد العالمي و تمت كتابة هذا المقال على شكل وصفي-تحليلي وذلك باستخدام طريقة الجمع المكتبي و استخدام الوثائق و المصادر و الأرشيف المتاح و البحوث الرسمية و الموثوقة.

المصطلحات المحورية: الإنتظار، مدرسة الشهيد سليمانى، حركة الحجتية، الإنتظار الفردي، الإنتظار الإجتماعي.

١. مدير المجموعة البحثية لنقد الاختلافات المنحرفة في المركز التخصصي لمهدافيت قم.

القياس التحليلي لرؤية الإمام المهدي عليه السلام في عصر الغيبة من خلال التأكيد على رواية رؤية حضور الإمام في الحج

محمد جواد يعقوبيان^١

الخلاصة

تعتبر مسألة رؤية الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام في عصر الغيبة من الآمال العريضة والقديمة لمنتظري هذا الإمام الهمام ، ولاشك فإن الرواية التي تقول: «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ» تحكي احتمال رؤية الإمام في كل سنة في عصر الغيبة الكبرى وموسم الحج هي موضوع لم يغيب عن أذهان المحققين والباحثين وهم أمام تساؤل وهو إنه في حالة إثبات إمكانية رؤية الإمام عليه السلام في عصر الغيبة كيف يكون لقاء الأشخاص مع الإمام بلحاظ المعرفة المتقابلة؟ وكما يبدو فإن حضور الإمام عليه السلام في مراسم الحج كل عام هو أحد خصائص فترة الغيبة الكبرى، وبالطبع إن مضمون هذا الحديث بمساعدة الأحاديث المشابهة والتي هي في طوله ، يثبت فرضية إمكانية رؤية الإمام المهدي عليه السلام أثناء الغيبة الكبرى .

إن الهدف من وراء هذه الدراسة هي الوصول ومن خلال دراسة مضمون وجوانب هذا الحديث وتطبيق بقية الأحاديث التي تصب في نفس السياق إلى إن هناك إمكانية للمنتظرين مشاهدة الإمام في مرحلة الغيبة ولاسيما في موسم أيام الحج مع وجود احتمال على إنهم قد لا يعرفونه «يرونه ولا يعرفونه» بإستثناء الموالين المخلصين و الخاصين الذين وفقوا في رؤية الإمام مع وجود المعرفة به. و يسعى هذا المقال إلى الوصول إلى هكذا هدف من خلال كتابته بالطريقة و الأسلوب النقلي-التحليلي ومن نتائج المترتبة هو إثبات احتمالية وإمكانية رؤية الإمام عليه السلام من قبل الناس في عصر الغيبة الكبرى.

المصطلحات المحورية: الغيبة، الحج، رؤية الإمام، المعرفة.

پژوهشنامه جواد

سال سوم / شماره ٥ / بهار و تابستان ١٤٠٠

١. محقق في معهد المهدوية والموعود للإنتظار الحركي.

خصائص المنتظرون بالنظر الى مدرسة الشهيد قاسم سليمانى

مرتضى عبيدي جاري^١

فاطمة الأردشيرى^٢

السيدة مريم قاسميان^٣

الخلاصة

هذه المقالة هي بصدد البحث في الأوصاف و الخصائص التي يتحلّى بها الإنسان في مدرسة الشهيد قاسم سليمانى، و إعتمدت آلية و طريقة جمع المعلومات و المعطيات فيها على الأسلوب المكتبي و طريقة المعالجة في النص هي عبارة عن كونها وصفية-تحليلية، و بعد الغور و البحث الإجمالي في الروايات الشريفة و التي تتمحور حول الصفات و الخصائص التي ترسم معالم أصحاب الإمام المهدي عليه السلام و أعوانه نجد فيها مواضيع و موارد من قبيل الإيمان القوي و الراسخ، الشجاعة، الحياة البسيطة، المحبة للمستضعفين و اللين لهم و الشدة على الكافرين، تهذيب النفس و الإصلاح الشخصي، معرفة الإمام صاحب العصر و الزمان عليه السلام، التمسك بحبل ولاية أهل البيت عليهم السلام، إنتظار الفرج و الشعور بالحضور في مقابل الإمام. لاشك فإن جميع هذه الصفات يمكن مشاهدتها بشكل واضح وجلي في جميع الأبعاد الحياتية للقائد الشهيد قاسم سليمانى، و تجسد النتائج التي خرجت بها هذه المقالة بأن هذا الرجل العظيم هو مظهر للشخص المنتظر الشجاع و الذي يمكن أن يكون مثل أعلى يقتدى به الجميع لاسيما شريحة الشباب الذين يرغبون في رؤية صفات المنتظر الواقعي، و إذا أردوا أن ينظروا إلى إنموذج للمنتظر الحقيقي لمواصلة حياتهم و إعداد أنفسهم و المجتمع لظهور مولانا الإمام صاحب الأمر عليه السلام في الإتجاهات و الأبعاد الداخلية و الخارجية، فعليهم النظر و الإمعان في حياة الشهيد سليمانى و مانطوت عليها من مراحل و محطات مشرقة.

المصطلحات المحورية: الظهور، المنتظر، الإيمان، الشجاعة، مدرسة سليمانى.

مركز
شهر موعود

سال سوم / شماره ٥ / بهار و تابستان ١٤٠٠

١. دكتور في مجال العلوم القرآنية و الحديث معهد البحوث الثقافية الإسلامية قم ، ايران (الكاتب المسؤول).

٢. خريجة السطح الثالث فرع الفقه و الأصول - ماجستير في الفقه و أساسيات الشريعة الإسلامية.

٣. خريجة السطح الثالث في قسم الكلام الإسلامي.

دور التلاعب والتغيير في الروايات الواردة عن الفريقين والاضرار بالتعاليم الأساسية للمهدوية

خدا مراد سليميان^١

الخلاصة

لقد كانت الروايات المهدوية والتي تعتبر من أكثر العقائد تأثيراً بين العقائد الإسلامية محطة للإهتمام و عناية الكبار و ذلك من بين الكثير من الأحاديث الواردة عن المعصومين عليه السلام. في هذه الأحاديث، على الرغم من أن عدداً كبيراً منها يبدو صحيحاً و معتبراً و لكن نجد في بعض الأحيان القيام ببعض التغييرات في السند و النص و إجراء التلاعب فيهما بدوافع و مقتضيات شتى مثل الاستفادة من المصالح الدينية و السياسية و الطائفية و الوطنية، الإعتزاز بالنفس، وأحياناً مع فكرة إعطاء الازدهار للدين و القيم و المبادئ الإلهية. لاشك فإن عدد الأحاديث التي تم «التلاعب بها» تبقى قليلاً و ضئيلاً إذا ما قورنت بالنسبة الى الروايات «الصحيحة» و لكن هذا التلاعب القليل كان أكثر من اللازم لاسيما في التعاليم الأساسية مما تسبب في حدوث الأضرار و إيجاد المبررات في التشكيك.

و التحقيق هذا في مقام الإجابة على السؤال التالي ما هو العامل المؤثر و الفعال في الاضرار بالتعاليم المهدوية الأساسية؛ و نستنتج من البحث في العديد من الروايات الى نتيجة مفادها الى إن حدوث التغيير و التلاعب في الروايات هو العامل الأقوى الذي يؤدي الى الاضرار بالروايات المهدوية؟. وقد تم ومن خلال الرجوع الى دراسة بعض الروايات سنداً و دلالة -والتي تطرق إليها أكثر العلماء و الباحثين- الى تجسيد هذا الأمر و بيانه.

المصطلحات المحورية: روايات الفريقين، المهدوية، التعاليم الأساسية، الاضرار المهدوية.

پژوهشنامه موعود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

١. أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

The role of the transformation of the Two Sects' Hadiths in harming the basic teachings of Mahdism

*KhodāMorād Salimyan*¹

Abstract

Among the many sayings of the Infallibles (the Prophet and the Imams of Shi'a), the Hadiths related to Mahdism, as an influential belief among Islamic beliefs, have always been the focus of religious scholars' attention. Although many of these Hadiths are authentic, however sometimes with some motivations such as gaining religious, political, sectarian, and ethnic interests and benefits, revering oneself, and sometimes with the idea of promoting religion and divine values, some changes have been made in the document and text of some Hadiths.

Although the number of "distorted" Hadiths in comparison with "authentic" narrations are few, this is too much, especially in the basic teachings of Islam, and has led to many harms damages.

To answer the question about the most influential harmful factor affecting the basic teachings of Mahdism, the present article examining a large number of Hadiths, has come to the conclusion that altering the Hadith and creating a transformation in the narrations is the most prominent factor in harming the hadiths about Mahdism.

In this paper, this matter has been re-presented by dealing with the documentary and denotable reviews of some Islamic narrations, which of course have been discussed by some thinkers previously.

Keywords: Two Sects' Hadiths, Mahdism, basic teachings, Mahdism pathologies.

1. Associate professor of *Islamic Sciences and Culture Institute* in Qom; kh.salimian@isca.ac.ir

the appearance of Imam Mahdi (pbuh), both internally and externally aspects.

Keywords: appearance, Awaiting, faith, courage, Soleimani school of thought.

پژوهش‌نامه موعود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

The characteristics of those who await Imam Mahdi based on Martyr Qāsim Soleimani's school of thought

Morteza 'Abdī Chāri¹

Faṭimah Ardeshīri²

Sayyidah Maryam Qāsemyān³

Abstract

The present article, by the descriptive-analytical method and using library resources, attempts to analyze the features and characteristics of the expectant people in the school of thought of martyr Qāsim Soleimani. With a brief review of the characteristics of the companions of Imam Mahdi in Hadiths, will be obtained some items such as strong faith, courage, simplicity, love for the oppressed and strictness with oppressors, self-purification and personal reform, proper knowledge about the Imam of the Time, holding firmly to the rope of the Ahl al-Bayt (pbut), Awaiting the deliverance, and the feeling of being in the presence of the Imam. These characteristics can be clearly seen in all aspects of the life martyr Soleimani. According to this article, Genaral Soleimani is a symbol of a brave Awaiting individual, who in our era can be a good exemplar for everyone, especially young people who like to know the qualities of a real expectant one. Even if they want to consider a model of real expectant one in their lives, it would be better to pay attention to martyr Soleimani's life, and try to prepare themselves and their society for

پژوهش‌های فلسفی

سال سوم / شماره ۱۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

1. Ph.D. in Qur'an and Hadith Sciences of the *Islamic Sciences and Culture Institute* (Corresponding Author); m.abdichari@isca.ac.ir
2. Graduate student of level 3 of Fiqh and Uṣūl; 9794.M.A in Jurisprudence (Fiqh) and the principles of Islamic law; f.ardeshiri@whc.ir
3. Graduate student of level 3 in Islamic Theology; m.ghasemnia95@gmail.com

of visitation of the Imam by people during the Major Occultation will be one of the results of this article.

Keywords: occultation, Hajj, to visit the Imam, knowledge.

Analytical examination of sighting Imam Mahdi during the Occultation, with emphasizing on the Hadith related to the Imam's presence in Hajj

Muhammad Javād Ya'qoubian¹

Abstract

To visit Imam Mahdi (pbuh) during the Major Occultation is one of the long-standing wishes of those waiting for the appearance of the Imam of the age. The Hadith “*The people miss their Imam, but he attends the season [of Hajj] and sees them, though they do not see him.*”² refers to the possibility of visiting the Imam every year, during the Major Occultation, in Hajj; the issue that researchers are not indifferent to, and they are faced with the question that if it is proven the possibility of visiting the Imam in the age of Occultation, how will the meeting of people with the Imam be in terms of the mutual recognition. It seems that the yearly presence of the Imam in the Hajj ceremony is one of the characteristics of the Major Occultation period, and the content of this Hadith with the help of similar Islamic narrations proves the possibility of seeing Imam Mahdi during Major Occultation. By examining the contents of this Hadith and with the help of the narrations of the same family, the purpose is to achieve this goal that it is possible for those who are waiting to see their Imam during his disappearance, especially during the Hajj. Although the people may not recognize him when they meet; except a few special close companions and believers who have the chance to meet the Imam with a proper knowledge. This paper seeks to achieve such a goal through a descriptive-analytical method. Proving the possibility

پژوهشنامه موعود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

1. Researcher at *Mahdism and Messianism Research Institute of Entizar-e Pouya*; Yaghoobian.m1399@gmail.com
2. Kamāl al-Din, vol. 2, p. 351; Al-Kāfi, vol. 1, p. 337.

Awaiting has entered the period of a kind of social Awaiting based on Imam Khomeini's view and trained students like General Soleimani in his school, who has built a school himself and implemented the foundation of the Appearance both individually and collectively in the global dimension. This paper has been written in a descriptive-analytical form using the method of library collection and by using the documents, archives, and official and authentic researches.

Keywords: Awaiting, school of thought, General Soleimani, Hujjatiyeh Association, individual Awaiting, social Awaiting.

Analysis of the manifestation of the idea of the Awaiting from the viewpoint of Imam Khomeini in the school of thought of General Soleimani and its comparison with the traditional viewpoint of the Hujjatiyeh Association

Hujjat Heydari Charātī¹

Abstract

The epoch of the “Awaiting”, due to the disappearance of the infallible Imam- Imam Mahdi (pbuh), contains some specific requirements, in a way that the different perusals about the *Promised savior* and *Awaiting* have caused the emergence of different schools in the Shi'ite society. Among the different Shi'a views about the issue of Awaiting as one of the concerns of the Shias, this article attempts to examine and compare two important views of the "Hujjatiyah association" before the Islamic Revolution of Iran, and the "School of General Qāsim Soleimani", as one of the fundamental branches of Imam Khomeini's movement, which has institutionalized the principles of the idea of Awaiting after the Islamic revolution, and transformed the concepts of passive and individual Awaiting into a constructive and dynamic Awaiting, which, while paying attention to individuality, also means a social Awaiting.

The following paper, in terms of time, takes a look at the years of the existence of the Hujjatiyah Association and the years of life of General Qāsim Soleimani, and also in terms of territory, it focuses on Iran, especially before and after the Islamic Revolution. According to this article, the era of the Awaiting has passed from the period of individual Awaiting. The individual Awaiting is the view of the Hujjatiyah Association relying on prayer and recourse in the form of a traditional Islam. With the victory of the Islamic Revolution, the

1. Dean at *Research Group of the Criticism of Deviant Sects*.

Examination of the behavioral parameters of *Jihādi Intizār* in the manner of general Soleimani

Hasan Mollāyi¹

Abstract

Among the various interpretations of awaiting the appearance of Imam Mahdi (pbuh), there is a "Jihadist interpretation" of waiting, which is based on the words of the Infallibles and consists of three: insight, tendency and behavior components. This article, which is focused on the behavioral manners of *Jihādi Intizār*, simultaneously, has tried to present an objective model based on the manner of the martyr Qāsim Soleimani, and in a descriptive-analytical way, using library-based method, to discover these components in the life of general Soleimani. The result of this effort is to achieve six parameters in his life including choosing the ideal of the emergence of the governance of religion; a Jihadi effort aimed at the rule of religion; making a firm stand against enemies; bearing sincerity in all Jihadi activities, patience and epic resistance and martyrdom.

Keywords: Mahdism, awaiting, Jihād (fighting), Imam Mahdi, Qāsem Soleimani.

1. Graduate student of level 4 at the seminary of Qom.

Keywords: Sudayr al-Şiyrafi, narrative sources, the analytic deep comprehension of Hadith, Mahdavi occultation, the resemblance between Imam Mahdi and prophet Joseph.

پژوهش‌نامه موعود

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

A review based on the analytical depth understanding of the Hadith of Imam al-Şādiq transmitted by Sudayr Şiyrafi about the similarity between the occultation of Imam Mahdi and the unknownness of Prophet Joseph

Sayyid Ahmad Mousavi¹

Abstract

In Shi'ite narrative sources, there are many Hadiths that have paid attention in support and explanation of the issue of Imam Mahdi's occultation through reminding the era of the Prophets and divine men's occultation. Such narrations make it easier to understand the real concept of Imam Mahdi's occultation and rectify any improbability in accepting it. The narration of *Sudayr al-Şiyrafi* is one of these narrations, which is mentioned by Kulayni in the chapter "al-Ghaybah" of his book *al-Kāfi*. The present research, by the descriptive-analytical method and using library resources, attempts to gauge the validity of the Hadith, and to examine the words and phrases used in it, in order to provide a clear picture of the authenticity of that Hadith in explaining the essence of Imam Mahdi's disappearance.

The most important issues mentioned in this narration is to remind the background of the occultation of divine men, and to provide and eliminate the improbability of the acceptance of Imam Mahdi's occultation, and to state the key role of God's planning and permission in the initiation and completion of the issue of the Imam's occultation. Also in order to explain as much as possible the contents of the Hadith, its epistemological approaches are mentioned at the end of the article.

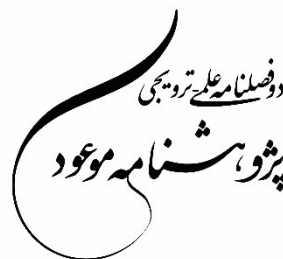
1. Researcher at the Research Center of Messianism and Mahdism of Entezare Pooya.



Pursuant to letter No. 15728 dated May 17, 2022, issued by "Licensing and Scientific Ranking Council of the seminary of Qom", the semi-annual Journal Research on the Promised was promoted from number one to the scholarly-promotional rank.

According to the legislation of "Supreme Council for Cultural Revolution" No. 625 dated June 10, 2008, ranking seminary journals have the same validity as the journals of the "Ministry of Science Research and Technology."

In the Name of Allah, the Most
Beneficent, the Most Merciful



Two-Quarterly Scientific-Promotional Journal of Mahdism
SECOND YEAR, NO. 5, SPRING / SUMMER 2021

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya (Dynamic Awaitening), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary	Editorial Board (Alphabetically Ordered): Elahinezhad, Hussein (Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Research Center) Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir al-Ulum University) Solaymani Behbahani, Abdul-Rahim (Professor at Qom Seminary)
Managing Editor: Clergy of Islam Mojtaba Kalbasi	Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Assistant Professor at Tehran University)
Editor in Chief: Clergy of Islam Mahdi Yousefian	Safari Foroushani, Nematollah (Professor at Al-Mustafa International University)
Internal Manager and Editorial Staff: Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi	Erfan, Amir Mohsen (Assistant Professor at Islamic Maaref University)
Editor: Abolfasl Alidoost	Kalbasi, Mojtaba (Professor at University and Seminary)
English Translator: Hujjat al-Islam Hamid sa'adat	Moravveji Tabasi, Najm al-Din (Professor at Qom Seminary)
Arabic Translator: Ze'ya az-zahavi	Yousefian, Mahdi (Seminary Scholar, Assistant Professor Al-Mustafa International University)



Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pouya,
Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeeyeh), Qom.
Tel: 025-37841410, Fax: 025-37737160, P.O.B: 37135119
Website: <http://mouoodmag.ir>
Email: mouoodmag@gmail.com
Social network channel Address: @mahdaviatmag
ISSN: 2717-0241
Price: 1.100,000 Rials

